

مجموعه آثار قلم اعلی

جلد ۲۲

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی

از انتشارات مصوبه امری نمی باشد.

شهر البهاء ۱۳۲ بدیع

*** ص ۱ ***

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مولی العالم را سزاست که جمیع امم را وحده باسم اعظم دعوت نمود بشأنیکه مدافع جدیده و جنود مصفوفه ووضوآء جهلاکه باسم علماء معروفند او را از اراده مقدسه اش منع نمود بیک اشراق از آفتاب مشیت اراده ظاهر و از کلمه در عالم ملک ظاهر و از آنکلمه عوالم مالانهایه خلق شد گاهی بصورش نامید و هنگامی بنافور مژه بالصراط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت بامر مالک احدیه از این کلمه محکمه بدیعه ظاهر جلت قدرته و عظمت قوته و تعالی سلطانه اوست واحدیکه مقدس از اعداد است و ظاهریکه منزه از شهود و ظهور و بیان کلّ است.

*** ص ۲ ***

کلّ رسل در طور عرفان ارنی گویان و این عبد تلقآء حضور متحیر و حیران سبحانک یا آله الاسماء و المقدس عمآ خلق فی الارض و السماء اسئلک بانوار وجهک بعد فناء الاشیاء و ظهورات قدرتک فی ملکوت الانشاء بان توفّق عبادک الذین مُنعوا عن الأصغآء اذ ارتفع ندآئک الأهلی و بُعدوا عن منظرک الأعلى اذ ماج بحر عنایتک و فتح باب اللقآء علی من فی ارضک و سمآئک ای ربّ اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الاسماء بان تعرفهم ما غفلوا عنه تویدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق آیاتک و معدن علمک و مظهر نفسک اسئلک یا آلهی بشئوناتک و ظهوراتک و آیاتک و بیّناتک بان تزین عبادک باثواب الصّدق والانصاف لیتفکّروا فی امرک و ینصفوا فیما ظهر من عندک فی ایامک هذا

*** ص ۳ ***

یوم یا آلهی امرت الكلّ بلسان مبشّر امرک و الناطق باسمک بان ینظروا الیک بعینک لا بما فی البیان فلما ظهر من کان مکنوناً فی ازل الآزال، عرضوا عنه عبادک و خلقک الذین تمسکوا بحبال الاوهام ای ربّ اید عبادک علی عرفانک ثمّ اشریهم رحیق وحیق لیجذبهم الی سمآء علمک و ینورهم بانوار شمس الیقین الّتی اشرقت باذنک و ارادتک ای ربّ

ترايهم يتكلمون بما تكلمت به امة الفرقان في القرون و الاعصار و اذا جاء الامتحان ظهرت منهم الضعينة و البغضاء على شأن افتوا على من ذكره في الليالي و الايام اى رب خذ ايدى عبادك بذراعى قوتك و قدرتك ثم خلصهم من غمرات الظنون و الاوهام ليدعوا ما عندهم و يتوجهوا الى مشرق وحيك الذى به ظهر ماكان مكنوناً فى كناز كتيبك و مخزوناً فى خزائن علمك اى رب انت الكريم ذو الفضل العظيم تعطى و تمنع

و انت القادر.

*** ص ٤ ***

و انت القادر العالم العزيز الحكيم الصلوة الظاهر من الافق الاعلى و السلام التازل من سماء عنايتك يا مالک الأسماء على الذين قاموا على الذكر و البيان لنصرة امرک و اعلاؤه بين الاديان و على الذى قام فى اول ايامك على ذكرك و ثنائك بين خلقك و شهد له القلم الاعلى باقباله و خضوعه و خشوعه لطلعتك هو الذى سمع شماتة الاعداء و ورد عليه فى سبيلك ما ناح به اصفياك اى رب فاكتب له من قلمك الاعلى ما يرفع به ذكره فى مملكتك انك انت المقندر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم يا محبوب فؤادى قد سرّ فى اثر قلمكم و اجتذبني ماجرى منه فى ذكر محبوبنا و محبوبكم لعمر المحبوب قد اخذنى الشوق و الاشتياق من بياناتكم التى ما حكت الا عن ظهور الله و سلطانه و ما ولت، الا الى صراطه و شريت من كل حرف

*** ص ٥ ***

من حروفاته كوثر المحبة و الوداد قلما اسكرنى رحيق بيانكم الاحلى فى ذكرالله مالک الورى قصدت الافق الاعلى و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما ناريت به الله ربنا و ربكم و رب من فى السموات و الارض اذاً نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذكره السن البرية قوله جلّ كبريائه طوبى لك يا عبد طوبى لك يا اكبر نعيماً لك يا ذاكرى و رحمتى عليك يا ايها المقبل الى افقى در احتجاجات خلق تفكر نما مع آنكه گواهى داده و مى دهند بر ظهور حقّ جلّ جلاله ايام را بانتظار مى گذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوعند حقّ منيعيكه مقلّس و منزّه هست از اشارات و دلالات و

کلمات من علی الارض او را باوهم خود می‌سنجند و بر اعراض قیام می‌نمایند بیک کلمه تمسک جسته‌اند و از کتب

لا تخصی خود را محروم نموده‌اند اینکه ذکر شد شأن

علی قبل.

*** ص ۶ ***

علی قبل است در اهل بیان ملاحظه نما که فی‌الحقیقه سبب و علّت حیرت است هیچ ملّتی باحتجاب این قوم دیده نشد آفتاب حقیقت مشرق و ظاهر و نیر اعظم طالع و لائح مع ذلک غافل و ای کاش به غفلت کفایت می‌شد گفته‌اند آنچه را که ملاً روح در ظهور خاتم انبیا نگفته و یهود در ظهور مسیح بامثال آن تکلم نمود مع آنکه نقطه بیان باعلی النداء ندا فرموده و جمیع سبیل را قطع نموده چنانچه اگر ذکر صلوة شده فرموده مباد بصلوة در آن یوم اعظم محتجب شوید. و اگر ذکر صوم فرموده فرموده ایّاک ان تحتجب به و اگر علامات و اشاراتی بیان فرموده بکمال تصریح فرموده انه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان یا علی اینکلمه سلطان کلماتست در بیان می‌فرماید جمیع بیان ورقه از حدایق اوست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع.

*** ص ۷ ***

عبادات و عبارات و کلمات و آیات و بیّنات را معلّق باراده سلطان احدیه نموده از برای هیچ صاحب بصری مجال توقّف نبوده و نیست سبحان‌الله مع ذلک چه وارد شده و ای کاش نفوس مجعوله موهومه از امر مطّلع بودند لعمرالله احدی جز نفسین مطّلع نبوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری این اذکار که از قلم اعلی جاری می‌شوند نظر بآن ست که شاید بعضی از نفوس که دارای رمقی از حیوة هستند عارف شوند بآنچه که از او غافلند هذا من فضل ربّک الباذل الکریم لو لا ذکرى ما نزل البیان یشهد بذلک کلّ الاشیاء ولكنّ القوم فی اعراض؟؟؟ دوستان آن ارض را که از رحیق عرفان آشامیده اند و بطراز یقین مزینند از قبل مظلوم تکبیر برسان قلب ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظواها باسم ربکم الرحمن هر یک

در سبیل الهی

*** ص ۸ ***

در سبیل الهی حمل بلائیء و رزائیء نموده شنیدند آنچه را احدی نشنیده و دیدند آنچه را نفسی ندیده حال باید قدر خود را بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار وجود باثمار خود فائزه شود و مشاهده نمایند طوبی لهم و نعیماً لهم انشاءالله شئونات مختلفه دنیا اهل حق را از آنچه سزاوار این یوم امنع اقدس است منع نماید دنیا در کلّ حین بزوال و فنای خود شهادت می دهد صاحب سمع و بصر ندایش را می شنود و از او فارغ و بما عندالله ناظر و متمسک انتهی اینکه در ذکر وصول الواح الهیه و قرائت آن در مجالس متعدده و هم چنین در اشتعال احبّای الهی در آن ارض مرقوم فرموده بودند نهایت مسرت و انبساط حاصل الحمدلله آن حضرت بر خدمت امر الهی قائمند و در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد اگر در نظر باشد در اول ورود

*** ص ۹ ***

ارض سجن حق جلّ جلاله آنجناب را امر فرمودند بر حفظ و حراست بیت امر الحمدلله بآن موفّق بوده و هستید لازال بثناءالله ناطق بودید و به ارشاد خلق متمسک این مقامی است که این عبد از ذکر و وصف آن عاجز است انّ ربنا الرحمن لهو الشاهد البصیر و اینکه ذکر نفوس غافله ختّاسیه موهومه فرموده بودند حق شاهد و گواهست که کلّ باجنحه اوهام طائرند و بالسن ظنون ناطق ابدأ خیر نداشته و ندارند یتکلمون باهوائهم و یحسبون أنّهم من المحسنین مقام اقدس امنعیرا که نقطه اولی روح ماسواه فده می فرماید بمن از او محتجب نشوید و بیبیا و حروفات آن در عرش توقّف منمائید و می فرماید هر وقت ظاهر شود انا اول العابدین مع ذلک این قوم بی شرم و بی درایت عمل نمودند آنچه را که از اهل طابوت ظاهر نشده انشاءالله بقوّت

و قدرت

*** ص ۱۰ ***

و قدرت الهی مثل جبل راسخ سدّی باشید حایل تا طاغین و باغین تجاوز ننمائید آنّه علی ما یشاء قدیر و اینکه مرقوم فرمودند اراده حرکت به سمت ارض ص بود ولکن از مشورت چنین ظاهر شد که در ارض ط تشریف داشته باشند لاجل حفظ نفوس ضعیفه فی الحقیقه این فقره عین مصلحت و صواب بوده البتّه در مثل چنین وقت حضور آنمحبوب در آن ارض لازم انشاءالله در جمیع لیالی و ایّام و در جمیع احوال ناظر و مراقب باشند در اکثر الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل خائنین مستعد و شیاطین بر مرصّد منتظر انتهی باید اهل الله ناس را از جنود نفس و هوی به اسم مالک وری حفظ نمایند آنّه هو الحافظ المقتدر العلیم الخبیر و اینکه درباره دو جوان مرقوم داشتید که از عنایت حق محفوظ ماندند و بحر اعظم توجّه نمودند طوبی لهما ثمّ طوبی لهما این خادم فانی

*** ص ۱۱ ***

خدمت ایشان تکبیر می‌رساند و از حق جلّ جلاله می‌طلبد که ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت بر این امر اقدس اعظم و بحرارت محبت خود ایشان را مشتعل نماید بشأنیکه حجبات ظنون و اوهام از مالک انام منع ننماید ندای رحمن مرتفع و هم چنین نعیق شیطان ای کاش هیاکل موهومه آگاه می‌بودند لعمراکه کل در بحر غفلت و جهالت مستغرق مشاهده می‌شوند اینکه درباره اهل جناب مشکین قلم علیه بّماءالله مرقوم داشتید لله الحمد حقّ جلّ جلاله بعضی از دوستان خود را مؤیّد فرموده بر اجرای آنچه اراده بر آن تعلق گرفت فی الحقیقه جناب آقا ابوالقاسم علیه بّماءالله بسیار زحمت کشیده‌اند به کمال روح و ریحان امّ و ابن را بارض مقصود آوردند و ایشان از آن محبوب کمال رضامندی اظهار نمودند اجر حضرتکم علی الله نظر بشفاعت آنحضرت

توجه جناب

*** ص ۱۲ ***

توجّه جناب آقا ابوالقاسم بشرف اذن حقیقی فائز و نوشته آنمحبوب را هم باین بنده دادند و در ساحت امنع اقدس عرض شد متبسّمّاً فرمودند عمل جناب علیّ قبل اکبر علیه بّمائی مبرور و مقبول انشاءالله در جمیع احوال بما ینبغی عامل باشند و در نصرت امر قائم از اوّل یوم تا حین بما ارادهالله مشغول چه که لازال در صدد هدایت غافلین و

اجراء اوامر الهی مؤید بوده و هستند انّ اجره علی‌الدی فطره بالحقّ انتهی ذکر جناب آقا محمد حسین علیه بهاء‌الله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت فرمودند الحمدلله موفق شدند باجرای اراده محبوب عالمیان آمحسوب ایشان را بشارت دهند به قبول ما عمل فی سبیل‌الله اینکه درباره جناب میرزا محمدحسین خا علیه بهاء‌الله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض ق

*** ص ۱۳ ***

تفصیل ایشان را نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء‌الله از نفحات بیان رحمن بمقام بلند استقامت فائز گردند طوبی له بما حضر مثاله عند منن لا مثاله فرمودند طوبی از برای نفسیکه در اول جوانی و ربیعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و بحیش مزین شود ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است طوبی للراسخین و نعیماً للثابتین انتهی و اینکه درباره جناب آقا شیخ عبدالحسین علیه (۱۴۹۰) مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد یک لوح مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشاء‌الله از کلمه‌ی الهیه بحور معانی مستوره را ادراک نمایند و از کأس محبت الهی بیاشامند آشامیدنیکه اعتراضات علماء و اشارات اهل بغضا ایشان را منع نماید بکمال قدرت و قوت و استقامت بر این امر اعظم قیام نمایند.

*** ص ۱۴ ***

قیام نمایند و بخدمت مشغول گردند لذت عالم در این فقره بوده و هست اگر ثمرات آن در آن ارض ظاهر شود کلّ متحیر بل منصعق مشاهده شوند این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را از ندای سدره مشتعل نماید اشتعالیکه اثر آن در اشجار وجود ظاهر شود لیس هذا علی‌الله بعزیز و اینکه ذکر عریضه ایشان نمودید در پاکت نبوده نفس اقبال کتابی است بزرگ و عریضه‌ایست مبسوط هر نفسیکه اقبال می‌نماید نفحه قلبیه او در آن حین بساحت اقدس فائز و بعنایت مخصوصه الهیه مشرف و این از خصائص این ظهور اعظم است لله الحمد باینمقام فائزند ذکر جناب امیرخان را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء‌الله بآن فائز شوند و

همچنین مخصوص جناب آقا میرزا مهدی لوح اقدس ابداع نازل و ارسال شد امید این فانی آنکه کلّ از کوثر حیوان

بیاشامند و از دریای

*** ۱۵ ص ***

فضل قسمت برند بسیار حیف است در این ایام که عالم به نور ظهور روشن و آسمان عنایت بنبر اعظم مزین اهل
ارض غافل مشاهده شوند امروز روز ظهور عنایات و مواهب الهی است. صدهزار طوبی از برای نفسیکه فرصت را از
دست نداد و در تدارک آنچه از او فوت شد قیام نمود فی الحقیقه اگر نفسی بأذن حقیقی توجّه نماید از هر ذره از
ذرات و از هر شیئی از اشیاء اینکلمه استماع می نماید ای اهل ارض یوم یوم الهی است ندائی مرتفع است که لم یزل و
لایزال شبه آنرا احدی استماع ننموده و نخواهد نمود و انواری از افق وجه مشرق است که نظیر آن دیده نخواهد شد در
اینصورت آنمحبوب و این فانی و سایر دوستان الهی باید دست به دعا برداریم که شاید احدی از این فیض اعظم و
فضل اکبر محروم نشود نالها و حنین ها در قلب مستور و اظهار آن ممنوع الامر بیده وحده لا اله الا هو اینکه درباره

جناب خرقیل

*** ۱۶ ص ***

جناب خرقیل علیه بهاءالله و حضور او مرقوم داشتید در مقام کانالله و لم یکن معه من شیئی عرض شد هذا ما

نطق به لسان الکبریا

بسمه الفرد الصمد العزیز العلیم

یا خرقیل یا ابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الذی یدکرک من هذا المقام النبیل و یدعوک الی الله الفرد الخبیر قد ترین
الطور بانوار الظهور و السدرة تنادی انه لا اله الا انا الشاهد السميع ان اشکرالله بما جعلک فائزاً بما فاز به الکلیم اذ سمع
نداءالله العزیز الحکیم قد انار العالم من انوار الوجه و الأبصار فی حجاب غلیظ هذا یوم فیہ ینادی الکلیم و یقول یا اهل
التوریه قد اتی منزل الایات الذی به ظهر ماکان مکنونا فی ازل الایات ان انتم من العارفين ضعوا ما عندکم و خذوا ما
امرتم به من لدی الله مالک هذا الیوم البدیع انا نذکرک و الذین آمنوا بهذا الكتاب المبین الذی ینطق فی السجین الاعظم

*** ص ۱۷ ***

بسلطان لا يقوم معه من في السموات و الارضين يوصيكم الله بالمحبة و الامانة و الاثحاد و يأمركم بما يظهر به جوهر الانسان في الامكان تعالى الرحمن الذي يفعل ما اراد و يحكم ما يريد كذلك ارتفع صرير القلم الاعلى طوبى لمن فاز بالاصغاء و ويل للغافلين انتهى قسم به آفتاب حقيقت که هر نفسی در او فی الجملة استعداد یافت شود البته از نار کلمه الهی مشتعل گردد ناس غافل و این عبد متحیر و مبهوت انشاءالله جمیع از انوار یوم الهی منور شوند و به قلب و جان به افق اعلى توجه نمایند امید هست که غواصان بحر حقیقت لقالی عرفان را امام عیون عالم به حکمت تمام عرضه دارند یک شور از نار بر جانها زده صد هزاران سدره بر سینا زده آیا چه قساوتی قلوب عالم را اخذ نموده که از این حرارت حقیقی معنوی محروم مانده اند آیا چه علّتی ابصار را احاطه کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی

آنچه را که

*** ص ۱۸ ***

آنچه را که باصغای آن فائز شده عرضه دارد ارض غیر ارض مشاهده شود این بی لسان کجا قادر است در مضمار بیان حرکت نماید و این بی بصر کجا لایق که در عرصه مکاشفه و شهود قدم گذارد در هر حال بجبل عنایت متمسک و بذیل فضل متشبث باب رجا الحمدلله مفتوح است انشاءالله کلّ بما ینبغی فائز شوند و پرتو آفتاب عدل تیرگی عالم را محو نماید انّ ربنا الرحمن هو المقتدر القدير و ذکر جناب نصرالله خان علیه (۴۹۰) شده بود الحمدلله لدی الوجه مذکور بوده و انشاءالله خواهند بود از تشّتت امور محزون نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید اینمراتب در بساط عظمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحي قوله جلّ کبريائه يا علىّ قبل اكبر يا ايها الناظر الى وجهي و الساكن في قباب عنائتي ان استمع ندائي.

*** ص ۱۹ ***

من حول ضریحی آنه لا اله الا هو الحق علام الغیوب کبر من قبل علی وجه من سمی بنصرالله فی ملکوت الاسماء و بشره بما قدر له من لدى الله المهیمن القیوم قل یا الهی و اله العالم و مقصودی و مقصود الامم اسئلك بحفیف سدره المنتهی و لئالی بحر علمک یا مالک الاسماء و فاطر السماء بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یجعلنی فی کل الاحوال ناظراً الیک و راضیاً بما ینزل من سماء امرک و ناطقاً بشنائک بین خلقک ای رب ایدنی علی ما یریقی به ذکری فی کتابک انی لا اعلم ما عندک و انک انت المقتدر العالم الخیر ثم اسئلك یا الهی بمظهر نفسک الذی به انار افق سماء ظهورک بان تقدّر لی ما ینفعنی فی الآخرة و الاولى انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم انتهى و هم چنین در لوح امنع اقدس مخصوص جناب آقا میرزا

محمد تقی

*** ص ۲۰ ***

محمد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالحسین علیهما بهاءالله ارسال شد لتقرّ عیناهما تأیید ایشان را از حق جلّ جلاله سائل و آلمم بحر عنایت احصا نشده و نخواهد شد و آفتاب فضل بحدودی محدود نه ولكن مبین و مذکر کمیاب انشاءالله بهمت آن حضرت و اولیاء حق نفوس مخصوص خدمت امر معین شوند تا جمیع من علی الارض را بصراط الله هدایت نمایند این فقره بسیار عظیمست طوی لمن فاز و اینکه دربارہ محدّره اهل علیها بهاءالله مرقوم داشتید تلقّاء وجه عرض شد و یک لوح مزین بطراز عنایت حق جلّ جلاله است مخصوص ایشان نازل انشاءالله بنفحات آیات مظهر بیّنات فائز شوند و هم چنین مخصوص ورقه اخت آن جناب علیهما بهاءالله لوح امنع اقدس نازل انشاءالله به زیارت

*** ص ۲۱ ***

لوح الهی فائز شوند و اینکه ذکر جناب آقا سید ابوالقاسم از اهل ص علیه (۷۹۷) نموده بودند ذکر اولیای ارض صاد و مهاجرین لازال در ساحت اقدس بوده و این عبد شهادت می دهد که طرف عنایت متوجه نفوسیکه از کوثر استقامت نوشیده اند بوده و هست معذلک در ساحت اقدس مراتب خلوص ایشان عرض شد هذا ما نزل له من القلم العلی قوله عزّ اجلاله

بسمی الشّاهد الخیر

یا ابا القاسم آنچه بر نورین نیرین از ظلم جهلای ارض که بعلمنا معروفند وارد شد اصغاء نمودی حال آنچه بر این مظلوم وارد شد تفکر نما در ایامی که ظلمت عالم را احاطه نموده بود و از سطوة ظالمین اهل بیان مضطرب و مستور این مظلوم وحده بر امر الهی قیام نمود یشهد بذلک انجم سمائی و شمس افق اقتداری و اکثر اهل ارض اصغاء نموده اند آنچه وارد

شد تا آنکه

*** ص ۲۲ ***

شد تا آنکه فی الجملة اطمینان حاصل اذاً ارتفاع الطّین و انتشارت اوراق النّار بایادی الفجار در هادی دولت ابادی تفکر نما قسم بآفتاب افق بیان که از اصل امر غافل بوده و هست و از این گذشته شعورش اقل از حیوان مشاهده می شود حال بمثابه خراطین بطین مشغول شده انّ له وللذین اتبعو بگو ای دوستان بجل صبر تمسک نمائید عنقریب کذب آن نفوس مجعوله واضح و هویدا خواهد شد انک لا تحزن من شیئی انا ذکرناک من قبل و من بعد دوستان آن ارض را تکبیر برسان باید باسم حق بقوّت و قدرتی ظاهر شوند که عالم را مفقود و معدوم مشاهده نمایند تا چه رسد بطنین ذباب ان افرح بذکری ایّاک ثم اشکر ربّک المبین العلیم انتهى و اینکه ذکر جناب آمیرزا زین العابدین علیه بهاءالله

*** ص ۲۳ ***

نموده بودند از حقّ جلّ جلاله می طلبم که موفّق شوند بر تحریر آیات الهی و این از فضل های عظیم محسوب انشاءالله موفّق و مؤید باشند بر آنچه سبب و علّت بقاست اثر ایشان که از قبل ارسال شده بود بطراز قبول فائز و نزد

این فانی موجود امروز که یوم بیست پنجم جمادی الاولی است این کلمات عالیات از سماء عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل قوله جلّ اجلاله

هو الشاهد العليم

کتاب انزله الرحمن من سماء الفضل ليقرب العباد اليه و يبشرهم بما قدر لهم من قلمه الاعلى انه هو الغفور الكريم. لاتعجره شئون العالم و لا يمنعها نفاق الغافلین ينادى فى كل الاحيان باعلى النداء و يهدى الناس الى صراط الله المستقيم طوبى لسمع ما منعه ضوضاء كل معرض و لبصر ما حجته حجاب الغافلین هذا يوم بشر به محمد

رسول الله

*** ص ۲۴ ***

رسول الله من قبل و شهدت له كتب الله رب العالمین انّ الذين اخذهم سكر الهوى اعرضوا عن مولى الورى و تمسكوا بما عندهم من الاوهام و التماثيل انك يا زين ان استمع نداء المظلوم من شطر السجن انه بذكرک فضلاً من عنده و يوصيك بما يرتفع به امرالله العليم الخبير اياك ان تمنع ظهورات العالم عن مالک القدم ان احفظ مقامک باسم ربك المقتدر القدير تفكر فيما ظهر من عندالله و تفكر فى آثاره كذلك يأمرک من عنده كتاب مبين انا ذکرناک من قبل و نذكرک هذا الحين فى هذا لمقام الکریم کن قائماً على خدمة الامر و ناطقاً بثناءالله العزيز الحميد كذلك نزلنا الايات و ارسلنا اليک لتجد منها عرف عناية ربك و تكون من الشاکرين انتهى اينعبد فانی خدمت ایشان و جناب أميرزا ابوالقاسم عليهما بقاءالله تكبير

*** ص ۲۵ ***

می‌رساند و عرض می‌نماید امروز روزی است که جمیع و دوستان الهی باید کمال جد و جهد را مبدول دارند که شاید گمگشتگان وادی نفس و هوی بوطن اعلى راه یابند و تشنگان بادیه هجر و فراق از سلسبیل وصال بیاشامند امید هست که هر نفسی به کمال روح و ریحان به تبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول شود یا محبوب فؤادی اگر فی - الحقیقه نفوس مستقیمه بآنچه در الواح الهی از تقوی و پرهیزکاری و اخلاق طیبه و اعمال مرضیه نازل شده مزین شوند

و به تبلیغ امر متمسک عنقریب اکثر نفوس را جذبہ خلوص و اثر ان اخذ نماید در اینصورت کلّ فارغ و آزاد و مستریح بر شُرّ عزّت و رفعت مشاهده شوند حسب الامر در جمیع امور باید به حکمت تمسک جست و از اعتدال تجاوز ننمود. اینکه ذکر جناب علی اکبر بیک علیه بهاءالله نموده بودند الحمدلله لحاظ عنایت به ایشان متوجّه

ذکر ایشان

*** ص ۲۶ ***

ذکر ایشان مفصّلاً در مکتوبی که به جناب محبوبی آمیرزا اسدالله علیه من کلّ بهاء ایماه ارسال داشته شده انشاءالله ملاحظه می‌فرمایند و مطلع می‌شوند و حال هم مجدداً ذکر ایشان و جناب مشهدی حیدر علیهما بهاءالله که ذکرشان در آخر کتاب آن حضرت بود تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت نسبت به هر یک مشرق و لائح قوله عزّ اجلاله انا رابنا اقبالها و سمعنا ندائهما انه لا یعزب عن علمه من شیئی و یظهر لهما ما قدر من لدی الله انه لا یضییع اجر الحسین انتهى و اینکه درباره نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب این فقره در کتاب اقدس بما نطق به البیان نازل شده و بعد حکم نصاب لدی الوجه بعدد واحد (۱۹) مقرر حکمة من لدنا انتهى و مقصود از این حکم غنای خزینہ عمومیّه

*** ص ۲۷ ***

از بعد بوده و شاید تفصیل آن از بعد عرض شود تا این مقام جواب دستخط آن حضرت که تاریخ آن هفتم ذی القعد الحرام بود واحداً بعد واحد عرض شد و دستخط دیگر آنمحبوب که بذکر و ثنای محبوب عالمیان مزین بود و تاریخ آن بیست و هفتم ذی الحجّة الحرام قلب و بصر را روشن و منور نمود و اینکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب عبودیت خضوع و خشوع خود را عرض نمایم و از ربّ مقتدر توفیق طلب مینمایم که موقّق شوم بر خدمت امر این مراتب تلقاء وجه عرض شد قوله جلّت عظمته

هو القائم باسمه القيوم

انّا ايدناك على عرفان مطلع آياتي و مشرق وحيي و مظهر امري الحكيم و اسمعناك ندأى فى طور العرفان و
اريناك جمالى المشرق المنير و اقمناك على خدمة امري فضلاً من عندى و انا الفضال القديم يا ايّها الطائر فى هواء
حبي ان استمع

ما يقولون

*** ص ٢٨ ***

ما يقولون المشركون الذين اتّخذوا لانفسهم مقاماً خلف الحجاب و اذا ظهرنا الامر بقوة من عندنا خرجوا بطنين
الذباب و اعتراضوا على الله ربّ العالمين لعمرالله انّ الذى اتّخذه المشركون صنماً لانفسهم من دون الله لا يقدر ان يتكلم
تلقاء الوجه يشهد بذلك كلّ منصف بصير قد كنت قائماً على الامر فى يوم فيه ارتعدت فرائض فوارس القدرة و الاقتدار
ظهرت و اظهرت ما نطقت به الاشياء تالله قد ظهر المكنون و الغيب المخزون بامر لا تقوم معه جنود الارض و السماء
كذلك تكلم مكلم الطور فى سيناء البيان طوبى لمن سمع و ويل للمعرضين كبر من قبلى على وجوه اجبائى و بشرهم
بعنابتى و فضلى و رحمتى التى سبقت من فى السموات والارضين انّا ذكرناهم مرّة بعد مرّة انّ ربّك هو المشفق قل هذا
هو الذى اخبر به نقطة البيان بقوله انّه هو الذى ينطبق فى كلّ شأن

*** ص ٢٩ ***

بانّى انالله لا اله الاّ انا ربّ العالمين قل هذا يوم فيه لا ينفعكم البيان الاّ بتصديق ما نزل فيه فى ذكر هذا الذّكر
الحكيم ذروا ما عندكم و خذوا ما امرتم به من لذى الله القوى القدير كذلك اثار افق البرهان بنير بيان ربّك الرحمن انّه هو
المبين العليم. البهاء عليك و على الذين هاجروا فى سبيلى و حملوا الشدائد لاسمى و عملوا بما امروا به فى كتابى المبين
انتهى عرايض امةالله هدهد عليها بقاءالله در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد قوله تعالى

كنيز الهى و ورقه سدره

محبّت رحمانی ظهور حقّ جلّ جلاله از برای آن بوده که جمیع من علی الارض به عرفانش فائز شوند و از کوثر لقاء و وصالش بیاشامند جمیع کتب الهی بر این مطلب گواهی می‌دهد جمیع ایّام بحقّ منسوبست و لکن در صحف و زبر این یوم تخصیص یافته و بیوم الله معروف گشته اولیاء و اصفیاء

لازال از حق

*** ص ۳۰ ***

لازال از حقّ جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل و حق هم لقای اولیای خود را دوست داشته و دارد و لکن شعونات غافلین و ظلم ظالمین سدّیست حایل باید آن آمه در جمیع احوال راضی باشد و به اراده حقّ تعالی ناظر و متوجه املت بسیار بلند است و طلبت مقبول و لکن قلم اعلی عباد و آماء خود را به حکمت امر فرموده لذا توجه باین شطر این ایّام مقتضی نبوده و نیست انشاءالله موفق شوی بر اعمالی که سبب تذکّر آماء الهی شود هر یک از آماء که باین مقام بلند اعلی فائز شد اجر لقاء درباره او از قلم اعلی در صحیفه حمراء نازل و مسطور ان اعرفه هذا الفضل الاعظم ثم اشکری ربّک الکریم یا علیّ قبل اکبر بلغها ما نزل من سماء مشتی و کبر علی وجهها من قبلی و بشرها بما رشح اناء فضلی کلم معها عن عند بارعهم بما تقرّ به عینها و یفرح قلبها البهآء علیک و علیها علی

*** ص ۳۱ ***

آماء الله ربّ العالمین انتهى الحمد لله بذکر الهی فائز شدند نفس آیات شهادت می‌دهد بر عنایت حقّ جلّ جلاله از قبل هم بخدمت ورقه کبری حضرت اخت علیها من کلّ بهاء ابها و حبّشان فائز بوده هر هنگام دستخطی از ایشان می‌رسد ذکر او را می‌فرمودند جناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما بهاءالله هم مکرّر ذکر او را نموده و بعنایات حقّ جلّ جلاله فائز گشت اگر حجبات اوهامیه خرق شود و مقام یک ذکر که از قلم اعلی جاری می‌شود بر اهل عالم تجلّی نماید آن وقت قدر عنایتها و اذکار و کلمات مقصود عالمیان فی الجملة معلوم و واضح می‌گردد تعالی فضله و جلّت عظمته و علت عنایته لا اله غیره و اینکه درباره بیع ملک و حقوق الله مرقوم داشتید اینفقره عرض شد تبسّم فرمودند و بعد اینکلمه علیا از مطلع بیان مالک اسماء نازل

قوله جلّ کبریائه

*** ص ۳۲ ***

قوله جلّ کبریائه طوبی له ثمّ طوبی له اّنه اراد ان يعمل بما امر به فی کتاب الله العلیم الخبیر فی الحقیقه او و امثال او سزاوار این عمل طیب مرور بوده و هستند انا قبلنا منه ما اراد فی الله و عفوناه فضلاً من عندنا و هبة من لدنا و انا الوهاب الفضّال المؤید الکریم انتهى هنیئاً لحضرتکم چه که از اینفقره جمال قدم متبسّم مشاهده شدند این یک عمل بزرگ که از عرض و اراده آنجناب حاصل شد و دیگر آنکه اراده مقبول افتاد و بعد ببخشش حق جلّ جلاله مزین گشت و فضل اعظم ذکریکه در اینمقام از لسان عظمت جاری شد انشاءالله لازال بامثال این عنایات فائز شدند و فی الحقیقه این است آن نیتیکه از قبل بآن خبر داده‌اند فرموده‌اند نیت المؤمن خیر من عمله اینکلمه مقام خود را در این مقام اخذ نمودند من فضل ربنا الرحمن الرحیم و در مقامی فرمودند یا عبد حاضر بنویس

*** ص ۳۳ ***

بجناب مذکور علیه بهائی حضرت فیاض می‌فرماید بفیضیکه اراده نمودی فائز شدی و از نفوس مقدّسه که ادای حقوق لله نموده اند محسوب گشتی ان احمد و کن من الشاکرین انتهى و اینکه دربارخه جناب آقا سید ابوطالب علیه (۷۹ء) و عنایة مرقوم فرمودید الحمدلله فارغ شدند اگر چه فراغت فی الحقیقه از برای نفوسیکه در بحر محبت الهی مستغرقند بوده و خواهد بود و ایشان از فضل محبوب عالمیان باینمقام فائز بوده و هستند مکرّر ذکر ایشانرا این خادم از لسان احدیّه استماع نمود یکبار اینکلمه مبارکه از لسان رحمن اصغرا شد قوله تعالی اّنه حُبس فی سبیل الله و وجدناه صابراً فیما ورد علیه الی آخر بیانہ جلّ و عزّ و کره دیگر اینکلمه علیا اصغرا شد فرمودند ابوطالب اقتدا نمود بمولایش در سجن انتهى و یک لوح منیع هم چندی قبل مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاءالله ارسال

می‌شود و در این حین

اینفانی

می‌شود در این حین که به تحریر مشغول بساحت امنع اقدس احضار شد بعد از شرف حضور فرمودند بنویس بابوطالب علیه بهائی یا ابوطالب ناله‌ایت را شنیدیم و حنینت باصغاء مالک اسماء فائز شکر کن محبوب عالم را که ترا مؤید فرموده به عرفان مشرق وحیی مطلع آیات و بلاهای وارده بر نفس حق جلّ جلاله تفکر نما قریب چهار شهر در سجن ارض ط تحت سلاسل و اغلال بوده مکزّ بحبس وارد شدیم و بکمال فرح و انبساط با حسن اذکار ذاکر و ناطق و بعد از خروج به اسیری رفتیم تا این سجن اعظم مقرّ کرسی واقع شد در آنچه بر شما وارد شد مسرور باش و لکن در جمیع احوال به حکمت تمسک نما و تبلیغ وقتی محبوب ست که محلّ مستعد مشاهده شود و الا سبب و علت فساد می‌گردد به حکمت تکلم کن و به حکمت ناظر باش و به حکمت عمل نما

یا ابا طالب انا ذکرناک من قبل

بما لا یعادله شیئی من الاشیاء و نذکرک فی هذا الحین فضلاً من لدن ربّک الکریم و نذکر ایاک الّذی شهد له الرّحمن فی کتابه المبین انه ممّن فآز بقاء الله اذ مُنِع عنه من علی الارض الا من شاء ربّه المقتدر القدر قد کان قائماً لدى الباب و عاملاً یا امر به من لدن امر حکیم طوبی لمن ذکره بما نزل له عن قلم الله الاعلی و لمن احبّه لوجه الله رب العالمین یا اباطالب نوصیک مرّة اخری بالحکمة الکبری تمسک بها و لا تجاوز عنها انّ ربّک اختار الحکمة و هو المختار العلیم البهاء علیک و علی اهلک و علی کلّ موقن بصیر انتهى این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام می‌رساند حقّ علیم شاهد و گواهیست که لازال در نظر بوده‌اند و سبب و علت اینکه این خادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقّف نمود این نظر به حکمت بوده و اینکه سؤال از تکلیف خود نموده

بودند اینفقره

*** ص ۳۶ ***

بودند اینفقره تلقاء وجه عرض شد فرمودند. امر الهی را باید از غیر اهلش ستر نمایند لؤلؤ ثمین را نزد اعمی و تغزوات عندلیب نزد نفوسی که از قوه سامعه محرومند ثمر نداشته و نخواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبود و نیست در هر حال باید در اراضی مستعده حبه های حکمت را ودیعه گذاشت انه یا امر بما هو خیر لکم ان اعملوا به و کونوا من الراسخین انتهى، عرض می شود بعضی از اذکار نزد حکومت و با نفوس ضعیفه جایز نبوده و نیست از جمله ذکر ارسال عرایض به ساحت اقدس و جواب آن از سماء مشیت الهی لدی الحق ممنوع است منیعاً شدیداً چه که شاید این ذکر سبب ضرر شود امر تبلیغ معلق است بشروطی چند باید کلّ به آن شروط ناظر باشند تا سبب اقبال شود نه علت اعراض و همچنین سبب اطفاء نار فساد گردد نه اشتعال آن محبوب باید این مراتب را به بعضی القا نمایند تا کلّ

*** ص ۳۷ ***

به آنچه لدی الله مقبول است قیام کنند قریب سی سنه می شود که حقّ جلّ جلاله جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع نمود چه مقدار بلایا که بر اولیا وارد شده و احدی تعرض ننمود مع ذلک هنوز دست برنداشته اند در هر حین بظلم مشغولند و مبدأ این ظلم علمای بوده و خواهند بود حکومت هم تا حین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حق اصل مقصود را نیافته چه اگر حق جلّ جلاله را صادق می دانند به یقین مبین شهادت می دادند که این امر مقدّس از نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبل که به هواهای نفسانیه آلوده بود سبب شبهه بعضی شد که حکومت فی الحقیقه مطلع شده؟؟ آنچه مقصود است البتّه به تدارک مافات قیام نماید لکن اثر صدق البتّه در عالم ظاهر شود چه که عرفش واضح و هر ذی شتمی ادراک مینماید استله تعالی بان یؤید؟؟

علی اجراء العدل

*** ص ۳۸ ***

علی اجراء العدل و اگر به انصاف و عدل مزین شوند و به الواح توجه نمایند شهادت می دهند بر اینکه این امر منافی با حکومت نبوده و نیست بلکه مؤید اوست در اجرای عدل یا محبوب فؤادی این عبد متحیر نمی داند چه عرض می نماید اکثری از عباد از خمر غرور افتاده و مدهوش و نظر به امتحان این عبد اذن اظهار مطلب نداشته و ندارد و الا فوائد الّدی لا اله الا هو اگر یک ترّم از ترّمات طیر امر را اصغا نمایند کل به کلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون ناطق گردند فی الحقیقة تا این حین احدی باینکلمه مبارکه نطق نمود مع آنکه کل برحسب ظاهر بآن ناطقند چه که این مقام فنای بحت باتست از خود و مشیت و اراده خود و رجوع به حق و عرفان او و قیام به او چندی قبل اینکلمه علیا از فم اراده مالک اسماء استماع شد علیه عزّ و جلّ یا عبد حاضر

*** ص ۳۹ ***

دو کلمه در معنی لا اله الا الله اظهار نمودیم مشاهده شد بعضی از عارفین از ادراک آن اظهار عجز نمودند در لیالی و ایام به این کلمه ناطق و از معنی آن تا حین محتجب مشاهده می شوند انتهی انشاءالله جمیع من علی الله بطراز انصاف مزین شوند و به ملکوت صدق صعود نمایند اینکه درباره جناب آقا میرزا مهدی علیه بقاءالله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من کلّ بقاء ابهام مرقوم داشتید در ساحت اعزّ اقدس ارفع ابھی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود

بسمه العلیم الخبیر

مآ انا ذکرناک من قبل و هدیناک الی صراط الله و میزانه اته هو المبین الحکیم و نذکرک فی هذا الحین و نوصیک بالاستقامه الکبری علی امرالله مالک الوری و نبشّرك بفضله العظیم جمیع عالم از برای عرفان این یوم بدیع منیع خلق شده اند

چه که مشرق ظهور

*** ص ۴۰ ***

چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکلم طور ظاهر و باهر است امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و خیر کوثر زندگانی بغایت واضح و هر صاحب سمعی استماع می نماید. انشاءالله بعنایت مخصوصه حق فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای رحمن مرتفع و هم چنین ضجیح شیطان نفوسی که الیوم خود را به معرض بالله نسبت می دهند از این امر مطلع نبوده و نیستند بھوی تکلم می نمایند و به گمان خود بحق ناطقند افّ لهم و للذین کفروا بآیات الله و برهانه و حجّته و سلطانه باید بکمال جدّ و اجتهاد بر خدمت امر قیام نمائی به شأنی که مطالع ظنون و اوھام را مفقود دانی و معدوم شمیری یا مهدی کن سداً حائلاً لئلاّ يتجاوز و الجوج النفس و مأجوج الهوی کذلک یامرک من عنده کتاب مبین انشاءالله بعملی فائز شوی که ذکر

*** ص ۴۱ ***

بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده اند آنّه یهدی من یشاء الی صراط المستقیم الحمدلله العزیز العظیم انتهى در جمیع احوال باید آنجناب مراقب باشند و بحراست مشغول چنانچه از قبل و بعد به این خدمت بزرگ مأمور شده اند و اینکه ذکر اخوان علیه بهاءالله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اظهار عنایت فرمودند قوله تعالی اتمّ تحت لحاظ عنایتی و المذكورون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و شفقتی و الطافی انتهى و اینکه ذکر جناب آقا حسنعلی علیه بهاءالله که از منسوبان آن محبوب است فرموده بودند بعد از عرض این کلمات عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عزّ اجلاله

بسمی المظلوم الفرید

یا حسن فنه باغیه سالها منتظر ظهور حسین بوده اند بعد از قائم قائم را مشاهده نمودی که شیعه شیعه بر آن

ملکوت

روح چه

*** ص ۴۲ ***

روح چه وارد آوردند در کتب آن فئه این نباء عظیم مذکور و مسطور و گفته‌اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را منور فرماید و جمیع انبیا و مرسلین حتی قائم در ظلّ علم آن حضرت جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کلّ منصعق و مدهوش و غافل نفوسیکه بعرفان قائم فائز نشدند اگر انکار نمایند عجب نیست عجب در این است که معرضین بیان که بزعم خود بعرفان فائزند از این ظهور اعظم که بمثابه آفتاب منیر و واضح است محتجب و غافل مشاهده می‌شوند بلکه بانکاری قیام نموده‌اند که بصر و سمع شبه آنرا ندیده و نشنیده طوبی لک یا حسن قبل علی بما یدکرک المظلوم و یامرک بما یرتفع به امرالله ربّ الکرسیّ الرّفیع البهاء علیک و علی کلّ مقبل ثابت راسخ مستقیم انتهى استدعای آنکه از جانب این خادم فانی خدمت

*** ص ۴۳ ***

منتسبین کلّهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از حق میطلبم کلّ را مؤیّد فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارک است و اینکه در آخر دستخطّ ذکر امةالله ضلع جناب حاجی میرزا حسن کرمانی علیهما بقاءالله فرموده بودید آنچه آن محبوب در این مقام مرقوم داشت تلقّاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الاقدس الاعترّ الابهی قوله جلّ کبریاّته

بسمی المغرّد علی الاغصان

امتی امتی ان فرحی بما ذکرک من قام علی خدمتی و نطق بثنائی و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الاعلی یا ورقتی یا ورقتی انّ السّدره تذکرک و تنادی ک بما انجذبت به افئدة الحوریات فی الغرفات ای امة الله امروز ملکه عالم فائز نشد به آنچه که تو فائز شدی ندای الهی را شنیدی و به افق اعلی اقبال نمودی و بثنایش ناطق گشتی

در یومی که

علمای ارض

*** ص ۴۴ ***

علمای ارض از آن غافل و محجوبند اگر بعد وصول و اوراق بشکر و حمد محبوب یکتا ناطق شوی نزد این نعمت کبری و عنایت عظمی معدوم مشاهده شود هنیئاً لک بما شربت رحیق حبی و مریناً لک بما فزت بنعمة امری انشاءالله لازال مؤید باشی بر ثبوت و رسوخ و استقامت جمیع اماء آن ارض را ذکر می نمائیم تا کلّ از نفحات بیان رحمن به کمال شوق و اشتیاق و جذب و آنجناب بافق اعلی ناظر باشند و بذکر سدره منتهی ناطق یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی بلّغ ما امرت به ذکر احبائى بما نزل من ملکوت فضلی و جبروت عنایتی و بشرهم باقبالی الیهم و ذکرى لهم من هذا المقام البعید انتهی دیگر اینعبد فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات اشراقات شمس فضل و رحمت و عنایت بقسمی است که از برای

*** ص ۴۵ ***

احدی مجال عرض نمانده آیا نفسی از عهده این شکر می تواند برآید لاو عمرک جمیع عالم عاجز و قاصرند ولکن نظر به اشتعال قلب بنار محبت انسان را تحریص می نماید بذکر و بیان باری مع عجزی و قصوری استدعا آنکه خدمت ورقه مذکوره علیها بماءالله تکبیر و ذکر و ثنا از قبل این خادم ابلاغ دارید فی الحقیقه آنچه آنمحبوب دربارہ آن ورقه مرقوم داشت در قلب حرارتی احداث نمود از حقّ منیع سائل که او را تأیید فرماید و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید آنّه هو المقتدر القدیر و الحمدلله العزیز الحمید البهآء علی حضرتکم و علی الذین نسبهم الله الیکم علی الذین خرقوا الاحجاب و کسر الاصنام باسم مالک الانام و سلطان الايام عرض اینفانی آنکه یک قبضه قلم تراش که مرقوم داشتید که جناب آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بماءالله داده و استدعا نموده اند

خدمت حضرت

*** ص ۴۶ ***

خدمت حضرت غصن الله روحی و ذاتی لتراب قدومه الفداء انقیاد شود رسید انشاءالله بفضل و عنایت حق جلّ جلاله فائز باشند و به انوار محبت الهی منور و هم چنین آنچه بنت جناب اسم الله الاصدق و بنت خاله ایشان علیهم

بهاء الرّحمن مخصوص اهل سرادق عصمت و عظمت ارسال داشتند جميع رسيد و يك فرد غالى كه از قبل تفصيل آن را مرقوم داشتند رسيد انشاءالله آن ورفات در ايام الهى باعمالى مؤيد شونند كه ذكرش سبب تذکر جميع نساء عالم گردد و انه هو المؤيد السميع المجيب خ ادم فى ۲۹ جمادى الاولى ۱۲۹۹

محبوب مكرم حضرت من سمى لى منظر الاكبر بعلی قبل اكبر عليه بقاءالله الابهى ملاحظه فرمايند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهى

حمد سلطان وجود و مليک غيب و شهود را لایق و سزاست كه بنور كلمه مبارکه افنده مقرّبين و مخلصين را منور

نمود و بنار سدره مبارکه ايشان را برافروخت افروختنيکه ضوضاء

*** ص ۴۷ ***

عباد و غوغای ايام و سطوة علماء و اعراض عرفا ايشان را منع نمود بلکه بر حرارت شان افزود جلّت مقاماتهم و علّت مراتبهم و عظمت استقامتهم سبحانک يا من بک نورّت الابصار و نطقت السن الابرار اسئلك بان تؤيد عبادک على التّظر الى افقک الاعلى المقام الذى انار من انوار وجهک يا مولى الورى ثم انزل على الذين قاموا على خدمة امرک امطار رحمتک ثم احفظهم من الذين اعرضوا عن طلعته و قاموا على اطفاء نورک انک انت المقتدر على ما تشاء و بيدک الملكوت الانشاء لا اله الا انت العليم الحكيم و بعد مراسله اى كه آنمحبوب به حضرت اسم جود عليه بقاءالله الابهى ارسال داشتند نزد اينفانى فرستادند و تمام آن در ساحت اعزّ امنع اقدس اعلى عرض شد قوله جلّ کبريائه يا علىّ اکبر

*** ص ۴۸ ***

يا علىّ قبل اکبر انا ذکرناک مرّة فى المساء و اخرى فى الصّباح و طورا فى هذا الحين الذى حضر العبد الحاضر بکتاب آخر الذى ارسلته اسم الجود الذى يطوف البيت و عرش الله الاعظم فى العشى و الاشرار تفکر فيما نزل من سماء مشيئة الله و ما تکلم به کلّ فاجر مرتاب طوبى لنفس نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لى الله ربّ الارباب قل يا ملاء الارض اتقواالله و لا تتبعوا الذين اتبعوا الظنون و الاوهام قوموا على تدارک ما ذات عنکم ثم رجعوا اليه

انّه هو العزيز التّوّاب انّا ندّكرکم لوجه الله تشهد بذلك ذرّات الكائنات و عن ورائها من عنده اسرار الكتاب كذلك اشرفت شمس العرفان من افق سمآء بيان ربّكم مالک الانام انتهى الحمد لله مکرز آتمحوب بذکر حق جلّ جلاله در این کرّه فائز شدند اگر در جواب

*** ص ۴۹ ***

دستخطها تأخیر رفت ولكن از فضل حق کلمه به کلمه جواب عرض شد اینکه درباره جناب آقا سیّد محمد صحاف علیه بهاء الله نوشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالى شأنه

بسمی الذّاکر العليم

يا محمد ذکرت لدى المظلوم بود لعمرالله ضجيج و حنيت در فراق مظلوم شنیده شد حق جلّ جلاله بر زفرات و عبراتست شاهد و گوا هست ناله ات مؤثر و اراده ات محبوب ولكن نظر به ظلمت نفوس ظالمه ممنوع کن راضياً برضائی و صابراً فی قضائی و ناطقاً بثنائی الجمیل قد کنا معک و رأينا ما انت عليه فی حبّ مولاک المظلوم الّذی سجن فی اخب البلاد بما دعا الكلّ الی الله المهيمن القیوم یا ایّها المشتعل بنار حبّی ان استمع ندآئی من شطر سجنی انّه ینادیک و یذکرک بما تجد منه عرف حبّی و فضلی ایّاک و انا الغفور الرّحيم انّا

نراک قائماً

*** ص ۵۰ ***

نراک قائماً لدى الباب ان اطمئن و کن من الشّاکرين يعزّ من يشآء بكلمة من عنده و یدلّ من یرید انّه هو المقتدر القدير فانظر فی رؤساء الارض و تفکر فیما تحرّک عليهم القلم الاعلی ان اعرف ثمّ استر عن کلّ ظالم بعيد یا محمد آنچه در ارض ظاهر شده و بشود از قلم اعلی از قبل جاری شده اگر نفسی آیات الهی را قرائت کند و به بصیرت تفکر نماید به یقین مبین شهادت می دهد که علم او محیط و قدرتش غالب و امرش نافذ بوده و هست این اذکار از لسان عظمت جاری تا تو یقین نمائی که از تو غافل نبوده و نیست انّه مع من احبّه و اراده و هو الصّادق الخبير البهآء علیک

و علی کلّ موقن بصیر انتهى له الفضل و له المنه و له العطاء لحاظ عنایتش اگر در آنی قطع شود این عباد بمثابة عظم
رمیم مشاهده شویم آمنا به و توکلنا علیه و نرجوا منه ما یقرّبنا الیه و هو الفضل القدیم و اینکه

*** ص ۵۱ ***

درباره جناب استاد محمد قلی خیاط علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکر ایشان هم بمنظر اکبر فائز و امام وجه مالک
وجود عرض شد هذا ما نطق به المقصود فی الجواب قوله عزّ کبریائه

هو السّامع البصیر

ای محمد قلی مظلوم آفاق بتو توجه نموده و تو را ذکر می نماید به آیاتی که از عرفش اهل قبور قیام نمودند حق جلّ
جلاله به دوستانش نظر داشته و دارد ولکن حجبات انفس غافله و سبحات غلیظه حایل گشته آنه یرید من اراده و
یتوجّه الی من توجّه الیه آنه هو المشفق الکریم محزون مباح و از هجر منال الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید یا
علی قبل اکبر آنچه مخصوص این دو نفس از سماء مشیت الهی نازل شد برسان و بفضل و عنایت حق بشارت ده
انشاءالله از بحر فرح بیاشامند و بذکر دوست ناطق باشند این ارض

فی الجملة مضطرب

*** ص ۵۲ ***

فی الجملة مضطرب مشاهده می شود جمعیت از حدود اعتدال تجاوز نمود و از همه گذشته مسکن و مقر و محل
موجود نه انتهی از ناله این دوست مشاهده شد که فی الجملة اثرش بذیل محبوب عالمیان رسید شفقت و عنایت به
مقامی است که انسان از ذکرش متحیر است چه هر چه گفته شود قابل نه این فانی از دریای کرمش سائل که نفوس
مشتعله را بنور وصال تسکین عطا فرماید این ایام از اجتماعی که در این ارض شده بعض صحبت ها به میان آمده مع
کلّ ذلک امید هست که دعای دوستان به اجابت مقرون گردد و انشاءالله نفسی مؤید شود و مشرق الاذکاری در این
ارض بنا نماید و جنب آن محلّ الابراری چه که محلّ در این ارض یافت نمی شود از جمیع اطراف از هر قبیل مخصوص
تجارت به این ارض توجه نموده اند و اینکه درباره جناب آقا محمد

*** ص ۵۳ ***

و آقا علی اصغر علیهما بماء الله مرقوم داشتید تلقآء وجه عرض شد قوله تبارک و تعالی یا محمد قد ذکرک ذاکری
ذکرناک بایات اشتعل منها العالم انّ ربّک یذکر من احبّه و هو العزیز الفضّال قد اتی الحقّ و ظهر المیزان و القوم اکثرهم
فی مرّیة و شقاق ان افرح بما ذکرت لدى المظلوم و نزل لک ما خضعت له الایات قد انی العبد الحاضر بمثالک طوبی له
بما حضر لدى الوجه و توجّه الیه طرف الله فی اعلى المقام یا محمد هل تعرف من یذکرک الذی تزینت بذکره کتب الله
ربّ الارباب ان اشکرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لک الحمد یا مالک الرقاب اسئلک ان لاتخبینى فی ایامک فانزل
علیّ من سماء عنایتک ما ینبغى لجودک یا مالک الانام و نذکر من سمى بعلی اصغر فی المنظر الاکبر و نبشره برحمتی
الّتی سبقت الکائنات قد حضر مثالک

لدى المظلوم

*** ص ۵۴ ***

لدى المظلوم الذی جعله الله مقدّساً عن الامثال قد رايناک و نزلنا لک ما یبقی به ذکرک بدوام الملک یشهد بذلك
من عنده امّ الكتاب لاتخرن من الخلق و شئوناتهم ان افرح بذکری الذی تعادله الممکنات اذا وجدت عرف بیانی و فزت
بآیاتی ولّ وجهک شطر السجنّ و قل لک الثناء یا مالک الاسماء اشهد بک نطقت سدرة المنتهی و اهتّز الفردوس
الاعلى و نطق لسان العظمة فی الجنّة العلیا انه لا اله الاّ انا العزیز الوهاب انتهى الحمد لله هر دو بعنایت کبری فائز
شدند چه که این عبد بعد از ملاحظه کتاب حضرت اسم جود علیه من کلّ بماء بماء بامثال اسمعین تلقآء عرش حاضر
بعد از مشاهده این آیات محکّمات مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاءالله بقرائت آن فائز شوند و بما ینبغى
عارف لاحول و لا قوّة الاّ بالله این فانی هم خدمت

*** ص ۵۵ ***

ایشان تکبیر می‌رساند و از حق توفیق می‌طلبد و اینکه درباره امة الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن علیهما
بماء الله مرّة اخرى مرقوم داشتید مجدّد عرض شد و مجدّد آفتاب عنایت مشرق قوله جلّ و عزّ یا امتی اجر هیچ نفسی

لدى الله ضایع نشده و نخواهد شد محبت و اقبال تو دو سبب بزرگند از برای ظهور ذکرت از افق فم مشیت الهی چنانچه در این حین در سجن اعظم ترا ذکر می نمایند ان افرحی بفضل ربک و قولی روح الروح لذكرک بفداء یا من لا تُذکر بالاسماء و نذکر بنتک الّتی اقبلت و آمنت اذ سمعت هذا الظهور الّذی ظهر بسلطان عظیم و نذکر ابنائک و نبشرهم برحمتی و عنایتی انّ ربک هو الغفور الرّحیم طوبی لقاصد قصد الیوم المقصد الاقصی و لامة آمنت بالله الفرد الخیر البهاء من لدنا علیک و علیهم و علی کلّ راسخ مستقیم

انتهی

*** ص ۵۶ ***

انتهی در این کوه امة الله با متعلقانش بذكر محبوب عالمیان فائز شدند از حقّ می طلبیم کلّ باصغای حقیقی فائز شوند نسائیکه الیوم باقرار و اعتراف و خدمت اولیای حق فائز شده اند لدى الله از رجال مذکور بلکه از ابطال محسوب چه که ایشان را در سبیل الهی لوم لائمین و شماتت شمتین وضوضاء غافلین منع ننموده و نمی نماید قلبشان قوی و رجلشان مستقیم قسم به آفتاب افق بیان که طرف ناخن یکی از آماء مؤمنات الیوم اسبق است از علمای ایران که بعد از هزار و سیصد سنه انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح عمل ننمود از حق می طلبیم انصاف عطا فرماید و بصراط مستقیم هدایت نماید اگر چه آن بیچاره ها مطلع نیستند بگمان خود آنچه از ظهور حق و آیات و بیّنات می شنوند بی اصل می دانند و الاّ اگر فی الحقیقه یک ساعت حین تنزیل تلقاء عرش حاضر

*** ص ۵۷ ***

باشند لعمرالله یجذبهم بیان الرّحمن علی شأن لیسجدون من غیر اختیار الوان عالم و زخارف آن و غرور علوم موهومه ایشان را از صراط احدیه منع نموده باید دعا کرد کرم حق جلّ جلاله بسیار است شاید وقتی از اوقات طرف عنایت بآن نفوس غافله توجه فرماید و آگاه نماید انّه علی کلشییّ قدیر و بالاجابة جدیر خ ادم محبوب مکرم حضرت من سمی لدى منظر الاکبر بعلى قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

سبحانك يا من باسمك سرع الموحّدون الى مطلع انوار وجهك و المقرّبون الى مشرق آيات احديتك انت الذى لم
تزل كنت مستويّاً على عرش مشيتك و حاكماً فى مملكتك على ما تعلق به ارادتك لم تمنعك الاشياء عمّا تشاء و لا
تعجزك سطوة من فى ملكوت الانشاء اسئلك ببحر عطائك و سماء فضلك بان تؤيّد اوليائك على ما ارادته

فى ايامك

*** ص ٥٨ ***

فى ايامك ثمّ احفظهم يا اله العالم و مالك القدم عن الذين جادلوا باياتك و قاموا على اطفاء نورك اسئلك
برحمتك التى سبقت الوجود بان توفّق عبادك على الاقبال اليك ثمّ اسمعهم نداءك الذى ارتفع بين سمائك و ارضك اى
ربّ تعلم و ترى ما ورد على اصفياك من طغاة خلقك سخرهم يا الهى باسمك الذى به سخرت الجبارة فى ارضك و
الفراعة فى بلادك ثمّ انزل على اوليائك ما يجعلهم مزينين بطراز عنايتك ثمّ ارفعهم على شأن يظهر على من على الارض
عزّهم و اقتدارهم فى امرك انت الذى تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد و فى قبضتك ملكوت ملك السموات و الارضين
انك تعلم و ترى يا الهى بانّ قلبى ذاب بنار محبة اصفياك و لسان سرى مستعدّ لثناهم بين يديك و ذكرهم فى ساحة
عزّك و انت تعلم يا الهى بانّ بلايا الارض و ضرئها لم تمنعنى عن التوجه

*** ص ٥٩ ***

الى وجوه الذين لايشغلهم شأن من الشئون عن ذكرك و ثنائك بحيث انّ الخادم بعد ما عرض جواب احد اوليائك
بلغ منه كتاب آخر فلما قرئته و عرفت مافيه من اقباله و قيامه على خدمتك اخذت القلم فى هذا الحين مرّة اخرى و
شرعت فى الجواب من دون ان تأخذنى رخوة او كسالة اشهد انّ هذا لم يكن الا من بدائع جودك و شئونات الطافك و
بما اودعت فى قلبى ناراً تسمع من زفيرها ذكر احبائك ثمّ الذى ترى ما فى متوجّهاً اليه و يغلى الدّم فى عروقى شوقاً
لذكره بين يديك اسئلك يا اله العالم بنفوذ اسمك الاعظم بان تؤيّد فى كلّ الاحوال على خدمتك و القيام بين خلقك
لاعلاء كلمتك العليا على شأن لا تمنعه الاشياء انك انت المقتدر على تشاء و انك انت السامع القريب الكريم المحيب
يا محبوب فؤادى حقّ واحد شاهد و گواهست

که از نار محبت

*** ص ۶۰ ***

که از نار محبت اولیاً حق جلّ جلاله که در وجود مشتعل است لازال بذکر و ثنا مشغولم بشأنیکه فتور دست نداده در اکثر احیان بلسان ذاکر و بقلم تحریر و این عنایت نیست مگر از توجّه اولیاءى او چه که اینفانی در این یوم که جواب دستخط های آن محبوب را بتمامها واحداً بعد واحد ذکر نمود همان حین که ارسال داشت دستخط دیگر آن محبوب که تاریخ آن سیم ربیع الاولی بود بمثابه نسیم صبح گاهی بر قلب مرور نمود و آگاهی آورد فی الحقیقه سرور و بهجت اینفانی در وقتی است که از مخلصین و مقربین ذکر حق جلّ جلاله و خدمات ایشان در امر اصغا می شود لذا هر دستخط که می رسد مفتاحی است از برای باب فرح و ابتهاج از حق سائل و آمل که این مفتاح لازال بدست افتد و این نسیم همیشه مرور نماید انّ ربنا الرحمن هو

*** ص ۶۱ ***

المقتدر العظیم الحکیم و بعد از اطلاع قصد ذروه علیا نموده در ساحت امنع اقدس اعترّ اعلى عرض شد قوله تبارک و

تعالی

بسمی السّامع الناظر المحیب

ان افرح یا علی بما ارتفع صریر قلمی الاعلی مرّة بعد مرّة فی ذکرک لعمر المحبوب لایعاده ما یشهد و یری انّ ربّک احاطک فضله انّه هو الفضال الکریم لو تجمع ما نزلناه لک من مقامی الابهی لتزی کتاباً ذات حجم عظیم کلّ حرف من حروفاته اعترّ عندالله من کلّ الاشیاء یشهد بذلک کلّ عارف بصیر کن ثابتاً علی امری ناطقاً بشائی و متمسکاً بجبلی و طائرّاً فی هذا الهواّ الذی یسمع منه ؟؟؟ کلیم فی الطّور و الحیب فی المعراج انّ ربّک هو المبیّن الحکیم کذلک اسمعناک صفر طیر المعانی من هذا الهواّ العزیز البدیع یا اکبر انّ المظلوم یدکرک من شطر منظره الاکبر

و یشّبرک

*** ص ٦٢ ***

و يشرك برحمة الله و عنايته و يأمر بما ينبغى لهذا اليوم الذى نسب الى الله فى كتب النبيين و المرسلين ذكر عبادى بما نزل من سماء عنايتى لعمري به تنجذب افئدة الامم و تنشرح صدور المقبلين قل يا ملاء الارض ان انصفوا بالله فيما ظهر من عنده و لا تتبعوا اوهام الذين نطقوا بما كان السبب الاعظم لشهادة محبوب العالم الذى اتى بالحق و بشر الكل بظهور الكنز المكنون الذى اذا ظهر انصعق من فى السموات و الارض الا من شاء الله رب العالمين يا اكبر قد ارتفع صرير القلم الاعلى بين الارض و السماء و طنين الذباب عن وراء الحجاب لعمري القوم فى ضلال مبين فانظر فى الذين ينسبون انفسهم الى البيان قد نحتوا بايادى الكذب صنماً و اتخذوا لانفسهم رباً من دون الله كذلك سؤلت لهم انفسهم

*** ص ٦٣ ***

و هم اليوم من المشركين قل ان تنكروا اتى به مطلع الاسماء بائى امر تستدلون على ما عندكم ان انصفوا و لا تكونوا من الذين بهم اشتعلت نار البغضاء فى ملكوت الانشاء اتقوا الله و لا تكونوا من الظالمين انه ما ستر نفسه اقل من ان يشهد بذلك كل منصف بصير قد قام بين الاعداء بقيام ما زلة سطوة من على الارض و ما منعه ضوضاء كل قوى قدير قد قام بين العالم و نطق باعلى النداء و دعا الكل الى الافق الاعلى من الناس من انصف و سمع و اجاب و منهم من اعرض و كفر بالله الذى خلقه بامر من عنده كذلك نزلنا الايات و ارسلناها اليك لتقرئها بربوات الذين اخذهم سكر رحيق المعانى على شأن بندوا العالم عن ورائهم مقبلين الى الله المقتدر القدير طوبى

لقوى ما اضعفته

*** ص ٦٤ ***

لقوى ما اضعفته شئونات ؟؟ و لبصير ما منعه حجبات الذين كفروا بيوم الذين البهاء المشرق من افق المبين عليك و على الذين ينصفون فى امر الله و يسمعون نفحات طير البيان على الاغصان و على كل ثابت مستقيم الحمد العلى العظيم انتهى اينكه مرقوم داشتيد كه جناب آقا سيد صادق عليه بهاء الله و عنايته بارض تا لاجل تبليغ معين شده اينفره تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد قوله تعالى ص آ د

قد انزلنا عليك الآيات من قبل و ارسلنا اليك انه هو العزيز الكريم طوبى لك بما نبذت ما عند القوم و اخذت ما امرت به من لدى الله رب العالمين ان احمدالله بما جعلك فائزاً بالسجن في سبيله و سقاك كأوس الرزاياء في حبه ان ربك الرحمن هو المشفق الرحيم قد ورد عليك ما ورد على اصفیائی من قبل و على نفسی مرة بعد مرة

*** ص ٦٥ ***

يشهد بذلك كل الاشياء و عن ورائها لسان الله الملك العزيز العليم تفكر في القرون الاولى و ما ورد على سفرآالله من جنود الظالمين قل لك الحمد يا الهى و آله من فى الارض و السماء بما عرفتنى امرک و سقيتنى كوثر حبك و اريتنى افكك الاعلى الذى اعرض عنه الورى و اسمعتنى ترنمات طيور عرشك و نغمات العندليب على الاغصان اسئلك باياتك الكبرى و المائدة التى نزلت من سما عطائك يا مالک العرش و الترى بان تكتب لى من قلمك الاعلى اجر الذين بلغوا امرک بالحكمة و البيان و داروا مع عبادک فى ايام فيها ارتعدت فرائص الاسماء اى رب ترى الغريب اراد الوطن الأعلى فى جوارک الفقير توجه الى بحر غنائک و الدليل تشبث باذيال رداء عزک اى رب لا تحببه عما اراد من بدايع فضلک و جودک ثم وفقه على خدمة

امرک بين عبادک

*** ص ٦٦ ***

امرک بين عبادک انک انت المقتدر القوى الغالب القدير انتهى الحمد لله که قلم اعلى دربارہ ايشان شهادت داده بانچه که در سبيل الهى وارد شد ايا اين شهادت را کنوز ارض معادله مينمايد و آيا فى خزائن الملوک بان برابرى نمايد لا و نفسه الحق جميع آنچه خلق شده یک کلمه از عدم بوجود آمده طوبى از براى بصريکه شعونات خلق او را از حق منع نمود و نعيب غراب او را از هدير حماسه امر باز نداشت امروز روزى است که از براى او شبه و مثل مشاهده نميشود بايد نفوس ثابته مستقيمه که از بحر استقامت آشاميده اند و بمشرق آيات ناظرند کمال جد و جهد را در تبليغ امر الهى مبذول دارند آن خادم فانى از حق منيع ميطلبد که اولياى خود را مؤيد فرمايد بر آنچه سبب و علت تذکر عباد است انشاءالله رحيق بقا را باسم مالک اسماء بر اهل ملکوت انشا عرضه دارند که شايد از درياى رحمت

*** ص ۶۷ ***

رحمانی محروم نمانند و از آنچه مقصود است غافل نشوند این عبد خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض می‌نماید و از حق در جمیع احوال تأیید می‌طلبد اینکه درباره جناب آ عبدالکریم و اجتماع با یکی از نفوس موهومه مرقوم داشتید این تفصیل عرض شد فرمودند یا عبدالکریم تفکر نما در سبب و علت آنچه از بلایا و رزایا که بر نقطه اولی و اولیای حق وارد شد لعمرالله اگر نفسی تفکر نماید به پره‌ای انقطاع در این هوآء لطیف خفیف طیران کند سبب و علت کلمات مجعوله انفس موهومه بوده نفسیکه موجود نبوده باوهامات خود هیکلی ترتیب دادند و ناحیه معین نمودند و در مُدُن اوهام منزل دادند این موهومات سبب شد که آن جوهر وجود برصاص بغضآء شهید گشت الا لعنة الله على القوم الظالمین در حزب شیعه تفکر نما قریب هزار و سیصد سنه

خود را اعلی

*** ص ۶۸ ***

خود را اعلی و اتقی و افضل و اعلم من فی العالم می‌شمردند و چون امتحان الهی بمیان آمد بر سلطان وجود که شب و روز در انتظار ظهورش نوحه و ندبه می‌نمودند فتوی دادند و دم اطهرش را ریختند و معلوم و محقق شد که حزب شیعه از جمیع احزاب عالم پستتر و جاهل تر بودند مگر نفوس معدوده که آنهم باسباب اخری باین مقام فائز گشتند حق شاهد و گواهیست حزبی که الیوم بکمال اعراض بر مظلوم قیامی نموده اند ابدآ از اصل امر اطلاع نداشته و ندارند. یفترون علی الله و لایشعرون و یقولون ما لایعلمون و یحسبون انهم مهتدون لا و نفس الله المهیمن القیوم حال خراطین ارض اقتدا بنفوس موهومه قبل نموده و در ترتیب همان اوهام مشغولند اعازنا الله و ایاک من شرهم

*** ص ۶۹ ***

و مکرم انشاءالله بشانی بر امر حق قیام نمائی که از برای من علی الارض مجال اعراض و اعتراض نماند انظر بعینک افقه الاعلی ثم اسمع بأذنک ندآئه الاحلی هذا ما امرت به من لدی الله مولی الوری و مالک الآخرة و الاولی در حقّ معرضین و محتجبین دعا نما و از حقّ منیع بطلب تا کلّ را بصراط مستقیم هدایت فرماید و از فیض اعظم منع

نماید آنه هو المقتدر القدير و بالاجابة جدیر انتهى این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر می‌رساند و عرض می‌نماید انسان محیر است از این همج رعاع اینعبد بشهادت کلّ اهل بیان بامر جمال قدم دوازده سنه بانفس موهومه بوده احدی از نفوس معرضه از این عبد سؤال نموده تا تفصیل گفته شود و آگاه کردند حال مشاهده می‌شود. نفوسیکه اصلاً ندیده اند و از امرالله از قبل و بعد بیخبرند

بر خواسته اند

*** ص ۷۰ ***

برخواسته اند و باضلال نفوس طیبه مشغولند تازه یک حزب از شیعه جدید اراده نموده ترتیب دهند دیگر از بعد تا بر قتل که فتوی دهند و خون که را مباح نمایند زفراتی تصعد و عبراتی تنزل فیما ورد و یرد علی اصفیاءالله و اولیائه من هؤلاء چه مقدار از نفوس صادقه را که بر قتلش فتوی دادند و بر شهادتش قیام نمودند هر نفسیکه از بحر آگاهی آشامید و فرمود حضرت موعود از اصلاّب ظاهر می‌شود خونش را ریختند و مالش را بتاراج بردند و جمیع این ظلم از نفوس است که شیعه ایشان را بعد از ائمه مقتدای خود دانسته و بدانند و اطاعت ایشان را از ضروریات مذهب می‌شمارند سحراً لهم و للذین اتبعوهم من دون بیته و لا کتاب مبین و احجب از این فته و ؟؟؟ و اطعیهم و اضلّهم و ابدهم معرضین بیان بوده و هستند فی الحقیقه آنجناب کلمه بلیغ فرموده اند.

*** ص ۷۱ ***

که ذکر نموده اند هیچ ملّتی باین مهمی او بی انصافی مشاهده نشده از حق این خادم فانی سائل که آنجناب را مؤید فرماید و باشتعالی ظاهر نماید که قلوب دوستان از ؟؟ او محبت ظاهر شود و اکباد دشمنان بگدازد آنه ولیّ التوفیق فی الآخرة و الاولی لا اله الا هو العلی الاعلی یا محبوب فوادی در این مقامات وقتی از اوقات بیانی از حقّ جلّ جلاله ظاهر و بجناب محبوبی ابن اسم الله الاصدق علیهما من کلّ بھاء ابھاه نوشتند ارسال داشت البتّه صورت آن به آن حضرت می‌رسد و مشاهده می‌فرمایند و امثال این بیانات علیا که از قلم اعلی نازل شد بسیار مفید است چه که هنوز

عباد به اوهامات قبل از نیز بعد محتجب و محرومند چنانچه یکی از دوستان الهی از ارض خا مکتوبی بیکی از مجاورین

ارض مقصود نوشته و این فقره در او مذکور سیدیکه

از مشاهیر اهل

*** ص ۷۲ ***

از مشاهیر اهل تقوی می باشد بعد از اتمام حجّت بر او گفته این شخص که تو می گوئی اگر آسمان را زمین کند و
عظام نخره را حیات بخشد که ما ایمان نمی آوریم چه که پدر و مادرش معلومست حال ملاحظه نمائید که اوهامات قبل
چگونه نفوس را از ارتقای باعلی المراقی منع نمود و از فرات رحمت الهی محروم ساخته همین کلمه که از قبل گفته اند قائم
در جابلقا و جابلصا تشریف دارد سبب و علّت سفک دمآء مطهره گشت چنانچه کلّ مشاهده نمودند حال هم
محتجبین بیان بھمان اقوال مشغولند و در بنای ناحیه هم شب و روز ساعی بوده و هستند تبّا لهم و لمن اقبل الیهم و
سمع قولهم و تشبّث بما عندهم سبحان الله آیات بمنابہ غیث هاطل در لیالی و ایام جاری و نازل بشأنیکه آفاق را احاطه
نمود و البتّه تا حال چندین مقابل بیان نازل شده مع ذلک

*** ص ۷۳ ***

مرشد بی انصاف بتابعین خود نوشته دو کلمه از فرقان و دو کلمه از بیان می گیرند و آیه درست می کنند و به
اطراف می فرستند و نفوس غافلہ موہومہ هم این هدیانات را پذیرفته اند بگوئید ای قوم انصاف کجا رفته شعور چه
شده آخر لله ساعتی در آیات بدیعہ امنیعه تفکّر نمائید که شاید اسرار مستوره کشف شود و افق برهان رحمن را ببصر
او ملاحظه نمائید بھیچ وجه آیات این ظهور اعظم بایات قبل شبیه نبوده و نیست اینفانی خدمت آن نفوس عرض می-
نماید آیا احتمال نمیرود که شما بر خطا باشید یا محتمل است قدری به انصاف در امور گذشته تفکّر نمائید و از روی
بصیرت خود حکم باشید و حکم کنید هزار و سیصد سنه جمیع علمای شما بکمال جد و جهد حجج و براهین و
ادلّٰا محکمہ و سندھای متواترہ بزعم خود ثابت نمودند که قائم در شهر ارض موجود است و در

جابلقا و جابلصا

*** ص ۷۴ ***

جابلقا و جابلصا ساکن و هر عالم آگاهی که این هذیانات را انکار نمود و گفت حضرت موعود از اصلاّب ظاهر می‌شود و متولد می‌گردد او را از کفار شمردند و بر قتلش فتوی دادند چنانچه جمعی را بفتوای آن نفوس ظالمه که خود را پیشوای خلق می‌شمردند کشتند و بر کلّ اینمراتب واضح و معلوم است تا آنکه بعد از هزار و دویست شصت سنه آن جوهر وجود در شیراز در محلّ معلوم از بطن امّ ظاهر گشت و واضح و مبرهن شد که جمیع علماء و تبه در مدّت هزار و دویست شصت سنه بر خطا بودند و یک نفر از آن نفوس بر حقیقت مطلع نه و اگر هم نفسی مطلع شد جرئت اظهار نمود چه که در آن حین ندای واشریعتا و وادینا بلند میشد چنانچه شد در این صورت انسان نباید غافل باشد باید در هر امری بعین انصاف نظر نماید بعد از آنکه محقق

*** ص ۷۵ ***

شد جمع کثیر در قرون کثیره کلّ غافل و خاطی و عاصی بوده اند احتمال می‌رود این نفوس معدوده هم بر خطا باشند اینفانی بادب عرض می‌نماید چه که مولایش ادب را دوست داشته و دارد و الاّ فوالذی دلّ لسان الفجر بدکره و ثنائهم کفروا بالله و اعرضوا عن الذی اخذ عهد التّبین من قبل و من بعدهم نقطه البیان الذی اتی من لدی الرّحمن و بشر الکلبّ بهذا الظّهور الذی اذا ظهر ماج بحر العرفان و هاج عرف الله المهیمن القیوم یا محبوب فوادی این الانصاف و این الابصار و این الاذآن فی الحقیقه چه شده که این خلق باین زودی اعراض نمودند از حضرت مقصودیکه نقطه بیان می‌فرماید اّنه لایشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الامر بیدالله ربّنا و مالک الادیان سبحانک یا الهی تسمع حنین قلبی فی هذا المقام و ضجیح سرّی صریخ فوادی انت الذی بشرت الکلبّ بظهورک و بروزک

و استوائک

*** ص ۷۶ ***

و استوائک علی عرش عظمتک و جعلت البیان کلّه ورقه من فردوسه و اخذت عهده عن الذّین ادّعوا لایمان بنفسک فلما انار افق الظّهور و اتی مکلم الطّور قاموا علی الاعراض و اعترضوا علیه علی شأن ینوح من ظلمهم سگان الفردوس

الأعلى و اهل مدائن الاسماء ای رب اسئلك بام الكتاب الذى ما طلع به الا نفسک و ما احاطه الا علمک بان تؤيد
الذين غفلوا عن التفکر فى آياتک و التوجه الى بيناتک ای رب تربهم فى الحمية الجاهلية و نقضوا عهدک يا مولی البریه
اسئلك ببحر قدرتك و سماء فضلك بان تعرفهم ما اردته بمشيئتک و حکمتہ بارادتک لا اله الا انت المقتدر القدير قسم
به آفتاب افق راستی که آنچه این خادم فانی ذکر نموده لله بوده هر صاحب انصافی عرف راستی از او استشمام می-
نماید و مقصودی نداشته و ندارد مگر نجات آن نفوس

*** ص ۷۷ ***

غافله که در بحر اوهام مستغرقند اگر در آنچه ذکر شد فی الجملة تفکر کنند کل را حیرت اخذ نماید بشأنیکه از
ذکر آن خود را عاجز مشاهده نمایند ای اهل عالم حنین قلب این خادم فانی را بشنوید و از شمال اوهام بیمین ایقان
توجه نمائید حیف است در مثل این ایام که جمیع منتظر لقای آن بوده اند از او ممنوع شوید و محرم مانید ببصر خود در
منظر اکبر نظر نمائید و باذان واعیه آیات الهیه را بشنوید آنچه در سنین متوالیات از ایات و بینات و حجج و براهین
ظاهر شده انسان از احصای آن عاجز است در بدیع اول تفکر نمائید تا منتهی شود به نقطه بیان و در حجج و
براهین و دلائلی که از بدء الی ختم نزد احزاب مختلفه و امم متفرقه بوده چه بوده هر نفسی باید الیوم خود را مشاهده
نماید که در محضر الهی ایستاده و بین یدی مالک غیب و شهود قائم تا از

روی صدق

*** ص ۷۸ ***

روی صدق حقیقی بگوید و بشنود البتہ در این وقت بافق اعلى راه یابد و عرفان نیز اعظم موفق گردد هر منصفی
در اقل من آن بکوثر بیان فائز شود دو جناح لازم یکی انصاف و دیگری طلب باین دو می توان به افق اعلى فائز شد
و در هوآء کان الله و لم یکن معه من شیء طیران نمود قلب اینفانی مشتعل است از اینکه اشجار وجود از ظلم جهلای
ارض که بعلماء معروفند اوراق و آثارشان ریخته حال ورقی چند و ثمری چند باقی آنرا بارباح سموم مسوزانید و آنچه در
سبیل محبوب از بلابآء و رزایا دیده اید و چشیده اید ضایع منمائید و باسم حق جلّ جلاله حفظ نمائید آمحجوب و این

فانی باید به کمال تضرع و ابتهاج از برای جهال که از خمر غفلت بیهوشند از حق جلّت عظمت تأیید طلب نمائیم که شاید بنفحات آیات الهی از قبور نفس و هوی برخیزند

*** ص ۷۹ ***

و بافق اعلی توجّه نمایند اگر چه هیهات هیهات اعمال و اقوالی از آن نفوس ظاهر شده که این توفیق را بکلی منع نمود انشاءالله آمحسوب بکمال قدرت و قوت بر امر الهی قیام نمائید و بگوئید آنچه که به منزله روح است از برای طالبان و بمثابه نار است از برای جاهدان و منکران و از فضل حق سالهاست که آن محبوب به این مقام بلند اعلی فائزند هنیئاً لکم و مرئاً لکم والبهاء علی حضرتکم و علی من سمع ذکرکم و بیانکم فی هذا الامر الّذی به ظهر ما اراده الله من قبل و من بعد طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للغافلین و المعرضین و اینکه درباره جناب ملا محمد علی علیه بماءالله مرقوم فرمودید که الحمدلله بافق امر توجّه نموده‌اند و از زلال کوثر بیمثال آشامیده‌اند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل من ملکوت القدره

و القوّه قوله تعالی

*** ص ۸۰ ***

والقوّه قوله تعالی یا محمد قبل علی بشنو ندای صادق امین را که از برای اصلاح عالم و تربیت اهل آن ظاهر شده و انواع بلایا و رزایا را حمل نموده که شاید اهل ارض بکوثر باقی فائز شوند و بافق اعلی راه یابند حقّ جلّ جلاله بدلیل و برهان بر اهل امکان ظاهر شده ولکن اکثر من علی الارض بمحجبات اوهام از مشاهده انوار فجر معانی محروم و ممنوعند بگو ای اهل عالم نیز اعظم مشرق و لائح و می‌فرماید آنچه در دست شماس است از حجج و براهین و دلائلی که به آن متمسکید و اثبات ادیان مختلفه خود مینمائید جمیع آنرا از مشرق امر و مطلع وحی مظهر نفس الهی بطلبید اگر به آن فائز شدید اذیال مقرّبین را به غبار اوهام میآلائید و اعتساف را به انصاف تبدیل نمائید جمیع ذرات

*** ص ۸۱ ***

شاهد و گواهند که تا حین نازل شد آنچه که بصر عالم شبه و مثل آنرا ندیده قل خافوا الله و لا تتبعوا اموالکم ان اتبعوا من ينطق بینکم لیقریکم الی الله العلیم الحکیم انشاءالله در جمیع احیان بحبل عنایت حق متمسک باشید و بذیل رحمتش متشبث البهآء لمن اقبل و فاز و ویل للمعرضین انتهی این عبد خدمت ایشان تکبیر می‌رساند و از حقّ منیع می‌طلبد که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید آنّه قریب مجیب اینکه درباره تقلید و اوهام عامه خلق عالم ذکر نمودند امید چنان است که ید قدرت الهی جمیع حجابات را خرق فرماید آنّه علی ما یشآء قدیر و آمحجوب هم الحمدلله مؤیدند بر خرق احجاب و موقفند به حکمت و بیان اینکه درباره اخوی جناب آقا سیّد صادق علیه بهاءالله

مرقوم داشتید

*** ص ۸۲ ***

مرقوم داشتید این عبد عرض می‌نماید بآنچه که لسان الهی از قبل بآن ناطق ایشان قرار بگذارند چندین مساوی حجج و برهانیکه نزد احزاب مختلفه ارض است از این عبد اخذ نمایند و به افق اعلی توجه کنند انسان اگر بحبل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی‌ماند امت فرقان الیوم به فرقان که من عندالله نازل شده متمسکند و به آن اثبات می‌نمایند حقیقت خود را و حال چندین مساوی آن و کتب منزله موجود و در دست و خاتم انبیا روح ماسواه فداه از عرب بوده و در عرب ظاهر و حال مشرق وحی و مظهر غیب از عجم و در عجم ظاهر و آیات عربیه و فارسیه بشأنی نازل که کتاب از احصای آن عاجزند و از آن گذشته در بیّنات مشاهده نمائید و تفکر کنند آنچه در این ظهور اعظم ظاهر در هیچ عصری ظاهر نشده و امورات محدثه بعد را از قبل بکمال تصریح اخبار فرمود

** ص ۸۳ ***

و جمیع منصفین بر آنچه ذکر شد شاهد و گواهند اگر در حجّت بالغه و قدرت غالبه و قوه نافذه الهی تفکر نمایند جمیع را کفایت نماید و به کلمه آمنت بک یا مقصود العالمین ناطق شوند انشاءالله کل به این مقام که اظهر از آفتاب است فائز گردند و خود را از نعمت باقیه الهیه محروم نسازند هنگامی که نیز اعظم از افق ارض سر مشرق و لایح یکی

از نفوس اهل قاف اظهار حیرت نمود و در حقیقت این امر اقدس اعلى متوقف لوحی از سماء مشیت الهی نازل یا الها
من لوح فی کلّ حرف منه ماج بحر البیان و حاج عرف الرحمن و آخر آن لوح به این مضمون از قلم اعلى جاری قوله
عزّ اجلاله و ان تخاف من ایمانک خذ هذا اللّوح ثمّ احفظه فی حبیب توکلک و اذا دخلت موقف الحشر و یسئلك الله
بایّ حجه آمنت بهذا الظهور

اذا فاخرج اللّوح

*** ص ۸۴ ***

اذا فاخرج اللّوح و قل بهذا الكتاب المنزل المبارک القدیم ثمّ اقرء ما نزل فیہ تلقاء وجه ربّک المقرّ الذی نشاهد فیہ
النّبیین و المرسلون اذّ تمدّ ایدى الکلّ الیک و یاخذنّ اللّوح و یضعنه علی عیونهم شوقاً للقائی و شغفاً لحبّی و یجدنّ منه
عرفی العزیز المنیع انتهى اگر من علی الارض من سمّ الخیاط بانصاف فائز شوند و در آنچه از ملکوت الهی نازل تفکر
نمایند کل به کلمه یا لیتنی ما اتّخذت فلاناً انا خلیلاً ناطق شوند سبحان الله با این بیّنات ظاهره و آیات نازله و
شئونات لائحته و ظهورات مشرقه چگونه می شود انسان محتجب ماند و غافل مشاهده شود وقتی از اوقات این کلمه
علیا از لسان مطلع اسماء نازل فرمودند مثل امم قبل که حال از اشراقات انوار آفتاب حقیقت محرومند مثل

*** ص ۸۵ ***

کسی ست که بقطره تمسک نماید و بر بحر اعتراض کند انتهى فی الحقیقه اهل ادیان بسیار غافلند یا باید بالمرّه حق
را انکار نمایند و یا به این ظهور اعظم تشبّث کنند چاره جز این نبوده و نیست و اینکه درباره اولیای آن ارض مرقوم
داشتید عرض شد قوله تبارک و تعالی الله الحمد بما ظهر و اظهر ما اراد بقوله کن فیکون یا احبائی فی هناک قد حضر
کتاب من احبّ الله و فیہ ذکرکم ذکرناکم بذکر قامت به الاموات طوبی لکم به اقریتم و ویل لکلّ غافل مرتاب انتم
الذین اخذتم ریحیق المعانی من ایدى عطاء ربّکم مالک ان اعرفوا بقاماتکم ثمّ احفظوها بهذا الاسم الذی اذا ظهر
خضعت الکتب و انصعق العباد ایاکم ان تمنعکم وساوس الذین اعرضوا عن الله ربّ الارباب دعوهم بانفسهم مقبلین
بقلوب نورآء الی الافق الاعلى کذلک یا مرمکم من عنده امّ الکتاب

قولوا

*** ص ۸۶ ***

قولوا يا ملاء الارض تعالوا ثم انصفوا فيما ظهر من افق ارادة الله اتقوا الله ولا تتبعوا كل ظالم مكار تالله قد ماج بحر المعاني امام وجه الرحمن و نصب صراط العدل و جرى عن يمين العرش فرات رحمة ربكم سلطان الآفاق قولوا دعوا القدير عن ورائكم ان اقبلوا الى البحر الاعظم امراً من لدى الله مالک الانام انا ظهرنا و دعونا الكل الى الغيب المكنون الذي اتى من سماء الأمر برايات الايات قد ارسلنا لاملك باريس ما تصوع به عرف الله في الامكان انه اخذو ما اجاب ربه الغني المتعال اذا انزلنا له لوحاً آخر و ذكرنا فيه ما ورد عليه يشهد بذلك العباد الذين طافوا العرش في العشي و الاشرار انا نوصيكم بالاستقامة الكبرى و نبشركم بما قدر لكم في الملكوت من لدى الله العزيز الوهاب البهاء عليكم و على من يحبكم و يذكركم بما نزل من القلم الاعلى من لدى الله

*** ص ۸۷ ***

مالک الرقاب انتهى الحمد لله اولياى حق لازال بعنايتش فائز بوده و هستند انشاء الله قدر اين نعمت را بدانند و بر حفظش منتهى جهد را مبذول دارند و لازال ذکر مهاجرين ارض صاد در محضر اقدس و منظر اكبر بوده و هست انشاء الله بر صراط مستقيم بمانند و از كوثر عنايت در كل حين بياشامند و منتسبين آن محبوب طراً باشراقات انوار آفتاب عنايت فائزند يسئل الخادم ربه بان يؤايدهم على ما يحب و يرضى و يوفقهم على تبليغ امره الاقدس العزيز البديع عرض تكبير و خلوص از جانب اين عبد خدمت ايشان و جميع آقاياں و دوستان منوط بعنايت آن حضرت است و اينكه درباره ابن رضا قلى خان عليه بهاء الله مرقوم داشتيد اين خادم بسيار مسرور شد چه كه بسيار متأسف بوده از عدم اقبال ايشان از حق منيع سائل كه او را مؤيد

فرمايد بر عرفان

فرماید بر عرفان ذات مقدّسش و مقدّر نماید آنچه خیر دنیا و آخرت در اوست این تفصیل در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه یا علی قبل اکبر و یا ایها الناظر الی الله مالک القدر یذکرک المظلوم من شطر السجّین و یذکر من ذکرته فضلاً من عنده و هو الذاکر العلیم ان اذکره من قبلی و بشرّه بعنایه ربّه القدر انشاءالله بکمال روح و ریحان بر امر مستقیم و ثابت باشید و به حکمت رفتار نمایند عنایت حق جلّت عظمتش شامل می شود آنّه لهو الفضّال الکریم کلّ باید بسببی از اسباب متمسک شوند و این حکم محکم در الواح شرّ از قلم اعلی نازل آنّه انزل ما ینفع به احبّائه آنّه ولیّ المقلّین و معین العاملین انتهى اینکه ذکر مرفوع مرحوم مغفور جناب ذبیح علیه بهاءالله فرمودند ذکر ایشان از قبل به تفصیل از قلم اعلی جاری

شده انشاءالله آن محبوب به زیارت آن فائز می شوند و همچنین ذکر منتسبین ایشان از حق سائل و آمل که هر یک را به آنچه که مخصوص او نازل شده فائز فرماید لوح امنع اقدس به اسم جناب آمیرزا علامه علی علیه بهاءالله نازل و در آن لوح مبارک ذکر مرفوع مرحوم علیه بهاءالله و عنایت از قلم عنایت جاری قد نزل له ما لا ینقطع عرفه عن العالم و همچنین فضل اکبر ابن اخ ایشان را اخذ نموده چون والدش از کوثر عرفان محروم است و از افق اعلی ممنوع لذا در لوح امنع اقدس نسبت او به حضرت شهید ارضک علیه بهاءالله از قلم اعلی در الواح مذکور چه که وقتی از اوقات ذکرش در ساحت اقدس عرض شد فرمودند یا عبد حاضر آنّه ابن من استشهد فی سبیل الله رب العالمین انّا نسبناه الیه فضلاً من عندنا لیكون من الشاکرین

این فضلی است

*** ص ۹۰ ***

این فضلی است که اگر مادام عمر شکر نمایند هر آئینه قلیل بوده و خواهد بود و این فقره مبارکه مَرَّة بعد مَرَّة نازل
هنبئاً له والبها علیه عریضه جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بھاءالله کہ در بین دستخط آنمحبوب بود تلقاء وجہ
محبوب ??? مقصود عالمیان عرض شد ہذا ما نطق بہ المقصود فی الجواب

بسمہ العزیز العظیم

یا حسن قد توجہ الیک طرف المظلوم من شطر السجن سمع ندائک و حنینک و عرف ما اردتہ فی سبیل اللہ رب
العالمین اِنَّہ اتی بالحق حیوة من فی العالم و ظهور ما کان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب المرسلین اِنَّہ قد ظهر لیظہر
حکم اللقاء الذی بشرّ بہ رسول اللہ من قبل و عن ورائہم انزلہ الرحمن فی الفرقان انّ ربّک لہو العلیم الحکیم طوبی لک
بما اقبلت و سمعت ما ناجیت ربّک بربوات للمقبلین

*** ص ۹۱ ***

ان اشکر اللہ بھذا الفضل الاعظم الذی لایعادله ما عند الناطق یشہد بذلک من ینطق فی ہذا المقام اِنَّہ لا الہ الاّ ہو
الواحد الفرد العزیز الحمید قد جرى کوثر الوصال امام وجہ ربّک المتعال و لکنّ القوم حالوا بینک و بینہ الا اھم من
الظالمین لا تحزن من شیئی کن راضياً شاکراً بما قدّر لک من لدن قوی خبیر انا ذکرناک و امی الّتی آمنت برّبھا فی یوم
اعرضنّ عنہ امام الارض الاّ من شاء اللہ ربّ العرش العظیم البھاء علیک و علی الذین سمعوا و اجابوا فی ہذا الیوم البدیع
انتهی تفصیل این ارض در مکتوب قبل نوشته شد دو پاکت ارسال شدہ یکی بہ اسم آن محبوب و پاکت دیگر بہ
اسم محبوبی جناب ابن اسم اللہ الاصدق علیہا بھاءالله سرور مکرم جناب حاجی میرزا حسن علیہ بھاءالله و عرّہ می-

رسانند امروز از حق بخواہید دوستان را

موفق فرماید

*** ص ۹۲ ***

موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید انشاءالله ناس مؤید شوند بر ادای حقوق الهی از جانب این فانی خدمت جناب حاجی مذکور علیه بهاءالله تکبیر و سلام ابلاغ دارید این خادم از حقّ منیع استدعا می نماید که با این طلب بشرف اذن فائز شود و یا از قلم اعلی اجر لقاء درباره ایشان ثبت گردد اینکه ذکر این ع طه علیه بهاءالله فرموده بودند مکتوب ایشان رسید و سبب و علت فرح شد الحمدلله در محضر قدس مذکورند و انشاءالله به کمال روح و ریحان بذکر مقصود علمیان مشغول باشند ذکر ایشان در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل فی الكتاب من لدی الله العزیز الوهاب قوله جل کبریاؤه

*** ص ۹۳ ***

بسمی المشفق الکریم

یا کریم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقاء وجه المظلوم قد سمعنا مافیہ و اجبتاک رحمة من عندنا انّ ربّک هو المهیمن القیوم طوبی لک و لایبک الّذی صور الی الله العزیز الودود انا ذکرناک من قبل و قبل القبل لتذکر ربّک الوجود انّ الّذی خضع له ملکوت البیان اعترض علیه من لایعرف الیمین عن الشّمال کذلک یقصر لک اسحقّ علامّ الغیوب قل یا ملاء البیان ان انصفوا بالله و لاتتبعوا هوا الّذین کانوا خلف الحجاب و اذا اظهرنا الامر خرجوا و قالوا ما لا قاله المشرکون قل تالله لایغنیکم ما عهدکم و لاینفعکم الّذی اخذتمو لانفسکم ربّا من دون الله اتّقوا الرّحمن ثمّ انطقوا بالحقّ الخالص فی هذا الامر الّذی به خرقت حجبات الاوهام و الظنون و نذکر اخاک الّذی فاز بما کان

مسطوراً

*** ص ۹۴ ***

مسطوراً فی کتب الله انّه اقبل و حضر و رای و سمع انّ ربّک هو الحاکم علی ما یشاء بقوله کن فیکون و نذکر اخاک الآخر قد شهد له القلم الّاعلی بانّه فاز باللقاء اذ توجه الی انوار الوجه فی مقام محمود و نذکر انک الّتی آمنت

بالله اذ اعرض عنه العباد الذين نقضوا الميثاق و اتبعوا كل جاهل موهوم كذلك ذكرناك و اربناك لثالى البيان من هذا البحر المسجور انا نذكر بنت اسمى الأصدق الذى فدى روحه فى سبيلى و نبذ العالم فى حى و نذكر ابنك الذى كان مذكوراً لدى المسجون و نذكر امائى فيهنالك اللائى اقبلن و سمعن و آمن بالله الفرد الواحد العزيز المحبوب البهاء عليك و على من معك من لدى الله مالک الوجود انتهى اين فانى جميع را بشارت مى دهد بعنايت حقّ جلّ جلاله و نعمت سابغه و رحمت سابقه اش

*** ص ۹۵ ***

انشاءالله اهل آن بيت طراً از کوثر استقامت بياشامند و مقامات خود را به اسم دوست يکنا حفظ نمايند چه که مقام نفوس مستقيمه بسيار عظيم و بزرگ است مخصوص نفوسى که در سبيل محبت الهى محلّ بلايا و رزايا واقع شده اند اى دوستان مقام خود را بدانيد و قدر خود را بشناسيد چه مقدار از نفوس شب و روز منتظر بودند و به عجز و ابتهال ادراک يوم الهى را طلب مى نمودند و کل در حين ظهور محروم مشاهده گشتند طوبى لکم بما کسرتم اصنام الاوهام بعضد الايقان نقطه بيان روح ماسواه فداه مى فرمايد نطفه يکساله يوم ظهور او اقوى است از کلّ بيان هنيئاً لکم و مريئاً لکم اميد هست کلمات مؤتفکات انفس موهومه در ساحت اولياى حقّ جلّ جلاله مفقود مشاهده شود الامر بيدالله ربّ العالمين

اينکه درباره جناب سليمان

*** ص ۹۶ ***

اينکه درباره جناب سليمان خان عليه بهاءالله نوشته بودند انشاءالله مؤيد شوند بر ادای ديون و اينکه درباره جناب مرحوم مرفوع آقا فتح الله عليه بهاءالله و رحمته و مابقى منه نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله تعالى انا انزلنا الكتاب و امرنا الكلّ بالمعروف و ما يرتفع به شأن الانسان تعالى الرحمن الذى ظهر و اظهر ما اراد قد فصلنا فيه تفصيل كلّ شئى و وصينا الكلّ بما ينفعهم فى الآخرة و الاولى انه هو العزيز الوهاب تمسكوا بكتاب الله ثم اتبعوا ما نزل فيه من قلمى الاعلى الذى ينطق انه لا اله الا انا العزيز المختار و نذكر من سمي بفتح الله الذى صعد الى الافق الاعلى

المقام الَّذی جعله الله مقدساً عن الذّکر و البیان اناّ شهدنا له بما یكون نوراً امام وجهه فی کلّ عالم من عوالم الله کذلک

احاطه فضل ربّه الرّحمن أنّه ممّن فاز بحبّ الله علی شأن

*** ص ۹۷ ***

وجدنا عرفه و هذا من فضلی الَّذی سبق الکائنات انتهى در کتاب الهی حکم ارث نازل و از قلم اعلى ثبت شده
ولکن در این مقام فرمودند هر قدر اتصال به مبلّغین داده شود بسیار محبوب است چه که امر تبلیغ از اعظم امور
عندالله مذکور بوده و هست طوبی لمن فاز اینکه درباره ارث اخوان و همشیره جناب مرفوع مغفور حاجی علیه بهاءالله و
رحمته نوشته بودند قبل از کتاب اقدس آنچه به شریعت فرقان عملی شد لدی الرّحمن مقبول بوده و هست و اینکه
درباره بنت مهاجره علیه بهاءالله نوشته بودند معلوم است آنچه از ایشان برآید کوتاهی ننموده و نخواهند نمود امروز باید
جمیع ناظر به یکدیگر باشند چه که کلّ اصابع یک دستند می فرمایند قوله تعالی همه بار یک دارید و برگ یک
شاخسار انتهى ولکن به اظهار محبّت و قیام بر خدمت

و عمل فی الله

*** ص ۹۸ ***

و عمل فی الله و توجه فی سبیل الله امتیاز حاصل می شود و مقامات واضح و معلوم می گردد انحق سائل و آمل که
آنجناب همیشه مؤید باشند بر خدمت امر و محبّت با دوستان حق این عبد در حین حضور و عرض مطالب ذکر جناب
دوست مکرم آقا مُجّدک ر علیه ۹ء و آنچه به این فانی مرقوم داشته بودند عرض شد و جواب در جواب مطالب
دستخطّ آنمحبوب نازل لذا این عبد بزحمت جدید راضی نشد و مکتوب مخصوص خدمت ایشان عرض نمود امید عفو
است و آن محبوب هم آنچه درباره بنت مهاجره نوشته بودند تلقّاء وجه عرض شد فرمودند ینبغی له ان یکون ساهراً فی
ایام الله قائماً علی ما امر من لدن علیم حکیم انتهى و اینکه درباره جناب آقا شیخ محمّد مرقوم داشتید در ساحت امنع
اقدس عرض شد لعمر المحبوب قد نطق لسان

العظمة بما ذابت به الصخرة الصماء و سالت به البطحاء این فانی قادر بر اینکه تمام آنچه اصغا نمود عرض نماید نبوده و نیست اشهد بالله و كفى به شهيداً که مادون این خادم هم قادر نه وقت ناله و ندبه است و ربیع صبحه و ضجیح چه که نفسی که قادر بر تکلم نبوده او را ربّ اخذ نموده اند و از سلطان مقتدریکه جمیع من علی الارض از ملوک و ملوک را در ایامی که ظهر عالم از سطوة یوم مرتعش بوده دعوت نمود غافل و محجوب این فانی متحیر است که چه عرض نماید و حال از همه می گذریم بآثار نظر نمائید شاید اشراقات انوار معانی را از الفاظ بیانات منزل آیات بیابند و منور گردند چندی قبل در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل قوله تبارک و تعالی به این کلمه مبارک که به مثابه آفتاب از افق سماء لوح الهی مشرق است ناظر باش

فارجعوا الی الآثار

*** ص ۱۰۰ ***

فارجعوا الی الآثار یا اولی الابصار انتهى از غفلت من علی الارض امر بمقامی رسیده که شمس حقیقت بر اشراقات انوار خود دلائلی ذکر می فرماید یا الهی و اله الموجودات یا سلطانی و سلطان الکائنات اسئلك باسمک الذی به سرت نسائم ریاض بیانک فی ایامک و بالكلمة الّتی بما قامت القيمة بین خلقک بان تؤید عبادک علی الانصاف فی امرک و التّظر الی افقک ای ربّ لا تحییهم عن بحر جودک و لا تمنعهم عن باب فضلک تشهد و تری یا محبوب العالم بانّ الاکباد ذابت بما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة بریتک فاکتب لعبادک الضّعفاء ما يجعلهم قویاء فی مملکتک لیعرّفوا بما اعترف به لسان وحیک انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت العزیز الحکیم باری تفصیل جناب شیخ و آنچه ذکر نمودند تلقاء وجه عرض

*** ص ۱۰۱ ***

شد هذا ما نطق به اللسان فی ملکوت البیان قوله تعالی

هو الاقدم الاقدس الاعظم

یا محمد یوم بزرگ و امر بزرگ در جمیع کتب الهی و زُبرِ ربّانی این یوم به یوم الله معروف اگر چه جمیع ایام بحقّ منسوبست ولکنّ ابن یوم از قلم اعلیٰ از قبل و بعد تخصیص یافته منظر اکبر ظاهر ولکن بصر کمیاب و ندا از سجن مرتفع ولکن اذان واعیه مفقود آثار حق بمثل وجودش ظاهر و باهر و هویدا ولکن اوهمات نفوس غافله ناسرا از مشاهده انوار یقین منع نموده بشنو ندای مظلوم را و بما ینبغی الیوم قیام نما انشاءالله از رحیق بیان رحمن مردگان وادی نفس و هوی را زنده نمائی لله بایست و لله بگو شاید حجبات غلیظه خرق شود و ابصار به مشاهده انوار فائز گردد بحر از غدیر ممتاز است بگو امروز روزیست که میزان انا الممیز العلیم ناطق خافوالله و لاتتبعوا

اهوائکم

*** ص ۱۰۲ ***

اهوائکم ان اقبلوا بقلوب نورآء الی مشرق عنایة ربکم مالک الوری و لاتتبعوا ظنون الهائمین هذا یوم شهد له کتب الله من قبل و اخبر به الرحمن یوم یقوم الناس لرب العالمین قل یا ملاء الارض قد ظهر الوعد و اتی الموعود الملک لله العلیم الخبیر دعوا ما عند العالم و خذوا اما امرتم به من لدی الله رب العالمین کم من عالم اعرض المعلوم و کم من جاهل سمع و سرع و قال لبتیک یا اله من فی السموات و الارضین کن ناظرأ الی الافق الاعلیٰ و ناطقأ به اسم ربک مالک العرش و الثری و متمسکأ بالعروة الوثقی الّذی ینطق فی العالم و یدع الکل الی الأسم الاعظم و یشهرهم بفرات ربهم الکریم ان استمع ندآء المظلوم و قم باسمه القیوم و خذ رقیقه المختوم ثم اشرب منه تارةً باسمی و اخری بذکری رغماً للذین کفروا بالله العلیّ العظیم ان اطلع من افق

*** ص ۱۰۳ ***

الصمت ناطقأ بهذا الأسم الّذی اذا ظهر ظهرت الزلازل و ناحت القبائل و اخذ الدخان سگان السموات و الارض الّا من اخذته ید قدرة ربک الغالب القدر قل باعلیٰ الندآء یا ملاء الانشاء هل فیکم من احد یجد حلاوة بیان الرحمن و هل منکم من ذی بصر لینظر ما اشرق من افق البرهان و هل من ذی سمع لیسع ندآءالله العزیز الفرید قل یا ملاء الفرقان قد اتی الرب علی سحاب البیان و بشرکم بالرحمن ان انصفوا بالله و لاتکونوا من الصّاغیرین ان الصراط یدعوکم

الى الحق و الميزان ينادى لك الحمد يا مقصود العالمين ثمّ ولّ وجهك شطر ملاء الرّوح قل تالله قد ظهر ما وعدتم به في الانجيل من لدى الله العزيز الجميل انّه اتى بسطان لايقوم معه من في السموات و الارضين قد فاز اورشليم بانوار الوجه و انتم من الغافلين ان تريد و الظهور انّه

ظهر بالحق

*** ص ١٠٤ ***

ظهر بالحقّ و ان تريد والايات قد ملئت منها الافاق اياكم ان تمنعكم ما عندكم عن هذا الامر العظيم قل يا ملاء التورّة قد اتى منزل الايات و ينادى الصّهيون قد ظهر الاسم المكنون ان اسرعوا و لا تكونوا من الغافلين هذا يوم فيه تنادى الاشياء و يدعوا الكلّ الى البحر الاعظم ولكنّ الامم استكبروا على الله الآ من اناه بقلب سليم كذلك ماج بحر البيان و هاج عرف قميص ربّك الرّحمن ان اشكرو كن من الدّاكرين الحمد لله ربّ العالمين انتهى انشاءالله جناب شيخ مؤيد شوندر بر قيام و ندا بشأنيكه طنين ذباب ايشانرا از تعرّذات عندليب بقا منع نمايد اين خادم خدمت ايشان تكبير و سلام مي رساند و عرض مي نمايد قسم به آفتاب حقيقت نفوسيكه اليوم معرضند غافل بوده و هستند

*** ص ١٠٥ ***

ابداً اطلاع بر اين امر نداشته و ندارند سبحان الله بشأنّي اوهام آن نفوس را احاطه نموده که بالمرّه از انوار آفتاب بي نصيب و محبوب مانده اند اولاً بر هر نفسی لازم که خالصاً لوجه الله آنچه شنیده بگذارد و باثار رجوع نمايد و هم چنين در قوت و قدرت و قيام و آنچه که از نفس ظهور ظاهر شده تفکّر کند امروز روزيست که ذکرش در جميع کتب الهی بوده و همچنين ذکر ظهور حق در اين اراضی حضرت داود در زبور مي فرمايد رّمّو اللربّ الساکن في صهيون و صهيون در اين اراضی واقع و هم چنين مي فرمايد طوفوا بصهيون و دورو موها عدوّاً ابراجها ضعوا قلوبكم على منارسها تأملون قصورها انتهى و هم چنين مي فرمايد يا فلسطين اهتفي علىّ من يقودني الى المدينة المحصّنة انتهى باب فلسطين

عکّا و هم چنين مدینه

محصّنه

*** ص ۱۰۶ ***

محصنه می فرماید و ان عگا و حصن اوست و بسیار محکم بنا شده و در الواح شتی بحصن متین مذکور حضرت اشعیا می فرماید (۲۱) و یكون فی ذلك اليوم انّ الربّ يطالب جند العلاء فی العلاء و ملوک الارض علی الارض (۲۳) و یجمعو جمعاً کاساری فی سجن و یغلق علیهم فی حبس ثمّ بعد ایام کثیره یتعهدون (۲۴) و یخجل القمر تحزی الشمس لانّ ربّ الجنود قد ملک فی جبل صهیون و فی اورشلیم و قدّامه شیوخ مجد انتهى یا اهل الارض بیّنات الهیه که از قبل در کتب سمائیه نازل شده نظر نمائید و تفکر کنید که شاید از بیوت عنکبوتیه به مدینه محصنه که الیوم مقرّ عرش است توجّه نمائید می فرماید خداوند در آن روز در علیین بر جنود علیین و هم چنین در زمین بر تمامی ملوک سیاست

*** ص ۱۰۷ ***

می فرماید چنانچه در ایامی که مقرّ عرش باب اورشلیم واقع شد جمیع ملوک و مملوک را باعلی النداء بافق اعلی دعوت فرمودند بشأنی که جمیع ملاء اعلی آن ندای احلی را اصغا نمودند و بلک الحمد یا آله العالمین ناطق گشتند از جمله لوحی بود که به حضرت سلطان ایران ارسال شد مع قاصد اگر نفسی در سوز ملوک و هم چنین لوح حضرت سلطان نظر نماید و تفکر کند بر سیاست حق مطلع شود و بر قدرت و عظمتش گواهی دهد لعمرالله بشأنی بیانات رحمن او را جذب نماید که خود را از امکان و علمیان فارغ و آزاد مشاهده کند و بکمال ایقان و اطمینان بوجه واحد بوجه اهل بهاء توجّه نماید و ملاء انشاء را ببقعه نورآ هدایت کند و همچنین می فرماید جمیع بمثل امیران جمع شده و بحبس خانه بسته خواهند شد حال ملاحظه نمائید در آنچه از قلم اعلی در اوّل ورود سجن نازل شده

می فرماید

*** ص ۱۰۸ ***

می فرماید عزّت از دو طائفه اخذ شد از ملوک و علماء و این مضمون مکرّر نازل و نفوس عارفه مستقیمه فائزه دیده و شنیده اند طوبی للفائزین اثر آن یوماً فیوماً در ارض ظاهر چنانچه اگر نفسی بیصر حق ملاحظه کند ملوک را اسیر و محبوس مشاهده می نماید در ملک پاریس تفکر نمائید که چگونه اخذ شد آنچه درباره او نازل حرف به حرف

ظاهر گشت و هم چنین در امپراطور روس مشاهده کنید امر به مقامی رسید که یکی را به کمال ذلت بر خاک انداختند و دیگری در قصر را بسته و مقرّ جلوس را وطن قرار داده و جرئت خروج نه مکر؟؟ و حراس کثیره لعمرالله قبر از آن قصر اولی و احسن ای اهل ارض در قدرت حق مشاهده نمائید که چگونه ذلت جمیع را احاطه نموده ای کاش سور ملوک و سوره

*** ص ۱۰۹ ***

مبارکه رئیس و الواح مقدّسه که در اوّل ورود در سجن اعظم نازل شده اهل عالم ملاحظه می نمودند تا بر قدرت و قوّت و عظمت و علم حق آگاه می شدند و به کمال ستقامت بر خدمت امرش قیام می کردند امپراطور المانیا که امروز شخص اوّل عالم است بلسان خود در ملاء عالم به این کلمه نطق نموده از برای ما در استقبال امنیّت باقی نمانده چه که مشاهده شد ملک اعظم امپراطور روس و رئیس جمهور امریکان را به کمال جرئت و جسارت بذلت تمام به قتل رساندند این اضطراب و اغتشاش در جمیع جهات سرایت نموده و می نماید طوبی از برای سلطانیکه ایوم بحق توجّه کند و از حق جلّ جلاله طلب عزّت و قدرت و ثروت نماید من دون اینفقره چاره نبوده و نیست کتب الهی جمیع را آگاه می نماید اگر به او توجّه نمایند در این ظهور بکمال

تصریح

*** ص ۱۱۰ ***

تصریح ذکر شده آنچه که ادراکش از قلب و بصر مستور بوده لله درّ منصف انصف فی الله و قرء ما انزله الرحمن فی الکتب و الزّبر و الالواح انه من اولی الابصار لدى الحقّ العزیز المنیع و این قوّت و قدرت و عظمت در وقتی ظاهر که قشله عسکریه جمال احدیه محبوس و باب هم مسدود و ضبّاط قائم بشأنیکه وقتی حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدومه الفداء اراده فرمودند که ارباب قشله خارج آنرا مشاهده نمایند ضبّاط عسکریه منع نموده اند؟؟؟ ما نزل من قبل فی کتب المرسلین آنچه واقع شده جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور و این عبد چون

باختصار ناظر لذا به این چند کلمه کفایت نمود عظمت این یوم را بشأنی ذکر نموده اند که فی الحقیقة اسّ سکون متزعزع گشت از حق این فانی می طلبد که نفس آتمحسوب را مؤثر فرماید تا از میاه

*** ص ۱۱۱ ***

حکمت و بیان اشجار وجود را سقایه نماید که شاید بفواکه جتیّه و اثمار لطیفه مزین شوند و به مقام اظهار ثمره که منتهی مقام است فائز گردند این است که در عظمت ایام و عظمت امر اشعیاء نبی می فرماید ادخل الصخرة واختربی فی التراب من امام هیبة الربّ و من بهاء عظمته انتهى مقصود از این اذکار آنکه جمیع بدانند که ؟؟؟ این ظهور اعظم حتّی ورود سجن و مشی بر مشارف ارض و امثال آن در کتب قبل نازل و الاّ باید بأذن جان هدیر حمامه بیان را که بر اعلی غصن سدره تبیان مرتفع است استماع نمود و به آن تمسک جست قوله تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انّه لا یشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان انتهى اگر نفسی بانصاف در این فقره نظر نماید یعرف بما اعترف به الله و یشهد بما شهد به الله و الحقّ یقول انّه لن یعرف بدونه و لایری ببصر غیره و الّذی اراد عرفانه ینبغی ان ینظر

الیه بعینه

*** ص ۱۱۲ ***

الیه بعینه و السّلام علی من اتّبع الحقّ منقطعاً عمّا عند الخلق و اینکه ذکر مخدوم مکرم جناب حاجی میرزا زین العابدین علیه بهاء الله فرمودید الحمد لله بعنایت حقّ جلّ جلاله فائزند و از هنگامیکه از ارض سرّ تشریف برده اند تا حین فراموش نشده اند انشاء الله لازال عند الله مذکور بوده و هستند عریضه ایشان در این ایام به ساحت اقدس رسید جواب عنایت می شود از جانب این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام برسانید از حقّ منیع سائل و آمل که ایشان را مؤید فرماید بر آنچه که سزاوار یوم الله است این عبد هم خدمت ایشان معروض می دارد آنچه که حاکی از خلوص و محبت قلبی این فانی است خدمت ایشان از حق تائید میطلبم در جمیع احوال انّه هو ولینا فی الدنیا و الآخره و ولیّ الدین کسّروا فی هذا الیوم اصنام التقلید باسم ربهم القوی القدير

*** ص ۱۱۳ ***

و اینکه مرقوم داشتید در امور دوستان منتهای جد و اجتهاد را مبدول دارند الحمد لله الذی وفقه علی ذلک سزاوار ایشان همین قسم است که نوشته‌اید انشاء الله مکافات اعمال ایشان از عنایت حق جلّ اجلاله خواهد شد آنّه ولیّه فی الدنیا و الآخرة لا اله الا هو الشّاهد السّمیع البصیر این عبد اراده داشت که آنمحبوب را ببعض عرایض اخری مصدّع شود ولکن چون چند یوم قبل مزاحم شد لذا این کزّه بگمان خود به اختصار تشبّث نموده مستدعی از آنمحبوب آنکه دوستان آن ارض که در جبین شان نقش خاتم الملک لله منطبع است از جانب این خادم فانی تکبیر و سلام برسانید امید هست که از استقامت شان هر مضطربی مطمئن و هر متزلزلی مستقیم و هر متحرکی ساکن شود الامر بیدالله یفعل و یحکم و هو القویّ القدیر

البهَاء الظّاهر

*** ص ۱۱۴ ***

البهَاء الظّاهر اللّائح المشرق المنیر علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذّین فازوا بایّام الله و عملوا بما امروا به فی کتابه العزیز خ ادم فی ۲ جمادی الثّانی سنه ۹۹ حبیب معنوی الذی سمّی بجناب علیّ قبل محمّد علمیه بهاء الله و نوره ملاحظه فرمایند.

بسم ربّنا الاعظم الاقدم الاقدس العلیّ الابهی ح ادم الحمد لله الذی تجلّی باثر قلمه الاعلیّ علی من فی ملکوت الانشاء اذا نطق کلّ کلّیل و بره کلّ علّیل و استعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر و قام کلّ مُقعّد و سرع کلّ متوقّف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النفوس و هدرت حمّامة البیان علی اغصان سدره البرهان آنّه لا اله الا هو العزیز المتّان البهَاء المشرق من افق مشیّته الرّحمن علی مطالع العرفان و مشارق الایقان الذّین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم و ؟؟ باکمامهم و اشاروا بعیونهم و جواجهم الی الله بارئهم و خالقهم و رازقهم و محییهم و ممیتهم اولفک عباد

*** ص ١١٥ ***

شهد لهم القلم الأعلى باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قيامهم على هذا لامر الذى به اندك الجبال و اسودت وجوه اهل الضلال الذين اعرضوا عن المال و اقبلوا الى كل غافل محتال سبحانك اللهم يا اله الاسماء و مالك العرش و الثرى استلک باسمک الذى به تحرك على اللوح و ظهر ؟؟؟ عبادک و بریتک بان تؤيد اصفیائک على خدمة امرک على شأن لا تمنعهم اعراض العلماء ولا ظلم الامراء ثم قر يا الهى عيونهم بانوار وجهک و نور قلوبهم بضیاء معرفتک ثم اطهر منهم فى الملك باقى بدوام ملکوتک و جبروتک انک انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم و بعد يا مهجة قلبى و بجمعة فؤادى قد توضع عرف الخلوص لله الحق اذ فتحت کتابک لعمر المحبوب قد وجدت منه ما وجدت الاشجار من الامطار فلما قرئت و

عرفت

*** ص ١١٦ ***

عرفت اردت الغيب المكنون و الكنز المخزون فلما حضرت و تشرفت اشرفت شمس الاذن و عرضت ما فيه تلقاء الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما كان الروح للأبدان و التور للابصار و كوثر الحيوان للعطشان و رحيق العرفان لاهل الامكان قال جل كبريائه و عظم سلطانه يا ايها الشارب من كأس حبي ان استمع ندائى من حول ضريحي انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد سمعنا نداءك و اجبتناك فضلاً من عندنا و هذا اول كتاب منك احضره العبد الحاضر لدى العرش و قرائه امراً من عندنا ان ربك لهو القادر الحكيم لله درك يامن اقبلت الى الوجه و حضرت هذا المقام الذى سمي بالاسماء الحسنی فى كتاب الاسماء و سمعت نداء المظلوم اذ كان ناطقاً

*** ص ١١٧ ***

باسمه المهيمن على ماكان و مايكون قد فزت بما يبقى به ذكرک بدوام الملك و الملكوت كن مشتعلاً بنار الامر و مضيئاً بهذا التور الذى به انار من فى ملكوت الغيب و الشهود طوبى لك بما اردت خدمة مولاك و نطقت بين العباد بما سمعت و رأيت فى هذا المقام المحمود ذكر الناس بالاستقامة الكبرى و بشرهم بعنايتى و فضلى و رحمتى التى سبقت

الوجود انا نوصيهم بالاستقامة الكبرى على شأن لا يمنعم كتاب السجين و اوراق الزقوم قل لويأتكم احد بكتاب الفجار
دعوه عن ورائكم ثم اقر؟؟ ما انزله الرحمن في لوح محفوظ جميع دوستان را از قبل مظلوم تكبير برسان و بگو در اكثرى از
الواح ذكر امر و عظمت و ذكر استقامت و مقام آن شده تا جميع بعنايت الهى بشأنى فائز شوند
که عالم و

*** ص ۱۱۸ ***

که عالم و شئونات و ظهورات آن و سطوت آن ایشان را از افق رحمن منع نماید ذکر ناعق و طیور لیل در احیان
توقف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و باطراف ارسال شد تا کلّ مطلع شوند و بما اراد الله عامل
کردند بعضی از نفوس مشاهده شد ؟؟؟ سنور از تغزّذات عندلیب ظهور محروم ماندند مع آنکه مدعی رتبه بلند
استقامت بودند انشاء الله باید نفحات رحمن در آن دیار بشأنی متضوّع شود که از برای احدی مجال توقف نماند کن
قائماً علی خدمة مولاک و ناطقاً بذکره و ثنائیه بین العباد کذلک یأمرک من عنده امّ الكتاب انتهى یا حبیب فؤادی
عجب در این است که بعضی از نفوس مابین رایحه دفرا و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که الیوم
معرضند نمائید بعینه در سبیل اهل

*** ص ۱۱۹ ***

فرقان ما شنید و خود را از اهل بیان می نامند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله
میرزا احمد کرمانی که از اول کمال اقبال و خلوص را اظهار می نمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده وا گذاشته
شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره التّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت
رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض ها رفته و التّجا
بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته
و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیّه شیطان را باطراف فرستاد لعمرا لله انسان از چنین نفوس متحیر می شود حال
چند عریضه

*** ص ۱۲۰ ***

چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده اند اعزازالله و معشر الموحّدين من مکره و مکر امثاله موافق بموافقت تمام ظاهر می شود و ادّعی ایمان و ایقان می نماید و نزد منافق بکمال نفاق ظاهر این ایام کتابی از سجّین بدست آورده با باده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسیکه از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را

*** ص ۱۲۱ ***

از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هذیانات انتهی و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمه محکمه مبارکه نازل قول جلّ اجلاله در سنه اولیه از صریر قلم اعلی این کلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجّه نمودند و این مقام بلند اعلی حاصل نمی شود مگر؟؟ از قبل بوده و اذان اصغّاء نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام الاعزّ الابهی انتهی از حق میطلبم جمیع را تأیید فرماید بر اصغّاء کلمه الهیه فو الذی تفرّد بالبیان و توحد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغّای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف اذ تضرّع بین الأمم

یسئل الخادم

*** ص ۱۲۲ ***

یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذا لامر الذی به تزعزع بنیان الوجود الآمن شاءالله مالک الغیب والشّهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکّر نمائید که میفرماید قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی مالا یجبه الله و نری منک مالا اطّلع به احد الاّ الله العلیم الخبیر و نجد

مايمر منك في سر السر عندنا علم كل شي في لوح مبين انتهى صدق الله ربنا و رب آبائنا و رب من في السموات و الارض انا امنا به و بعلمه الذي سبق الكائنات و برحمة التي احاطت العالمين خود آنجناب می دانند وقتی که کتاب اقدس از سماء مشیت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد.

*** ص ۱۲۳ ***

ولكن بعد لسان قدم بشارت می دهند آن ارض را بقوله تعالی لا تحزنی بذلک سوف يظهرالله فيک اولی بأس شدید یذکرونی باستقامه لا تمنعهم اشارات العلماء و تحجبهم شبهات المربین اولئک ينظرون الله باعينهم و ينصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخين انتهى طوبی لعین رأی و لاذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللیالی و الايام و چند سنه قبل یومی از ایام جناب امین علیه بهاءالله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم باو متوجه و فرمودند انا وجدنا رائحة الدفراء من ارض الکاف و الرآء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده می شوند مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات

*** ص ۱۲۴ ***

و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند مغی یوم الله را ادراک نمودند چه اگر ادراک نموده بودند اقل من آن محتجب نمی ماندند و بچشم سر و سر به بحر اعظم توجه می نمودند و می شتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بیخبر یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیر اعظم و مولی الامم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود بقسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک می نماید که این مقام بذکر و وصف و تعریف و ثنا محتاج نه بلکه مقدس است از آنچه گفته شده و می شود چه که علم احدی باو احاطه نموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی باو پی نبرده و نخواهد برد این عبد متحیر است که نفوس غافله چه ادراک نمودند و بچه متمسکند باری نقطه اولی روح ماسواه فداه

*** ص ۱۲۵ ***

در جواب سائل به این کلمات عالیات تکلم فرموده قوله عزّ ذکره فقد سمعت کتابک و انّ مافیہ جوهر لولا مافیہ ما اجتبتک علی ذلک القرطاس و لا حینئذ باعلی ما قدّر فی الابداع فما اعظم ذکر من قد سئلت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ امنع و اقدس من ان یقدر الافئدة به عرفانها و الارواح بالسجود له و الانفس بثنائه و الاجساد و بذکر بهائه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینویتتک هل الشمس الّتی حی فی مرآیاء فی نقطة البیان یسئل عن الشمس الّتی تلک الشمس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شمساً حقیقیة و الّا لا ینبغی لعلو قدسها و سمو ذکرها و لولا کنت من الواحد الاوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الذی قد خلقتک و رزقتک و امانک

*** ص ۱۲۶ ***

ورزقتک و امانک و ؟؟ هیکلک هذا بالنقطة البیان فی ذلک الظهور المتفرد بالکیان فقل اولاً اذا اردت ان تخطر بعلمک ذکره سبحان الله ذو الملك و الملكوت تسعّه عشر مرّة الی آخر قوله عزّ و جلّ اگر اهل بیان و یا اهل عالم نبود انصاف منور شوند و باین کلمات دریات که از مشرق سماء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکر کنند البتّه بجان بجز حیوان توجه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده اند و آنرا بابدع بیان ذکر فرموده اند فی الحقیقة این کلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمه لا نظیر لها فی الکتاب محسوبست یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جواهره فی ذکره و هو انه لا یتستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان بلی و عزّته تلک الکلمة عندالله اکبر عن عبادة من علی الارض

*** ص ۱۲۷ ***

از جوهر کلّ العباد ینتهی الی ذلک فعلی ما قد عرفت الله فاعرف من ینظره الله فانه اجلّ و اعلی من ان یکون معروفاً بدونه او مستشیراً باشارة خلقه و انّی اوّل عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحقّ لا اله الا هو و کلّ بامرہ قائمون انتهی با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابتہ اهل بیان از ذکر الوهیت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض بشأنی قیام کرده اند که ذکر

آن ممکن نه ملاحظه در علو امر و سمو آن و عزّ او و مقام او نمائید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل
فرقان اراده نموده اند یک دو هزار سالی وصیّ بازی بمیان آرند یک چند امام و همچنین نقباد نجبائی تعیین نمایند قلم
اعلی در این ظهور اعظم میفرماید هذا يوم الله

ان انتم تعرفون

*** ص ۱۲۸ ***

ان انتم تعرفون و هذا يوم الظهور ان انتم تشهدون لا يذكر فيه الا الله وحده ان انتم تشعرون انه قد اتى بالحق
مقدّساً عن كلّ شاهد و مشهود و منزهاً عن كلّ ماجرى من القلم و ظهر من اللسان ان انتم تعلمون انتهى هر حزبی از
احزاب بکلمه تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام الوهیت مقامی
است بزرگ نمیتوان این مقام را از احدی قبول نمود اولگ انکروا ما نطق به نقطة البيان و ما بشر به كتب الله المهيمن
القيوم نقطه بیان روح ماسواه فداه می فرماید انه ينطق في كل شيئي انتي انا الله و همچنین می فرماید لو يستقرّ على
التراب تنادى ذرات التراب على انّ ذلك عرش قد استوى الرحمن عليه انتهى نقطه ظهور اليوم بلسان اهل بها مابين
کلمه ذکر میشود

*** ص ۱۲۹ ***

انه قد كان مقدّساً عن ذكر الاسماء و فوقها و دونها و اختها انه لا يعرف غيره و لا يوصف بدونه قد شهد كلشيئ
بانه هو المقدّس المنزه عن الاشارات و البيانات والدلالات و الاحديّات و الابديات و برخی اعتراض نمودند بر اینکه باید
در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمی را که نقطه بیان در ذکرش میفرماید او مقدّس است از
بیان و اشاره من اينقوم بی حیا وقت از برای او معین مینمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرمودند از برای آن است
که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسی که بشهادت خود نقطه بیان بجمیع
بیان معروف نمیشود چگونه بکلمه مستغاث معروف می گردد و مستغاث از بیان محسوبست

و انه لا يعرف

*** ص ۱۳۰ ***

و آنه لایعرف بالیبیان با اینکه میفرماید اگر این حین ظاهر شود بر کل لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و بهین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشارت فرموده اند که بشرف لقاء فائز میشود قوله عزّ ذکره لعلّک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءالله ان لم تدرک اوّلاً تدرک آخره ولكن یقن بانّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهى من باید نفوسی که متمسک بذکر مستغاثند در این کلمات عالیات تفکر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نکردند ای و ربّی انّ الامر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمقربین

*** ص ۱۳۱ ***

و المتفکّرین این خادم فانی این ادکار را مکرراً در نامه‌های دوستان ذکر نموده و لکن چون این ایام نعیق و ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین بمیان آمده مجدداً ذکر شد تا آنحیوب دوستان را آگاه نماید و اهل بها خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و به استقامت کبری ظاهر کردند انشاءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احوان محفوظ باشند اینکه مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقاء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آن جهات و شئون استقامت قبل نسبت به بعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و همچنین از حقّ منیع جلّ کبریائه و اعظم اجلاله سائل شدید که

*** ص ۱۳۲ ***

شدید که آنجناب را به مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند این مراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابها جلّت عظمته عرض شد هذا مانطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان انشاءالله بکمال تقدیس و تنزیه و ماینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز

گردد و الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت بتبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفعات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوع گردد این شهادت محدود بدبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق مالک و منک و عندک فی سبیلی

انتهی در این مقام این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام

*** ص ۱۳۳ ***

شهادت سلطان الشهداء ظاهر شده خدمت آنجناب ذکر مینماید تا جمیع دوستان لثالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عز کبریائه محاطباً لعلی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر انشاءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمائید الیوم کدام یکی از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر از الواح منع شده و این کلمه مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علو ستمو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده

تفکر نما

*** ص ۱۳۴ ***

تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتی است که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بهاء ابهام باین شهادت کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود بهیچ وجه اراده و مشیّت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم بشهادت ظاهره فائز و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نموده افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نموده طوبی لمن عرف هذاالمقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و

ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یشیب به حکمه شود و ؟؟؟ و بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی اته

ریح فی کلّ عالم من عوالمی

*** ص ۱۳۵ ***

ایاکم ان یمنعکم شیء عن سبیلی المستقیم کلّ باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و امم غافل
مبین لازمست و اکران مبین بامر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منور نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی
چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریائّه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بجبل
اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله بانچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق
حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثر است یشهد بذلک
کلّ عالم بصیر انتهی این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیا لیتنی کتب معهم ذاکر است

فی الحقیقه

*** ص ۱۳۶ ***

فی الحقیقه به مقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقربین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود
حال از حق منیع استدعا آنکه آنجناب و این عبد را باین شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی
خود را نثار خدمت دوست نمائیم و بما ارادالله فائز کردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الاذکار در ارض طا
معین شده و همچنین در بلاد اخری بعنایت حق جاری شده و میشود این مراتب در ساحت اقدس عرض شد هذا
ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی محلّ و لبیت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لكهف و لغار و لاودیّه و لبرّ
و لبحر و لد سکره ارتفع فیها ذکرالله و ثنائها این حکم محکم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور معلّق به حکمت
است در هر حال باید بافق

*** ص ۱۳۷ ***

حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مستمسکی بیابند و بضوضا قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعة الله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کلّ در بادیهای ظنون و اوهام سالک و بجهال ارض متمسک مع ذلک بکمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق اسمان دانائی طلوع نموده بوده و هستند افتّ لهم و للذین تمسکوا بهم قسم بانوار وجه باقی بعد فناء اشیاء که اهل بیان محتجب تر و خاسرتر و پست تر مشاهده می‌شوند چه که بعد از خرق حجبات و خرق اشارات و سبحات باوهام قبل تمسک نموده‌اند قل اتخذوا لانفسهم صنماً من دون الله الا ائهم من الاخرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الاذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله و سنن اوست

و ستر آن

*** ص ۱۳۸ ***

و ستر آن از اعظم امور الاّ از نفوس مطمئنّه مستقیمه طوبی لنفس قامت علی خدمة الامر و طوبی لعبد دار البلاد و لانتشار آثار مالک الایجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توقّف نمود و بحبل صبر تمسک جست الی ان یطلع نیر الامر من افق الاذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ایکاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک مینمودند نرایهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را بجمیع عالم مبادله نماید هیئات هیئات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة الله و عرفانه و اوامره انتهى اما فقره محلّ البرکة بسیار محبوب است و حکم صریح اسم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش درست باشد چه که بعضی از دوستان

*** ص ۱۳۹ ***

ضعیفند به اندک وهنی و وهمی ذکر مینمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرّض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده و نیست ولکن امثال امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت

در امور ملاحظه شود از حق میطلبیم آن جناب را بر خدمت امر مؤید فرماید آنّه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت ملک السموات و الارضین ملاحظه نمائید این محلّ البرکة را حق قرار داده از برای خیر من علی الارض مع ذلک اگر مطلع شوند بنوحه و ندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامه‌های متعدّده ارسال فرموده اند و جواب عرض نشده مدّت‌ها گذشت بلکه عهدها و قرن‌ها و خیری از آن جناب نرسید تا اینکه این ایّام متوالیات

متواتراً حضرت زین المقرّبین علیه بهاءالله

الملك الحقّ المبین

*** ص ۱۴۰ ***

الملك الحقّ المبین دستخطّ های آنجناب را که به اسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و همچنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خیر نرسید و الاّ در جواب اهمال نمیرفت انشاءالله از حرارت محبّت الهی بشأنی مشتعل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا این مقام جواب یکنامه نامی آنجناب بوده که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرت بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصدر بود بذكر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السموات و الارض و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عزّ کبریا انشاءالله آنچه را از حقّ منیع مسئلت نموده‌اند به آن فائز شوند طوبی له بما اقبل الی الافق الاعلی و شرب

*** ص ۱۴۱ ***

کوثر البقا و تسنیم اللّقا من ید عطاء مالک الاسماء و انشاءالله مقدّساً عن کلّ شیئی بذكر حق ناطق و ذاکر باشند لعلّ نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام انا الیه راجعون فائز گردند یوم الله ظاهر و این یومی است که جمیع بان موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود و لکن جهّال ارض از آن معرض چه که طبیعت خفاش در آن نفوس غلبه نموده اینست که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خا را از قبل مالک اسماء تکبیر برسان انا نبشّره بتکبیری و ذکری و عنایتی و یدکرهم فضلاً من عندی انّ ربّک هو الغفور العطوف نفوسیکه به معارج ایقان ارتقاع نموده اند و از

سبیل حیوان در ایام رحمن آشامیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبت الهی امطار رحمت در

کلّ حین

جاری و نازل است

*** ص ۱۴۲ ***

جاری و نازل است انشاءالله شئون عالم و ظلم امم شما را از آن محزون ننماید لعمرا لله دنیا فانی و مافیها فانی
جهد نمائید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم بذات حق هر نفسی آشامید او بحیات ابدیه و طراز باقی مزین است
و يقوم علی خدمة مولاه علی شأن لا تأخذه لومة لائم و لاشماتة الذین کفروا بالله رب العالمین ای دوستان به روح و
ریحان و به کمال حکمت و بیان جمع شوید و از ریحیق اطهر انور به اسم مالک قدر بیاشامید و انه لحنی العزیز البدیع و
بیانی العزیز المنیع و ذکرى المقدس المتعالی العزیز الرفیع از حوادث دنیا محزون مباشید تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه
که هر خیری مخصوص شما خلق شده و به اقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک بیشرکم قلمی الاعلی من هذا

لسجن الاعظم فضلاً

*** ص ۱۴۳ ***

من عنده و هو الفضال الکریم انتهى اینکه ذکر شده بود توجه بارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توقف
آنجناب نه یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبت مابین نفوس مقبله لله الحمد و المنة که آنجناب را مؤید فرمودند بذکر
و ثنا و خدمت امر انشاءالله رویح اختلاف از جمیع جهات مقطوع شود و نفحات اتحاد و اتفاق مابین احباب متضوع
گردد آنچه سبب و علت اعلاى امرالله مابین عباد است اول اتحاد و اتفاق است و همچنین صفات و اخلاق انشاءالله
جمیع بان فائز شوند و اینکه درباره سادات شهمیرزاد علیهم بهاءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم

داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله لازال باین مقام اعترّ ارجمند اعلى فائز باشند انا

ندکرهم

*** ص ۱۴۴ ***

نذکرهم كما ذکرناهم من قبل و نوصیهم بما یرتفع به امرالله فی المدن و الدیار انتهى و همچنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایخ فرح و مسرت شد انشاءالله در هر حین بنار محبت الهی بشعله فوق شعله اول ظاهر شوند و درصدد آن باشند که در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبت الله مشاهده کنند و اینکه درباره انباء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جمیع در ساحت اقدس اعلی عرض شد قوله عزّ کبر یأته یا احبائی فی الخاء ان استمعوا نداء الله ربکم الاهی انه یدکرکم بما بقی به اذکارکم و ارواحکم فی الملكوت الیه ان استبقوا فی خدمت الله و امره هذا ما ینفعکم فی الدنیا و الاخره ان ربکم الرحمن هو المخبر العلیم لا تحزنوا عما ترونه الیوم سیئاتی یوم فیه تنادی السن المم الملك

*** ص ۱۴۵ ***

الله المقتدر الفرد الواحد الخیر كذلك فوّرنا افق سماء البیان بهذا النیر المشرق المقدّس المنیر نوصیکم یا احبائی با الامانة و الصدق و العمل بما امرتم به فی کتابی الکریم الیهاء علیکم و علی من یحبکم من لدی الله الفرد الواحد الحکیم انتهى و اینکه مذکور داشتید بارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیه را از برای بقیه آل اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهه ذکر نمودند این معلوم و واضح است هر نفسی الیوم بقیه آل اظهار محبت نماید لدی الله محبوب است الحمدلله آنجناب موفّق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مبرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه بهاءالله عرایض رسیده و همچنین باین عبدهم مکتوبی مرقوم داشته بودند

جواب ارسال شد

*** ص ۱۴۶ ***

جواب ارسال شد الحمدلله بطراز محبت الهی مزینند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم به این مزین گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب این فانی نیابت نمودید این منتهی آمال این فانی بوده تشکرالله بذلک فی الحقیقه این فقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انه لا اله الا

هو و الّذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الاعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغرا نموده و تمثال بیمثال در احسن احوال بساحت اقدس فائز و بانوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقاء وجه مالک الأسماء طوبی له و للذین حضرت اسمائهم لدى العرش کذلک یدکر الله عباد

*** ص ۱۴۷ ***

المقبلین انتهى اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آنجناب شده بقول اعجام بسیار دراز نفسی نموده و لکن چون مقصود اولیه و امل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده باسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و میشود و انشاءالله بتدریج ارسال میگردد چه که ارسال پاکت ضخیمی موافق حکمت نبوده و نیست و همچنین بعضی الواح منیعہ مبارکه مقدّسه از سماء مشیت در جواب عریضه جناب آل اه ورم علیه بهاءالله و اسماء مذکوره در عریضه ایشان نازل لو شاءالله از بعد ارسال میشود عرض دیگر آنکه از طرف خُدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت مینمایند لذا این کَره چیزی خدمت ایشان

عرض نشد

*** ص ۱۴۸ ***

عرض نشد استله تعالی بان یویده فی کل الاحوال و یقدر له خیر الاخرة و الاولی عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل انشاءالله ارسال میشود خدمت حبیب مکرم جناب ملا علی علیه بهاءالله و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما بهاءالله و جناب آقا خداداد و آقا عزیزالله و سایر آقایان علیهم بهاءالله عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض میدارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت اقدس عرض شد و همچنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق میطلبم موقّق شوم بر ارسال آن از بعد اینکه مذکور داشتند که جناب ملا غلام رضا از شاه به آنجناب نوشته اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین و

*** ص ۱۴۹ ***

پريشان هم در اين شهر هستند و علاوه بر اين بعضى الواح و آثار هم لازم است كه نوشته شود و به اطراف اين بلد ارسال گردد آيا جايز است كه اين وجه به اين مصارف برسد انتهى امثال اين فقره از قبل بساحت اقدس عرض شده حكم محكم اينكه در هر بلد آنچه حقوق الله موجود است و يا بشود بايد در ساحت اقدس عرض شود آنچه حكم صادر معمول گردد تا هر امرى منظم باشد ولكن اين فقره مخصوص اذن فرمودند كه آنچه جناب ملا غلام رضا اراده نموده عمل نمايد و از بعد محبوب آنكه آنچه در كتاب اقدس نازل به آن عامل شوند تا جميع بطراز اراده محبوب عالميان مزين باشد ذكر مخدّره والده عليها بهاء الله و سائرين در ساحت اقدس اعلى عرض شد هذا ما

نطق به

*** ص ۱۵۰ ***

نطق به لسان القدرة و القوه جميع تحت لحاظ عنايت و ظلّ سدره رحمت ساكن و مستريح باشند انا نكبر من هذاالمقام على وجوههنّ و نذكرهنّ بايات الله المهيمن القيوم طوبى لهنّ بما فزن بايات الله و ذكره و عرفانه فى ايامه ان هذا الا مقام عظيم البهاء عليهنّ و على اللائى آمنّ بالفرد الخبير انا نذكر فى هذا المقام احاك الذى حضر كتابه لدى العرش بشرّه بذكري اياه ليكون من الشّاكرين انا قرئنا كتابه و اجنباه سوف نرسل اليه لو شاء الله لوح كريم ليجد منه عرف ذكرى و بيانى ان ربك هو الذاكر العليم البهاء عليه من لدى الله رب العالمين انتهى عرض ميشود حضرت غصن (۶۹ء) الاعظم روحى و ذاتى و كينونتى لتراب قدومه العزيز فداه چندی است بمحليكه دو يوم مسافت به اين

*** ص ۱۵۱ ***

ارض است تشريف برده اند انشاء الله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نيستى و فنا خدمت ايشان معروض داشته بودند، عرض ميشود و اظهار عنايت شان نزد آن جناب ارسال ميگردد و البهاء و الثناء عليكم و على من معكم و على الذين فازوا بهذا الامر العظيم خ ادم (۲۷۴) محرم سنه ۱۲۹۸

هو الاقدس الاعزّ الامنع الابهى

الحمد لله الذي ابدَّ عباده الاصفياء و امائه الزاكيات على عرفان مطلع نفسه و مشرق وحيه و عرفهم و هنَّ ما يقربهم اليه في كلِّ الاحوال انه هو الغني المتعال و الحمد لله الذي علم احبائه سبل الهداية و ارشدهم لصراط الذي ظهر باسمه الابهى بين الارض و السماء انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو المقدس عن

كل مثال

*** ص ١٥٢ ***

كلِّ مثال و مقال الحمد لله الذي اظهر بحر الحيوان بين الامكان و سقاها من يد العطاء كيف اراد باسمه الرحمن انه هو المتعالى عن كلِّ ذكر و المقدس عن كلِّ ثناء يشهد بذلك لسان العظمة في هذا الحين كما شهد في ازل الازال و بعد الحمد لله آن مكرمه محترمه بطراز عرفان در ايام رحمن مزين شدند و بما شهد به المحبوب شهادت دادند لعمر المحبوب انه لكنز لانفيى و اين عمل مبارك را حق جلّ جلاله در خزائن عصمت خود محفوظ ميدارد و اثر آن زایل نشده و نخواهد شد انه هو الكريم الفضال اگر چه از كثرت تحرير آيات الهى مجال اظهار مطلب نبوده و نيست ولكن خالصاً لوجه الله خدمت احببى آن ارض يعنى نفوسى كه از ماسوى الله منقطعند و به افق اعلى در كلِّ احوال ناظرند بذكر تكبير مصدعم از حق ميطلبم كه آن نفوس

*** ص ١٥٣ ***

مقدسه را كه از رحيق ابهى آشاميده اند مؤيد فرمايد تا به كمال همت بر خدمت امر قيام نمايند يعنى به كمال حكمت و بيان به تبليغ امر رحمن مشغول شوند اى دوستان جهد كنيد تا از سدرهاى وجود آثار انسانيه ظاهر شود قسم به جمال قدم كه اگر نفوس مقبله به وصاى الهيه عمل مينمودند حال اكثرى از خلق از بحر دانش نصيب مى بردند انشاء الله از فضل الهى اميدوارى حاصل است كه جميع احبباً از كوثر ايقان بياشامند و از سلسبيل اطمينان بنوشند و در صدد آن باشند كه اهل ظنون و ريب را بافق مقدس و مقام اقدس كشانند تا صدر عالم از وساوس خناسيه مقدس شده بشطر احديه توجه نمايند جميع ذرات كائنات بر فناى دنيا و تغيير و تبديل آن شهادت داده و مى دهند طوبى از براى

چشميكه

*** ص ۱۵۴ ***

چشمیکه مشاهده نماید و کلمه فنا را از لوح کلّ شیء قرائت کند تا بالمرّة از ماسوی الله گذشته به حضرت دوست یکتا متمسک و متوصّل و متشبّث شود مسئله تعالی به آن یوقّق الكلّ علی ما یحبّ و یرضی و یجعل احبّائه کالحبل فی هذا الامر الذی به ظهر الفزع الاکبر و اخذ الزلازل قبائل الارض کلّها انه هو المقنن المتعالی المعطى الکريم و الحمد لله ربّ العالمین و دیگر برکلهای مرسوله که بعدد ها و دال^۹ بود رسید و در ساحت اقدس مقبول افتاد چند عدد آنرا در حضور قسمت فرمودند و بطائفان حول بخشیدند و چند عدد دیگر را مخصوص تن پوش مبارک و اغصان مبارکه روحی و ذاتی لتراب قدومهم الفداء مقرر فرمودند ان افرحی بذلک و کونی من الشاکریت نعم اجرالعالمین و نعم اجر العاملات فی الحقیقه نفوس آن ارض بسیار

*** ص ۱۵۵ ***

زحمت کشیده اند در هر سنه صنعت ایشان در سجن اعظم بین یدی العرش مشهود استله تعالی بان یقدر لهم و لهّن ما یفرح به القلوب و تقرّ به الابصار خ ادم هر ۱ جمادی الاول فی سنه ۱۲۹۶

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

رقیمه آنجناب رسیده از نفحات آن کمال بجمت و سرور دست داد انشاءالله در کلّ احیان از قلم احبّای رحمن جاری شود آنچه سبب روح و ریحان امکان گردد و چون از مطلبی سؤال شده بود این عبد لازم دانسته که جواب آن به تعجیل نوشته و ارسال گردد تا حقیقت امر بر آنجناب و سایر احباب واضح و هویدا آید اگر چه تقدیس و تنزیه امر مثل شمس در قطب زوال ظاهر و مشرق است و لکن نظر بطلب آنجناب عرض میشود اینکه مرقوم داشتید از بعضی رفتارهای اناسیه متحیر شده اید مثل آنجناب باید

در این امورات

*** ص ۱۵۶ ***

در این امورات ابداً تحیّر ننمایند چه که مدّتها در ساحت اقدس بوده‌اند و اکثر از بیانات رحمانیه که سبب و علّت تربیت عباد و ترقّی من فی البلاد بوده از لسان مبارک جهره استماع نموده‌اند هر نفسی به غیر آن عمل نمایند خائب و خاسر بوده چنانچه فرموده‌اند و لو یکون من ذوی القربی بعض امورات از عادات اولیه اهالی بیان است که مابین ایشان متداول بوده و من غیر حق به آن عامل بوده‌اند چنانچه آنجناب و سایر احباب می‌دانند که قبل از این ظهور اعظم اکثر اهل بیان عامل بوده‌اند آنچه را که به هیچ ملّتی و شریعتی موافق نبوده و هیچ ذی عقلی و ذی بصری آن را قبول نینموده تا آنکه شمس ظهور اشراق فرمود از سنین توقّف در عراق تا حین که یوم سابع عشر شهر جمادی الثانی

سنه ۱۲۹۱ متتابعاً مترادفاً از سماء مشیّت

*** ص ۱۵۷ ***

الهیّه الواح بدیعه نازل و کلّ را از امورات مردوئخ نامرضیه منع فرموده‌اند و باوامرالله که سبب نجات کلّ بوده امر نموده‌اند چنانچه از افق هر لوحی شمس بیان در این مقام مشرق و لائح است بر کلّ الیوم لازم که مجبل تقدیس متمسک شوند و بذیل تنزیه متشبّث گردند ای برادر لؤلؤ امر از اعمال ناشایسته مستور مانده و این است علّت کلّیه که سبب توقّف برّیه گشته و الاّ از کلّ اطراف و بلاد ندای قد توجّهت الیک و سرعت الیک یا مقصود العالمین می‌شنیدی در عراق بعد از اشراق نیّر آفاق نمی‌فرمودند کلّ را از بعض امور بعضی حسب الامر ترک نمودند و بعضی مع آنکه در ظلّ حقّ بودند عامل بودند آنچه را عامل بودند و لکن ستر می‌شد و همچنین در این ارض حکومت ظاهره

نیست تا

آنکه اجرای

*** ص ۱۵۸ ***

آنکه اجرای حدود الله شود حق مظلوم بوده و خواهد بود لایسمع منه الاّ رجال مقربون اینست که معادله نمی‌نماید به علمی که خالصاً لوجه الله ظاهر شود عمل عاملین چه که نفسی از قصاص ظاهره خوفی نداشته اینست که

اگر از نفسی عمل خیری ظاهر شود لله بوده لذا آن از افضل اعمال محسوب است فوالله الذی لا اله الا هو نفوسیکه وارد این ارض شده اند چه اناثاً و چه ذکوراً هر وقت تلقاء شمس حاضر گشتند جمیع را باخلاق طیبه و اعمال روحانیته و صفات مرضیه و اجتناب از مشتهیات نفسیه امر فرموده اند طوبی لمن فاز و ویل لمن غفل قوله عز کبریائه قال قد حرم علیکم الزنا واللواط و الخیانه ان اجنبوا یا معشر المقبلین تالله قد خلقتهم لتطهیر العالم عن رجس

*** ص ۱۵۹ ***

الهوی هذا ما یأمركم به مولی الوری ان اتم من العارفين و من نسیب نفسه الی الرحمن و یرتكب ما عمل به الشیطان انه لیس منی یشهد بذلك کلّ التّوأة و الحصاة و کلّ الاشجار و الاثمار و عن ورائها هذا اللسان التّاطق الصادق الامین انتهى این کلمات عالیات از فم منزل آیات خرق گشته و این عبد بحروفها معروض داشته من عمل فلنفسه و من اعرض فعلیها ان ربنا العلیم هو الغنی الحمید اگر بدانند ناس از این امور چه قدر ضرر و حزن و هم بر جمال قدم وارد شده هر آئینه کل متوجه و ندبه مشغول شوند در اول ایام از رؤسای بیان بعضی امور ظاهر که سبب احتجاب و توقّف خلق گشت اگر این عبد از اعمال بعضی که خود ادراک نموده ذکر نماید سبب حیرت کل میشود

اگر اینظهور اعظم

*** ص ۱۶۰ ***

اگر این ظهور اعظم ظاهر نمی شد بر اکثری از ناس امر مشتبه بوده از الطاف الهیه و الواح منیعه آنقدر شد اکثری از احبّا که در اطراف در مدن و قری ساکنند بقمیص تقدیس فائز شدند و در بعضی از بلاد بکمال جد و اجتهاد باوامر الهیه که سبب نفع بریه بوده عامل گشتند و از اعمالات مردوده مقدّس شدند و لکن بعضی بمان عادات قدیمه باقی مانده اند نسئل الله بان یوقّق کلّ علی ما یلیق لایامه و ینبغی لجماله و یرفع به امره المبرم المتین ای آقای من اکثری از نفوس سست عنصرنند بمجرّد مشاهده برقی مثل تلج از نار ذوب می شوند کجایند آن نفوس مستقرّه ثابتّه ساکنه که میفرماید اگر جمیع نساء عالم به تمام جمال و زینت ظاهر شوند و جمیع خزائن دنیا برایشان

*** ص ۱۶۱ ***

جلوه نماید ابدأ التفات بان نکنند چه که این نفوس از رحیق جمال ذوالجلال سرمستند سکرشان سلطان محو بوده و صحوشان مبدأ محو باری موسی از بیت فرعون ظاهر شد و ابولهب از دودمان رسالت انشاءالله در کلّ اوان بافق اعلیٰ ناظر باشید و بکمال جهد و اجتهاد در کسر اصنام نفسیه مشغول که شاید بجمت آنجناب و دوستان حق اعمال غیر مرضیه که سبب احتجاج بریه شده از مابین خلق مرتفع شود و این ایام این آیه منیعه از قلم اعلیٰ نازل قوله عزّ کبریاة ینبغی لکل من آمن بالله ان یسرع یصدع بالحقّ و یسعی فی ازالة الباطل عن بین الخلق انتهى باید کلّ مابین خدمت که سبب و علت تقدیس ارواح و ترقّی من فی البلاد است

قیام نمایند

*** ص ۱۶۲ ***

قیام نمایند در احیان رسول الله (ص) مشاهده نمائید یوم عروج آنجمال محمود قریب صد هزار نفر او از ید از اطراف مدینه در حول ان حاضر شدند و اکثر آن نفوس در عرف از صحابه بودند چه که مصاحبت نموده بودند ذلک عاملین و متّقین معدود مشاهده شدند انّ الفضل بیدالله یختصّ من یشاء بامر من عنده انه هو المقتدر القدير فی الحقیقة این سؤال آنجناب بسیار محبوب واقع شد چه که اکثری از خلق ضعیفند و از رضای حق و ما هو المحبوب عنده محبوب اینقدر که شده از عریضه ابن عبدالله مخلصین ادراک مینمایند آنچه را که لدی الله محبوب و مقبول است و از نفعات قمیص رحمن مابین اکوان متضوّع نحمده و نشکره علی ذلک انه ولیّ الشاکرین خدمت جناب اسم الله الاصدق

*** ص ۱۶۳ ***

علیه بهاءالله الابهام تکبیر ابداع امنع اقدس از جانب این فانی معروض دارید سایر احبّاء علیهم نفعات الله ذاکر بوده و هستم و از کل التماس دعا متوقّع که این عبد را فراموش نفرمایند انما البهآء علیک و علیهم خ ادم مورخه ۱۲۹۱

ج ۳

هو الاقدس الاعظم المهیمن الاعزّ الابهی

حمد مقصودیرا لایق و سزااست که به یک کلمه مبارکه که از مشرق بیان الهیّه اشراق نموده ارض مبدل و جبال مندک و سمآء منشق و اهل قبول محشور و بحار مسجور مشاهده شد از یک جهت جذب قیامت قلوب را اخذ نموده و از جهت دیگر سکر خمر عرفان احاطه کرد که نفوس مقبله از خود و غیر خود بی خبر بوده اند چه که هستی اوّل در نیستی محض فانی شد تا هستی غیر این هستی سر از کریبان برآورد و به مقام بلند انا لله و انا الیه راجعون فائز

کرد و لذا

*** ص ۱۶۴ ***

کرد و لذا آنچه از عدم مبالات بامور ظاهریه و انتسابات عالم ملکیه ظاهر شد باسی نبوده و نیست اصدق القائلین فرموده یوم یقر المرء من اخیه خدای واحد شاهد که این عبد فانی از ساعتی که برحیق معانی فائز شد نفعات شوق و اشتیاق و فوحات جذب و انجذاب بشأنی غلبه نمود که قلم و لسان از ذکر آن عاجز است چه مقدار از ایام در بیداری هجر بنار فراق محترق بوده و چه مقدار از لیالی که بلهیب اشتیاق خود را کالحت المتبلبل علی التراب مشاهده نموده تا آنکه ید عنایت من غیر استحقاق این ذره فانی را بعرضه باقی کشید عالمی غیر این عالم مشاهده شد و بیاناتی مقدّس از حروف و الفاظ اصغاکشت و بعد از افاقه از سُکر اوّل و تشرف از ظهور

*** ص ۱۶۵ ***

بصحو ثانی این عبد واجب و لازم دانسته که آنچه از او برحسب ظاهر فوت شده آنرا تدارک نماید چه که کلّ مأمورند به تبلیغ امر الهی تا جمیع ناس از بیگانگی شرک مقدّس شده بر بیگانگی حق مقرر و معترف کردند و در این مقام حکم الاقرب فالاقرب باید ملاحظه شود لذا خدمت آن برادر مکرم عرض مینمایم آنچه را لقمان خدمت مولایش عرض نموده در سحرگاهان که نسیم عنایت الهی مرور مینمود لقمن از نار محبت رحمن سر از بالش راحت بر میداشت و مولای خود را هم آغوش راحت و خواب مشاهده مینمود به کمال ادب بر بالین او رفته میفرمود ای مولا برخیز ابواب تجارت مفتوح شده و ملأ اعلی و نفوس مقدّسه بتجارت مشغول شده اند ای مولا برخیز

و خود را

*** ص ۱۶۶ ***

و خود را از این تجارت محروم منما چه که لئالی باقیه در معرض بیع است و اشیاء نفیسه دائمه در میان و چون مولای خود را کاهل مشاهده مینمود بمحل خود راجع و در بدایع صنع الهیّه و اسرار حکمت ربّانیه مستغرق و متفکر بود و چون مشاهده مینمود فجر نزدیک شده مجدداً به مولای خود توجه مینمود و میفرمود ای مولی برخیز که آخر وقت است میترسم بساط تجارت منطوی گردد و تو در نوم باشی برخیز و وقت را از دست مده که شاید در این آخر شب از فیوضات رحمانیّه محروم نمائی حال این عبد عرض مینماید ای برادر جهد نما که شاید در این ایام الهی کسب فیوضات نامتناهیّه نمائی که به نعمت باقیه مرزوق شوی و نفسه الحق هر چه الیوم از نفسی فوت

*** ص ۱۶۷ ***

شود تدارک آن مشکل است هم تو دست دعا بردار و هم این عبد دست رجا بر می‌دارد که شاید از اشراقات انوار شمس حقیقت منور شویم و به استقامت تمام بر امرش مستقیم مانیم ناس را مرده مشاهده کن برنده پاینده توجه نما اگر اهل ارض بر شحی از بحر حیات فائز بودند هر آئینه ندای الهی را استماع مینمودند و انوار وجه را مشاهده می‌کردند تذکر فیما انزله الرحمن فی الفرقان لهم آذان لایسمعون بها و لهم قلوب لایفقهون بها الی آخر قوله جلّی و عزّ و این بسی واضح است که ذکری که لایق این مقام اعزّ اعلی است از قلم این عبد ظاهر نشود بحر بیان الهی مقدّس و منزّه از تعبیرات این فانی است چه که ادراک آن را انتهای نبود و نخواهد بود لذا اختتم القول بانّه لا اله الا هو المقتدر المتعالی المهیمن القیوم نسئله تعالی بان یوفقکم

*** ص ۱۶۸ ***

بان یوفقکم و یؤیدکم علی ذکره و ثنائه و یحفظکم عن اوهام متوهم و وسواس کلّ ختّاس ما آمن بالله الفرد الخبیر و عرض دیگر اینکه جمیع اقربا را از اخوان و اخوات و منتسبین از لسان این فانی تکبیر و سلام برسانید و به کمال محبت و شفقت ایشان را متذکر دارید که شاید بطراز عرفان و ایقان مزین شوند و بمطلع امر رحمن توجه نمایند خ ادم محبوب روحانی جناب آقا میرزا علی مُجّد ابن اسم الله الاصدق المقدس علیهما بقاء الله ملاحظه فرمایند

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

الحمد لله الذى سّر الخادم بنفحات بيان اوليائه الذين نبذوا العالم وقاموا على خدمة الامم امراً من لدنه و هو الحاكم المرید يا محبوب فؤادى لله ذكرک والله قیامک والله توجّهک قد فاز الخادم بذكرکم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم و ما ظهر من قلمکم فى امرالله مقصودنا و مقصودکم لعمرالمحبوب

*** ص ١٦٩ ***

قد اخذ فى الجذب و الشوق على شأن عجز كل اللسان عن ذکر يشهد بذلك لسان قلبى و فؤادى عن ورائها من كان شاهداً ناظراً رقيباً مهيمناً على من فى السموات و الارضين فلما قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الذى استقرّ عليه العرش الاعظم فلما حضرت و عرضت توجّه الى مالک القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد گنا جالساً على العرش دخلى العبد الحاضر بكتابتک و عرضه لدى الوجه اجبتاک و ارسلنا اليک لثالى العرفان من عمّان علم ربّک الرحمن لتفرح و تشکر ربّک التّاطق الخبير طوبى لك بما نطقت بالحقّ و منعت ما لاينبغى اتّباعاً لامرالله العليم الحكيم نعيماً للذين نبذوا ارادتهم و اخذوا ما اراد به الله ربّ العالمين قل بقوّه

اسمى الاعظم

*** ص ١٧٠ ***

اسمى الاعظم يا معشر الامم تالله قد اتى مالک القدم لاصلاح العالم اياکم ان تمنعکم شبهات علمائکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدير انه ما نطق الا بما ينفعکم فى الآخرة و الاولى يشهد بذلك مولى الورى الذى ينطق فى السجّن الاعظم انه لا اله الا انا السّامع البصير و نذكر من سمى بالاسد القائم على خدمت امر ربّه و التّاطق بذكره الجميل قد انزلنا له من قبل و فى هذه الايام ما تفرح به افئدة المخلصين و نذكر من اخبر كما بما اراد عبد من عبادنا الذى سمى بالکريم فى لوح مبين و اقبلنا فى هذا الحين من هذاالمقام الى من اراد نصرة ربّه المظلوم الفريد الذى كادان يتزعزع به بيان السّکون و تضطرب به افئدة العارفين يا ايّها الناظر الى وجهى و الشّارب رحيق عنايتى آنچه ذکر نمودى لدى

المظلوم

*** ص ۱۷۱ ***

مذکور انشاءالله لازال بخدمت امر ذی الجلال قائم باشید و بما یحبّ و یرضی عامل آنچه عمل نمودید لدی المظلوم بسیار محبوب از این فقره فساد بزرگی ظاهر میشد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و چون از سماء جود از برای او طلب عنایت نمودید انشاءالله در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل فی الحقیقه مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزل فی الالواح علی ما ینبغی آگاه بوده اند انا نکبر من هذالمقام علی وجهه و نبشّر برحمتی و عنایتی و فضلی و مغفرتی و الطافی لیشکر ربّه الکریم البهاء علیه و علی ایبه و اخیه و علی الدین تمنکوا بجلی المتین باید جمیع نفوس بافق رضا ناظر باشند آنچه لدی الوجه محبوب است بان تمسک نمایند

جمیع امور

*** ص ۱۷۲ ***

جمیع امور در کتاب الهی بحکمت معلق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتحرک السریع انتهى از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالمرا بحکمت امر فرمود امر تبلیغ که اعظم امور است او هم بحکمت معلق است که اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جائز نه طوبی از برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده- اند خدمت جناب آقا قاسم علیه بهاءالله این خادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری و علمی و عرفانی می‌رساند و بشارت می‌دهد ایشان را بعنایت حقّ جلّ جلاله انشاءالله مؤید باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالله هست در این ایام الحمدلله نصایح آن محبوب را قبول نمودند و به مجرّد آنکه آن عمل را

*** ص ۱۷۳ ***

مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده الله تمسک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیماً له ثمّ نعیماً له آنچه دربارہ ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز قبول فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه در

سنین قبل در الواح الهی نازل ولكن به روح و ریجان بشرالله توجه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربنا العلی العظیم
قوله عزّ کبریاؤه یا قاسم توجه الی القبلة الّتی اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها الله للعباد فی اول یوم نطق باؤل کلمة و هی
انّی انالله الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع یمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه ینبغی له ان یتوجه الی
وجه الله ربّ العالمین انتهى و ربّ السموات و الارض جمیع عالم مابین دو آیه معادله نمی نماید طوبی لمن قرء و سمع و

کتب

و عرف

*** ص ۱۷۴ ***

و عرف ویل للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت آن محبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله و
همچنین خدمت جناب میرزا حاوس علیه بهاءالله و مخصوص جناب ملاّ صادق علیه بهاءالله این عبد عرایض مفصله
ارسال داشته که هر یک حامل انوار مقدّسه لائح منزله منیره بوده انشاءالله رسیده و چندی قبل خدمت محبوب فؤاد
جناب من سمّی بلسان مالک الایجاد بعلیّ قبل اکبر علیه بهاءالله مالک القدر عریضه مفصلی ارسال شد آنهم حامل
الواح و آیات الهی بوده انشاءالله تا حال رسیده و یا می رسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و
عدم این وجود فانی منوط بعنایت آن محبوب است خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه (۹۷۹ء) تکبیر

*** ص ۱۷۵ ***

معروض میدارم امید است که مؤیّد فرماید در این ده یوم جواب دستخطّ ایشان بتفصیل ارسال شود دستخطّ آن
محبوب که به تاریخ بیست نهم (۲۹) شعبان بود در هفتم شوال رسید و همان حین این مکتوب که مطرز بایات عظمت
است نوشته ارسال شد انشاءالله کل از رحیقش بیاشامند و بعنایتش فائز کردند البهآء علی حضرتک و علی من معک

و علی الدّین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم خ ادم فی شوال سنه ۱۲۸۰

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الاجبی

يا محبوب فؤادى و المذكور فى قلبى قد سرّتنى نسمات الحبّ الّتى سرت من حدائق عرفانكم و هزّتنى ظهورات
مودّتكم الّتى ظهرت من قلم ارادتكم فى ذكرالله و ثنائه و حبّالله و امره كأنّ جنابك ارسل مع نسيم الصّبّاء

عرف الحدائق

*** ص ١٧٦ ***

عرف الحدائق كلّها علّم الله أنّ به انتعش جسمى و انشع صدرى و انبسط روحى اذا حمدت الله محبوب العالم و
مقصود الامم بما ايّدكم على خدمة امره و اظهار نعمته و اعلاء كلمته و اسئله تعالى ان يقدرّ لكم ما ينبغى لجوده و
كرمه و افضاله أنّه هو المقتدر القدير سبحانك يا من بك انار افق العالم و ظهور ماكان مكنوناً فى افئدة الامم اسئلك
بالاسم الّذى به توجه كلّ وجه و نطق كلّ كليل و بلغ كلّ غافل و ظهر كلّ مكنون و برز كلّ مخزون بان تؤيّد عبادت و
خلقك على الاقبال اليك اى ربّ ترى اصفياك و اولئك قاموا على نصره امرك و دخلوا كلّ بلد باسمك و عاشروا مع
احبّائك بالروح و الرّيحان و عرفوهم سبيل رضائك و ما امرتهم به فى كتابك اى ربّ

*** ص ١٧٧ ***

أير بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادك ثمّ ارزقهم علاوة آياتك ايّامك اى ربّ هذا يوم بشرت الكلّ به فى الواحك
و نسبته الى نفسك و جعلته سلطان الايام بامرک و قدرتك فلما ظهر اغرض عنه العباد الّذين جادلوا بآياتك و انكروا
برهانك و كفروا بنفسك و نبذوا كتابك الّذى اذا نزل من سماء مشيتك و هوآء ارادتك خضع له كلّ كتب و كلّ
صحف و كلّ زير ايّرب اسئلك بالقدر الّتى احاطت الممكنات و بالقوّة الّتى غلبت الكائنات بان تنزل من سماء جودك
على اهل مملكتك مايقربهم اليك و يسقيهم كوثر عطائك و يعرفهم ما نزل فى كتابك و سطر من قلم تقديرك اى ربّ
هم الفقراء و انت الغنى الكريم و هم الضّعفا و انت القوىّ القدير اسئلك يا من باسمك تحرك القلم الاعلى و نطق

لسان العرفان فى

ملكوت

*** ص ۱۷۸ ***

ملکوت الانشاء بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّهاً الی وجهک و مقبلاً الی افکک ایّده بحدک و احسانک علی ما تنجذب به افئدة خلقک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم اصلی و اسلم و اکبر علی انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافوا حول ارادتک و ما تکلموا الا باذنک و ما تشبثوا الا بذلیک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک و بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدنک و دبارک و رایات تقدیسک فی مملکتک اولئک یسبقوک بالقول فی امر من الامور قد کانت آذانهم مترصدّة

*** ص ۱۷۹ ***

لاصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لانوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلّین علیهم اهل الملك و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایدنی علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایامک لا اله الا انت المحصى المحیط العلیم و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطلاع بر آنچه در دستخطّ عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نمود و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشياً فی منظر الاعزّ الاقدس المنیر قوله عزّ کبریاّته انا نکبر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک و ما فزت به

*** ص ۱۸۰ ***

و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الاذن و توجّهک الی الجهات لامرالله منزل لآیات و مظهر البینات طوبی اذن لعمل فاز بطراز القبول و للسان فاز بثناءالله ولرجل سرع الی الامصار و الاقطار بخدمة امره العزیز البدیع امروز روزی است که قرون اولی بساعتی از آن معادله نمینماید لم یزل و لا یزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب

الهی باو منسوب هر عملی که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سید اعمال لدی الله مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد یا ایّها السّاکن فی السّفینة الحمراء باید باعانت حق جلّ جلاله در کلّ احوال بخدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را بکوثر قرب فائز

*** ص ۱۸۱ ***

نمائی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مرتبی و مدکر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه ببصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده اند حجاباتی را که حزب موهوم به آن متمسک و متحجب بودند حال خود آن نفوس احجب و افضل مشاهده میشود باید کوثر حیوان را به کمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی را که عمرها و قرن‌ها و عهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله لقایش را سائل و آمل چون فجر یوم الهمی طالع شد کل محتجب و معرض مشاهده شدند الا من شاء ربک ای کاش به آن اکتفا می‌رفت ضغینه و بغضاء بشأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم به آفتاب افق امر که محتجبین اهل

بیان از آن

*** ص ۱۸۲ ***

بیان از آن نفوس اشقی و اطقی و اضلّ داخل مشاهده می‌شوند لذا باید توجّه الله آنجناب و نفوس مطمئنه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و بجناب مجد و سرادق فضای توجّه کنند یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی ان استمع ندائی انه یدکرک بما لا تعادله خزائن العالم و لا کناز الامم لتشکر ربک المهیمن القیوم انا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الأعلى اذ کان الخادم قائماً تلقاء وجه ربّه الابهی ان ربک هو المقندر علی ما یشاء لا اله الا هو الحقّ علام الغیوب قد نطق اللسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولکنّ النّاس اکثرهم لایفقهون قد اشرقت انوار الجمال من

*** ص ۱۸۳ ***

افق الاجلال و هم لا يبصرون يمشى امام وجوههم الكتاب الاعظم و هم لا يشعرون قد اخذوا اهوائهم و نذبوا ما امروا به من لدى الله مالک الوجود قد انكرو التعمه و اعرضوا عن الذى اناهم بما كان مسطوراً فى كتب الله ربّ ماكان و مايكون طوبى لسميع سمع ندائى الاحلى و لبصير رأى مقامى المحمود نعيماً لبعيد قصد بحر قربى باذننى و لطالب تمسك بمجل رضائى العزيز الممنوع كبر من قبل المظلوم على وجوه عبادى الذين شربوا رحيق المختوم و بشرهم بذكرى و عنايتى و فضلى الذى احاط الغيب و الشهود قل تالله هذا يوم القيام طوبى لمن قام على نصره امر ربّه بالحكمة و البيان بين الامكان انه من اهل البهآء فى لوح محفوظ هذا يوم فيه ينادى الروح من جهة و الكلیم من جهة اخرى و الحبيب امام وجهه المحبوب

*** ص ۱۸۴ ***

وجهه المحبوب قل يا ملاء الارض اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا المقام الاعلى اتقوا الله و لاتتبعوا كل غافل محبوب قل ان انظروا الى الافق الاعلى الذى اثار من انوار وجه ربكم مالک الاسماء اياكم ان تمنعكم شبهات المعرضين او تخوفكم اشارات الغافلين دعوالورى عن ورائكم متوكلين على الله المهيم القیوم كذلك تحرك القلم الأعلى و امتز ملكوت الاسماء من نسמת الوحي اذ مرت بامرالله المقتدر العزيز الودود انتهى يا محبوب قلبى فى الحقيقة اگر انسان فى الجملة تفكر نماید در هر كلمه از كلمات الهى بحر عنایت مشاهده مینماید طبایع محجوبه غافله مثنه عندلیب را ادراک ننمایند و به گلستان معارف الهى توجه نکنند آنکه بنعيق

*** ص ۱۸۵ ***

دل داده قدر رحيق شناسد آنکه از بركه ملحیه اجاجیه اشامیده و باو انس گرفته بكوثر حیوان اقبال ننماید لم یزل و لا يزال آزاد محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیبه موقنه بصراط مستقیم الهى راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانى سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را بحرارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کلّ ببحر توحید فائز شوند و در ظلّ كلمه جامعه جمع جمع

گردند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آنرا ادراک نمود الا من

شاءالله المحصى العليم انشاءالله از همت آنجناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند

و معرضین

*** ص ۱۸۶ ***

و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعوبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل الخادم ربّه بان یفتح علی وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایتة البهاء علی حضرتک و علی من معک و یتبع امر مولاک الذی ظهر بالحقّ بسلطان غلب من فی السموات و الارضین و الحمد لله ربّ العالمین اینکه سؤال از الفت و ایٹلاف جناب آقامیرزا اس و علیه بقاءالله و عزة شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شدند اما نطق به لسان ربنا الرحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است مقام محبت و الفت و اتفاق و اتحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه

*** ص ۱۸۷ ***

مقدم است هذا ما شهد به الله فی الزّبر و الالواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصّباح انشاءالله بما نزل فی کتاب الاقدس عمل نمایند یعنی به رضای طرفین و رضای آنجناب انتهى چه که آنجناب جای والد محسوب می شوند ای کاش این خادم در آن مجلس حاضر میشد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب ذکر مینمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آنجناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجه و قیام آن محبوب بر امرالله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایتة و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر به این کلمه محکمه مبارکه

منتهی شد

*** ص ۱۸۸ ***

منتهی شد قوله جلّ بیانه انشاءالله جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود اناّ معه و معینه انتهى اینکه درباره ارض خا و ان دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّه شان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریاّته هذا من فضل الله علیهم یا ایّها النّاطق بثنائی باید کلّ حقّ منیع را شاکر باشند چه که ایشان را به این مقام بلند اعلیٰ فائز نمود لعمرالله این علوی است که هر علوی نزد او خاضع است اناّ نعرّف باقبالهم و توجّههم و ذکرهم و بیانهم و حجّهم و دادهم و استقامتهم اناّ نحبّ ان نریهم اعلیٰ عمّا هم علیه انشاءالله در مقام استقامت

*** ص ۱۸۹ ***

بثنائی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الاولین و الاخرین اراده نمایند ایشان را سبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمدلله آنجناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده اند البتّه آثار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البتّه خواهد روئید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال به این امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند اناّ نکبّر من هذا المقام علی وجوه اهل الخاء الدّین نبذوا العالم و اقبلوا الی الاسم الاعظم الدّی به انارت آفاق قلوب المقرّین و المخلصین و نبشّروهم فی هذا الیوم الدّی لاتعادل

*** ص ۱۹۰ ***

لا تعادل بساعة منه الاعصار و القرون قد شهد لهم القلم الاعلیٰ من قبل بما تصوّع به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیوم فاسئل الله فی کلّ الاحوال بان یوفّقهم و یؤیّدهم علی تبلیغ هذا الامر المختوم قد نزل لهم من قبل و فی هذه الایام ما استفرحت به الافئدة و القلوب انشاءالله در جمیع احوال بانوار صبح یوم الهی منور باشند و بر خدمت امرش قائل باشمش بگویند و بحبش بنوشند و بذکرش ناطق باشند لله الحمد فائز شدند به آنچه اکثر علماء و عرفا و امرا الیوم از

آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویل للغافلین الحمد لله رب العالمین انتهى و

اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد یا محبوبی جناب میرزا علیه بهاء الله و نوره بارض خا

*** ص ۱۹۱ ***

توجه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عز کبر یأته از قبل از قلم اعلی جاری که به اطراف

ارض ط توجه نمایند ولکن حال آنچه از مشورتی که اراده نموده اید ظاهر شود مقبول است باید در جمیع احوال

بأموریکه سبب و علت تبلیغ امرالله و ارتفاع کلمه اوست متمسک باشید نفوسیکه الیوم مشغول بزخارف و مغرور بعزت

ظاهر اند اگر هم اقبال نمایند علی قدر معلوم است ولکن بعد از تمسک به تبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تریهم

متوجهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذكرالله و امره در جمیع اعصار چنین بود این است که از قبل ذکر نموده دخول

جمل در سم ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت الله عزت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن

عنقریب آتب من ابی لهب

مشاهده شوند

*** ص ۱۹۲ ***

مشاهده شوند میّت لایق اصغآء نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدعی مقام اقبال و

توجهند ولکن ان ربک هو العلیم الخبیر اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبید کل را بما یحب و

یرضی موفق فرماید انتهى فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگی است باید آن محبوب و سایر آقایان به آن ناظر باشند و در

جمیع جهات نفوس مطمئنه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر

محبوب جان جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاء الله را فرموده بودند الحمد لله بعنایت حق فائزند چندی قبل دستخط

ایشان رسید و الواح خواسته بودند در همان ایام نازل و ارسال شد و بعد هم دستخط

*** ص ۱۹۳ ***

دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایام مجدد در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطه تعویق وصول دستخط ایشان بود از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و انشاءالله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحدّه ارسال می شود در پاکت آن حضرت نبود اینکه دربارہ توجّه به شطر اقدس مرقوم داشتید عرض شد این کلمه از

لسان مبارک

*** ص ۱۹۴ ***

لسان مبارک اصغار گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بھائی هم اذن دادند این دو به تصدیق فائز است و به قبول مزین ولکن الحمدلله بساحت اقدس توجّه نموده اند و برّ و بحر را طی کردند و در سبیل الهی شداید دیدند لله الحمد عاقبت بعنایت قصوی رسیدند و به مقام لقاء وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما حال نظر به اینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امورات لذا به این امر نموده ایم لعمرالله عظمت این امر به مقامی است که امر عظیمی به عظمت آن شهادت داده انشاءالله به آن موفّق شوند و جمیع آفاق را به انوار وجه منور و بنار محبت الهی مشتعل نمایند حال هم منع نمودیم چون این فقره واقع شده بود بامر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بھائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتھی اینکه دربارہ

*** ص ۱۹۵ ***

جناب م ع نوشته بودید چند فقره این عبد آگاه است که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرمود و از خطرات کلیّه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهش مشغول نمود انشاءالله فرج می رسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کرّه از خطرات کلیّه

نجات بخشید و لکن لوح الهی که به او ارسال میشد از کثرت توجه بدنیا به تلاوت ما نزل فیه و تفکر در آن فائز نمی-
گشت تا مقصود را بیاید و او را به امری که باقی و دائم است بدارد انتهى بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا
نمود که موفق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و انشاءالله امیدوارم که آنچه عرض شد بشرف اجابت فائز شود در
این کژه

آخر که ایشان را

*** ص ۱۹۶ ***

آخر که ایشان را بارض طا احضار نمودند حسب الامر این عبد دائره مبارکه معروفه را لاجل حفظ ایشان نوشته
ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و به آنچه سزاوار
است مؤید نماید و هذا ما نزل من سَمِيَّ بِمُحَمَّدٍ قَبْلَ حَسَنِ صَعِدَ إِلَى اللَّهِ قَوْلُهُ عَزَّ كَبْرِيَاءَهُ

هو الغافر الكريم

انا نذکر من ذکره من اقبل الی نفس و طاف حولی و طار فی هوائی و نشر آثاری و نطق بشائی اذ اراد نصرتی و
انا الشاهد العليم يا محمد قبل حسين اَنك في الرفيق الاعلى و يذكرک مالک الاسماء في هذا السجّن العظيم قد غفرک
الله في اول حين توجه اليک وجه القدم و انزل لک من القلم ما ماج به بحر الغفران

*** ص ۱۹۷ ***

و هاج عرف عناية الرحمن و انا الغفور الرحيم لعمرالله فرت بما لاينقطع عرفه عن العالم كذلك يشهد مالک القدم و
انا المخبر الخبير طوبى لنفس فازت بما فرت به في هذا اليوم الذى فيه ينادى نقطة البيان امام وجه الرحمن الملك لله العليم
الحكيم انتهى و هذا ما انزله الله لمن سمى به حاجى محمد قوله عَزَّ بيانه و كبر كبريائه

هو الشاهد السامع العليم

يا محمد ان استمع ما يناديك المظلوم في هذا اليوم الذى كان مسطوراً من القلم الاعلى فى الصّحف الاولى و مذكوراً
فى افئدة المرسلين كن على شأن لا تحجبك حجابات الاعداء و لا تمنعك شبهات المغلّين انا انزلنا البيان و فيه بشرنا
الكلّ بهذا الظهور الذى و اظهر صراطه المستقيم قل هذا

يوم الله

*** ص ١٩٨ ***

يوم الله لو انتم من العارفين قد شهد له كتب العالم لو انتم من السّامعين قل هذا يوم ظهر فيه امّ الكتاب و شهد انه
لا اله الاّ انا المنزل القديم انه لا يحتاج فى اثبات امره بشيىء من الاشياء و لا يذكر من الاذكار و لا باسم من الاسماء و لا
بكتاب من الكتب الاولى كذلك نطق لسان الكبرياء اذ كان يمشى فى هذا السجّن المبين هذا يوم ما فاز به الاّ الذين
نبدوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدى الله ربّ العالمين ان افرح بهذا اللّوح الذى به فاح عرف قميصى و
سرت نفحات بيانى و نطق كلّ كليل انه لا اله الاّ هو العزيز الجميل خذ الكتاب بقوة من لدنا تمّ اقرته بربوات المقرّبين انا
نوصيك و احبائنا بالاستقامة على هذا الامر الذى به زلّ كلّ قدم الاّ من شاء الله مالک

*** ص ١٩٩ ***

هذا ليوم البديع البهاء عليك و على الذين فازوا بعناية الله و رحمته و اعترفوا بما اعترف به الله فى هذا اللّوح المنيع
انتهى در اين ايام مكتوبى از جناب آقا ميرزا كاظم و جناب آقا خداداد عليهما بقاء الله رسيد و همچنين از جناب آقا
ملا على عليه (٩٤٤) و ذكر جناب آقا عزيزالله و ساير دوستان عليهم بقاء الله در آن بود الحمد لله كلّ لدى العرش مذكور
آمدند و بعناية لانهايه فائز گشتند و آن محبوب هم ذكر جناب آقا اسحق و آقا رجب عليهما بقاء الله را نموده بودند
در باره جميع اين كلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ كبريائه انا سمعنا ندائهم و اجبناهم بالحقّ و رأينا اقبالهم اقبلنا
اليهم من هذا المقام الاعلى ليفرحوا بعناية ربهم المهيمن القيوم و نكبّر على وجوههم من هذا المقام

المنوع

*** ص ۲۰۰ ***

الممنوع و نبشّرهم بعناية الله و رحمته و نذكّرهم بالاستقامة الكبرى و نامرهم بما يرتفع به امرالله العزيز الودود اگر جميع دوستان الهی به کلمه نزد او فائز شوند هر آئینه کل را کافی است چه که معادله نمی نماید به آن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است يشهد بذلك من عنده علم کلّ شیء فی کتاب کان مختوماً بختام الله و مستوراً عن اعین من فی السموات و الارضین انک بشّر امم من لدى المظلوم ثم الق علیهم ما القی الله علیک فی هذا اللوح العزيز المختوم انتهى، این عبد در این کوزه فرصت نمود جواب ایشان را معروض دارد انشاءالله از بعد ارسال میشود ذکر جناب محمد رضاخان و سلیمان خان علیهما بآءالله را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشیه ربنا العزيز الوهاب

*** ص ۲۰۱ ***

هو الاقدس الاعظم

یا محمد قبل رضا امروز هر نفسیکه درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسماء نازل شد او بفیوضات نامتناهیة الهی فائز است طوبی از برای نفسیکه از بحر رضا آشامید و به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمه طیب و اخلاق مرضیه است طوبی لنفس بما نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السموات و الارضین هر عمل نیکی اليوم سبب و علّت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذاالمقام العظيم انشاءالله در جميع احيان بافق اعلى ناظر باشید و بنار محبت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالیب فنا بوده و هست الا ما ظهر من القلم الاعلى او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذكر ربّک ثم اشکرالله ربّ العالمین انّه ذکرک فضلاً من عنده انّه هو الفضال الکریم البهاء علیک و علی ابنک

و علی الدین

*** ص ۲۰۲ ***

و علی الذین فازوا بهذا الامر الذی ارتعدت منه فرائص کلّ غافل بعید انتهى و هذا ما نزل لمن سمی بغلام قبل رضا من سماء عناية ربنا فاطر السماء

هو الناطق البصير

يا غلام قبل رضا ان افرح بما يذكرک المظلوم من شطر المنظر الاکبر المقام الذی جعله الله مطاف المقرّبين کن مشتعلأ بنار حبّی و طائراً فی هواى و ناطقاً بالحکمة و البیان بشنائی الجمیل خذ رحيق البیان باسم ربّک الرحمن ثم اشرب منه بذکره البديع سوف يرتفع التعيق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحيق المنير لعمرالله لو تجد حلاوة البیان ليأخذک الفرخ علی شأن لا تحزنک شبهات العلماء و لاشارات الغافلین كذلك دلّع دیک العرض اذ کان المظلوم

*** ص ۲۰۳ ***

فی هذا المقام الکریم قلم اعلى جميع را وصيت مي فرمايد بر استقامت کبری نا بشأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقيم مشاهده شوند که نعاق من علی الارض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده می شوند از یوم الله جز اسمی ادراک نموده اند و از اما ارادالله غافل و بی خیرند دوستان ان ارض را از قبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انا نکبر من هذا المقام عليهم و نبشّرهم بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحکمة الّتی نزلناها فی الرّبر و الالواح البهاء عليك و عليهم من لدى الله منزل الآيات انتهى و همچنین ذکر محذومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان ان اراضی عليهم بقاء الله نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

بنام گوینده دانا

*** ص ۲۰۴ ***

بنام گوینده دانا

قلم مظلّم و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقف نموده الا علی قدر قسم به آفتاب ظهور که از افق سجن طالع است در حینی که احزان از جميع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا بمتابه غیث هاطل جاری و نازل به تمام

قدرت و قوت عباد ارض را به افق اعلی دعوت نمودیم انشاءالله سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که فتور آن را اخذ ننماید و قعود آنرا درک نکنند امروز هر عمل طیبی که لله ظاهر شود اثرش و ذکرش به دوام اسماء باقی و دائم است باید به کمال همت به تبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می فرماید آن اخرج القوم من الظلمات الی النور و بشرهم بایام الله از حق میطلبم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤید فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت

*** ص ۲۰۵ ***

و رواسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیم و ناس ضعیف باید ایشان بقوت ایمان اهل اندیبار را بحکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند انّ ربه القیوم هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المهیمن العزیز الفضال ناعقین در هر اراضی موجود و این فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شد و البته آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را به کلمه علیا بشائی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیه دور نماید و بشائی ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان ان ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و به عنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمدلله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم

البهآء علیهم

*** ص ۲۰۶ ***

البهآء علیهم و علی الذین نبذواالعالم فی هذاالیوم الاعظم و اخذوا ما امر به من لدن قوی قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از آمآء الله بواسطه وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به هلاکت رسید حکم الله آنکه مریض به تجویز اطبا باید عمل نماید ولكن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم ترست حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدم داشته چه که

در وجود و سلامتی ان اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدم بود و خواهد بود اینکه درباره

مخدره ضلع علیها بهاءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله بما یحبّه الله و یرضی فائز

*** ص ۲۰۷ ***

باشند و به عنایت محبوب مسرور انا نکبر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنا ان ربک هو السامع المحیب
انتهی انشاءالله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدره ارسال می شود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم الله
الاصدق المقدس علیه من کل بهاء ابهاه و من علاه اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش عرض شد قوله عز اعزازه و جل
کبریائه انا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمی بالاصدق فی ملکوت الله رب العالمین یا قلم الاعلی ان اذکر من
اقبل الی مالک الاسماء بشأن اقبل معه قبیل من الملاء الاعلی ان ربّه الرحمن هو العلیم الخیر بتوجهه توجّهت الوجوه و
بقیامه قام العباد تلقاء وجه ربهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی

شأن طار

*** ص ۲۰۸ ***

شأن طار الی الرحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر نشهد انه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما
شهد الله انه لا اله الا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث
الماطل فی زمن الربیع انا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمی بزین المقرّین فی کتاب الله العلی العظیم و كذلك ذکرناه
فی الواح شتی بما لا تعادله کنوز الارض و السماء یشهد بذلك من ینطق فی کل شیء انه لا اله الا انا العزیز الحمید
طوبی ل نفس تقرّبت الیه و ؟؟ ما نطق به لسان العظمة فی مقام الکریم البهاء من لدنا علیه و علی الذین نسبوا الیه من
کل اناث و ذکور و منکل صغیر و کبیر یا ایها الناطق بذکری و القائم علی خدمتی

*** ص ۲۰۹ ***

بشر من قبلی اهله قل لعمرا لله انتم امام وجه ربکم مالک هذا الیوم البدیع ایاکم ان تحزنکم شئون الخلق دعوالدنیا
لاهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربکم الغفور الرحیم انتهى دیگر خدمت جمیع دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجه و

نیستی این عبد معلق به عنایت ان محبوب است انشاءالله کل بکوثر استقامت فائز باشند بشأنیکه آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سمی لدى المنظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه عنایة الله و عزه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروف میدارم و همچنین خدمت آقایان دیگر که کلّ در نظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبدالرحیم و اخوی ایشان علیهما بمآء الرحمن انشاءالله تا حال رسیده اند خدمت ایشان

هم تکبیر

*** ص ۲۱۰ ***

هم تکبیر عرض مینمایم البهآء علی حضرتک و علی الذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ما عندهم فی خدمت امرالله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السموات و الارضین و الحمدلله رب العالمین خ ادم (۲۰۸) رمضان سنه ۱۲۸۸

بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر العلیّ الابهی

الحمدلله الذی اظهر الوجه بعد فناء الاشیاء و هزّ ملکوت الاسماء باهتزاز قلمه الأعلى و نطق بما تردی به کینونة الفنا بردآء البقاء سبحان من لا تدركه افئده اولی النهی و لایصل الیه ما یرتفع من ملکوت الانشاء انه هو الذی احی العظام من نفحات کلمة العلیا الّتی بها ارتفع سرادق یفعل ما یشاء انه لمالک العرش و الثری و سلطان الاخرة و الاولی طوبی لسمیع فاز

*** ص ۲۱۱ ***

بندائه الاعلی و لقوی ما اضعفته سبحات الاسماء تعالی ربنا عن ذکر کلّ ذاکر و وصف کلّ واصف قد شهد کلّ شیئی بعلوه و اقتداره و سموه و کبریآئه لم یدرکه ادراک العرفاء و لایعرفه عرفان العلماء قد خلق کلّ شیئی بامرہ و سلطانه و قدر لکلّ امر میقاتاً فی کتابه انه هو الفرد الواحد الصمد الذی خضعت له الرقاب لا اله الا هو العزیز الوهاب اصلی و امجدّ و اکبرّ و اسلم علی الذین اخذهم سکر رحیق العرفان فی ایام الرحمن علی شأن نطقوا بالحکمة و البیان بین ملأ

الامكان اولئك عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من التّعاق قد قاموا على خدمة مالك الناس على شأن تحيّرت

به عقول العقلاء و افئدة البلغا يسئل الخادم ربّه بالسن الكائنات بان يحشره في ظلّهم و يجعل له

مقاماً في

*** ص ۲۱۲ ***

مقاماً في جوارهم انه هو المقتدر الذي لايعزب عن علمه من شئ و لايمتنع عن ارادته ما خلق و يخلق انه هو الفرد

المتعالى العليم الحكيم روحى لذكركم الفدا قد ؟؟؟ كتابكم و اسمعنى صفير طير العرفان و ؟؟؟ الى صاعد سلطانى و

سلطانكم و سلطان من فى الامكان لعمر المحبوب قد اخذنى الاشتياق على شأن لايتّم بالاوراق يشهد بذلك مالك

الميثاق الذى به انارت الافاق اذاً اجتذبنى مقناطيس الجلال و احضرنى فى ساحة القدس و القرب و الجلال فلما

حضرت امام الوجه عرضت ما فى الكتاب من خضوعكم و خشوعكم و ابتهالكم الى الله موالى المبدء و المآب فلما تمّ و

انتهى نطق لسان العظمة فى الجواب قال و قوله الاحلى اى جمال اگر درست ملاحظه شود دفاتر بيان را در كلمه از

كلمات

*** ص ۲۱۳ ***

مستور نموديم و ارسال داشتيم حال ملاحظه كن چه مقدار آيات باسم شما نازل و ارسال شده تفكر لتعرف عناية

الله و فضله و رحمة الله وجود هر منصفى شهادت داده و مى دهد بر عظمت بحر فضل الهى و در جميع احوال طرف

عنايت و لحاظ مكرمت بشما ناظر و متوجه بود كن على يقين فيما يلقيك ربك العليم امروز بايد ناظر به امورى كه

سبب ارتفاع امرالله است باشيد لا يرى اليوم الا شأن الله و سلطانه انا ارسلنا اليك الرّحيق المختوم و كوثر الحيوان و

سبيل العرفان يشهد بذلك ربك الرحمن فى المنظر الكريم انتهى اينكه مرقوم داشته بوديد با جناب اس از اهل ص

ملاقات فرموديد و اراده دعوت او مرّة اخرى داشتيد معلوم است آن حضرت در هر حال با عبادالله به كمال رأفت

و محبت و شفقت

*** ص ۲۱۴ ***

و محبت و شفقت سلوک فرموده و می‌فرمائید انشاءالله نفعات ایام شخص مذکور را اخذ نماید و به استقامت کبری و خدمت اهل نورین نیرین فائز نماید در ساحت اقدس هم این فقره عرض شد و مقبول افتاد فرمودند له ان يعاشر مع العباد بالروح و الریحان و یهدیهم الی صراط الله المقتدر العلی العظیم انتهى و اینکه درباره توجّه بارض صاد مرقوم داشته بودید فرمودند این ایام مصلحت نیست انّ الذّئب یعوی و الضفدع ینقنق ان اصبر الی ان یتضوّع فیها عرف الاقبال و الاطمینان انتهى و حال که سه ساعت از روز یکشنبه ۲۷ شهر ذیقعد گذشته است این خادم فانی به دستخط دیگران حضرت فائز و نسائم الطاف آن حضرت این عبد را اخذ نموده و احاطه کرد و از حق جلّ و عزّ سائل و آلمم

*** ص ۲۱۵ ***

که لم یزل آن محبوب را در ریاض بین مفرد و مبین و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آن حضرت به ساحت اقدس فائز و به طواف و زیارت مشرف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهى و همچنین به زیارت اغصان الهیه روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدمهم الفداء و طائفین حول از قبل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودید که از قبل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمد تقی و آقا شیرعلی علیهما بقاءالله

*** ص ۲۱۶ ***

علیهما بقاءالله به زیارت حضرت ورقه کبری حضرت اخت روحی و ارواح العالمین لمرقد قدسها الفداء فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آن حضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق انشاءالله به استقامت کبری فائز شوند و از اریاح منتنة نفوس مشرکه محفوظ

ماندند یا محبوب قلبی مشاهده فرمائید یوم چه یومی است. و ناس در چه گفتگو به جعل قناعت نموده‌اند و از مالک و سلطان ملک چشم پوشیده‌اند این است شأن هیاکل موهومه افّ لهم و لوفائهم قد نقضوا میثاق الله و عهده و جادلوا بآياته بعد انزالها اشهد أنّهم من الاخرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهر

*** ص ۲۱۷ ***

و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنة الله مع اولیائه من قبل طوبی لمن یعمّره و یرفعه ولكنّ در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت بمنابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهی اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الامر به نفوس مذکوره رسانده‌اید و قبض ارسال داشته‌اید قبض ها رسید و این خادم حمد می‌نماید محبوب عالم را که آن حضرت را بر خدمات امر مؤید فرمود آنّه ولیّ العالمین این که درباره جناب حا و سین علیه (۹۷۴) مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصّر است و لکن سبب جناب ملاّ محمد علی شد چه که به گمان آنکه او راجع می‌شود و این عبد جواب دستخطّ

ایشان را به او

*** ص ۲۱۸ ***

ایشان را به او ارسال می‌دارد باری این فقره تأخیر افتاد تا آنکه در این ایّام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصّلی این عبد خدمت ایشان عرض نمود و همچنین چند لوح علیحدّه بسته شده که باید به ایشان برسد انشاءالله برسد اگر ملاقات فرمودید از قبل این معدوم صرف و مفقود بحث ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احتیای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتم و علی الدوام عنایت الهیه را در حقّ ایشان اظهار می‌دارم این فقره بسیار محبوب است و در این ایّام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عریضه دیگر هم رسیده انشاءالله در کلّ احیان و اوان به عنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لسان قدم به این کلمه مبارکه

*** ص ۲۱۹ ***

ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس به جناب جمال در کلّ احوال به افق اتّحاد ناظر باش علی شأن لایحکک الاختلاف اتّحاد اسّ اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی النّاس و اعمالهم و ما هم به یتکلمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه به اسمی القویّ القیوم اگر در این سبیل ذلّت دست و مدعین عزّت است کن بکلکّ لله ثمّ افرح بفضلہ علیک و کن من الشاکرین و اگر نفسی برخلاف حکم و سنن الهی رفتار نماید او را به کمال محبّت متذکّر دارید به قسمی که مایه خجالت او نشود اگر پذیرفت فاز بالتّصح و الاّ فاسئل الله ان یهدیه الی صراط المستقیم انتهى این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت

الهی این عبد را

*** ص ۲۲۰ ***

الهی این عبد را اخذ نمود بشأنیکه اعترف القلم بعجزه عن ذکره انشاءالله جمیع عباد به حلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمر المقصود اگر به حلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الامکان و ما یدکر فیہ مبادلہ نمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی کردند و اینکه درباره حرم اسم الله حا علیه من کلّ بمآء ابهام مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی به حکمت از احوال ایشان جو یا باشید این امور بسیار محبوب است بشرط آنکه بحکمت واقع شود چه اگر جنود ذنّب و احزاب رقصاء و بعضی هم زر داخل و خارج مطّلع شوند خالی از ضرّ نخواهد بود خذ الحکمة امرأ من لدن آمر علیم انتهى و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمد رضا و جناب آقا سیّد ابوطالب

*** ص ۲۲۱ ***

علیهما (۴۹) فرموده بودید با جناب ابن اصدق علیهما (۴۹) دو لوح امنع اقدس از سماء مشیّت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقّاء عرش فرمودند طرف عنایت به ایشان هست انشاءالله باید باشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبّر یا جمال من قبلی علیهما و ذکرهما بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی

الَّتِي احاطت المالك و الملوک انا ذکرنا هما و اقبلنا اليهما من هذا المقام الممنوع و نوصيها بالاستقامة الكبرى في امراء الله
مالک الوری علی شأن لا یمنعهما عرفان العرفاء و لاحکمة الحکماء و لاعلم العلماء و لا الاحزاب و الجنود انشاء الله
هادی خلق باشند و ناس را بحق دعوت نمایند قلوب و افتده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهمه باسم الله
حفظ نمایند

*** ص ۲۲۲ ***

حفظ نمایند انا نکبر من هذا المقام و نسلّم علیهما و علی الذین اقبلوا بقلوب نورآء فیهاک الی الله المهیم القیوم و
الحمد لله العزیز الودود انتهى عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بآء الله به این عبد نوشته و از
برای بعضی از اهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض به ساحت اقدس همان شب
الواح مبارکه از سماء مشیت ربانیه نازل بعضی را حضرت غصن الله الاکبر روحی و ذاتی و کینوتنی لترات قدومه الاطهر
فدا نوشته اند و بعضی را حسب الامر این عبد چون در این مسئله گاهی حضرت غصن الله به اطراف تشریف می-
بردند این عبد بعضی از الواح را از خطّ تنزیل نقل می نمود و حسب الامر ارسال می داشت باری الواح جناب میرزای

*** ص ۲۲۳ ***

مذکور ارسال می شود در این کژه یا کره بعد ولکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمی دانند و از
ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد بباطن و بشأنی هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای
آن امری است بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهام است جمع نمود از جمله
مکتوبات عبد حاضر که بطراز بیان رحمن مزین است بسیار بکار می آید چه که از هر قبیل او آیات و بیّنات الهی نازل
باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است به چند نفوس که قوه ناطقه دارند و به اخلاق مرضیه و صفات عالیه
مزینند داده شود و به اطراف توجه نمایند که شاید ناس را به افق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلغ
لازم است

*** ص ۲۲۴ ***

لازم است و مبین باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک
یعلّمک الحقّ و انا العلیم انتهى و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سمّاء عنایت نازل و ظاهر
و چون اخوی ایشان مدّت های مدید بود و به این عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد
لذا در این کزّه ورقه به ایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذكر الله فی ایامه
و دیگر آنکه در این ایّام مکتوبی از طرف حدبا رسیده و مابین آن عریضه جناب مانکجی صاحب که به ساحت
اقدس عرض ننموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّت ها در عرض راه و حدبا مانده بود بعد از عرض به ساحت
اقدس فرمودند به جناب جمال بنویس که به ایشان ذکر نماید

*** ص ۲۲۵ ***

نامه آن دوست رسید از دارای جهان می خواهیم که او را بیاد دوست خرّم و تازه دارد و از بخشش ها می بخشد.
آنچه را سزاوار است یادش در انجمن دوستان بود و به یاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمائید و درود
برسانید انتهى یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصغا می نماید چه که مشاهده می کند انوار
آفتاب حقیقت عالم را احاطه نمود و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امت فرقان در دست چه دارند و امت بیان چه
و سایر امم به چه متمسکند و به چه برهان متشبّث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کلّ و جزئی در سنین معدوده
و احداً بعد واحد به کمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آن حضرت و هر منصفی شاهد و گواه است و سوره
رئیس بنفوسها و لوح هیکل

و سایر الواح

*** ص ۲۲۶ ***

و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر ؟؟؟ بما سمع و رأی بعد از ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحیر بودند حتی بعضی از احباب به این خادم ذکر می نمودند چگونه می شود امپراطور عالم ذیل شود و خود را مخدول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک بامر و اراده او متحرک و مشغول از اینها گذشته بینات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمائید مع ذلک اهل بیان بجعل جعل از بحر دانانی و انصاف محروم شدند لعمرالله اَهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سرّ را شنیده اید که سید مُجّد نظر به آنکه مطمئن بود که جمال قدم با مثل یحییٰ مقابله نمی فرماید بمیر محمد نام که یکی از اصحاب ساده بود و همچنین به جمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا

*** ص ۲۲۷ ***

فلان بیرون می آید ایشان هم اگر راست می فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دولتش معلوم شود میرمحمد علیه (۹۷۷) یوم دیگر آمد و مراتب را به ساحت اقدس پیغام داد در آن حین جمال قدم قیام فرمود از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی باعلی التّداء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در کمال تحیر اصغا می نمودند و بعضی عبرتش جاری بود فرمودند بمیر محمد برو بگو حاضر شوند بعد از مدتی آمد و عرض نمود که رئیس کدّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی

شخص معروفی

*** ص ۲۲۸ ***

شخص معروفی خدمت حضرت غصن (۷۷) الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لترات قدومه الاعترّ فداه آمده معروض داشت که سید محمد و آقا جان می گویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس

حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن (ء) تلقاء عرش عرض نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمائید که چنین امر واضح میرهنی را چگونه ذکر نموده‌اند و تحریف کرده‌اند جمیع صفات جمال قدم را بخود نسبت داده و آنچه ارتکاب نمود به مطلع تقدیس و تنزیه راجع نموده‌اند در سنین توقّف در ارض سرّ در لیالی و ایّام به این کار مشغول بودند

*** ص ۲۲۹ ***

چنانچه آنچه از حضرت غصن ءء الاکبر در طفولیت ظاهر شد سیّد محمّد اصفهانی باحمد ابن یحیی نسبت داد و به اسم او ذکر مینمود الا لعنة الله على الكاذبين در اوّل امر که جمال قدم از او تبری جست فقره تصرّف آن بی وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فداه بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد بحیث دیگر بخشید والله الّذی لا اله الا هو این عبد شرم می‌نماید از افعال و اعمالش و خود آن حضرت می‌دانند که غیر این عبد کسی مطّلع نیست چه که بنده به او بوده‌ام کفی بالله فیما اقول شهیداً اعمالی ارتکاب نمود که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البتّه بعضی را شنیده‌اید به گمان خود بشریعت نقطه اولی عمل می‌نماید سؤال نمائید این زوجات متعدّده که در شهرها موجودند به کدام

فتوی

*** ص ۲۳۰ ***

فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هؤلاء و نذکر ما ینبغی لایّام الله ربّ العالمین خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه می‌شود که بالمزّه ذکر او پیچیده شد و در ایّام چون بعض مفتریات مشغول شده لذا لله این چند فقره که فی الحقیقه قطره از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطّلع شوند آن حضرت که بر بسیاری مطّلع بوده و هستند انشاءالله باید جمیع دوستان مطّلع شوند که مباد بظلمت نفوس کذب از

انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده اند عالم را معدوم مشاهده می نمایند تا چه رسد به این خار و خاشاک بحر و گلپارهای بر فرمودند حرّاس مدینه الهی باید بیدار باشند و

*** ص ۲۳۱ ***

آگاه کذلک لسان العظمة من قبل انه هو المبین الخیر انتهى و اینکه درباره جناب ملا علی جان علیه (۹۷ء) مرقوم داشتند مکتوبی که به این عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آن حضرت برسانند و این که درباره جناب آقا سید محمد و جناب آقا سید آقا بزرگ و آقا سید آقاجان و همچنین درباره اهل بھمنیر آنچه ذکر اسامی در دستخط های آن حضرت بود حیاً و میتاً مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذکر طراز العباد فی حیوتهم و بحر الغفران بعد ماتهم و حسب الامر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت بخط نسق نوشته شود و مع

الواح

ارسال گردد

*** ص ۲۳۲ ***

ارسال گردد احبّ است چه که شاید بعضی درست از عهده تلاوت برنمایند عرض دیگر آنکه دستخط آخری آن حضرت که به تاریخ ۱۸ رمضان بود رسید حزن برد هم را کشت غم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطلاع در ساحت اقدس کبریاء عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمه رضا و آثار بهجت و سرور از تو به ساحت اقدس نرسد انشاءالله به این عهد به عنایت محبوب عالم وفا نمائی اگر چه قلم اعلی درباره تو شهادت داده بر اینکه به عهدالله وفا نموده و بر خدمت امر قیام کرده ولکن فقره اول در چند مکتوب شما که به عبد حاضر ارسال داشته اید نوشته شده انشاءالله باید وفا شود ان الشرب باسمی من بحر سروری و

فرحی و قل الحمد لله رب العالمین

*** ص ۲۳۳ ***

يا جمال قد سمعنا ندائك في كتابك الآخر الذي ارسلته الى عبدی و اجبتاك في الصبح و السماء و حين الزوال
لتشكر ربك المشفق الكريم انتهى و اینکه در مناجات پارسى عرض کرده بودید ای خدا تو شاهدی که هر وقت ناله و
ضجیج ترا در الواح اصغا می نمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه میفرمائی از فرط انفعال نزدیک به آن می رسد
که دست بر سر زنان بکوهسار فرار نمایم و از غایة خجلت صورت بپوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی می شود
به این کلمه که عرض نموده اید که از آیات لوحی که به یکی از احبّا نازل شده هیچه ادراک نموده ام که در ساحت
اقدس از این عبد شکایت نموده اند این عبد عرض می نماید ابدأً در الواح چنین فقره ذکر نشده حق خود شاهد و
گواه که طرف

شما ملحوظ

*** ص ۲۳۴ ***

شما ملحوظ بوده و طرف عنایت به شما ناظر و بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت درباره شما
بسیار بوده ان اعرف قدر عنایت ربک و کن من الشاکرین اگر احیان ظهور مبشر بوده بسیار دیه بر شما راجع می شد
آنقدر بدان نفسیکه به عنایت حق فائز شده و او را باسم الله نامیده یعنی به خطاب یا اسمی فائز نمود البتّه اگر فی
سبیل الله و حبّاً لامرالله و اعلاءً للكلمة الله نزد ادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرری به او راجع نگردد بلکه سبب
عزّت و رفعت او گردد کذلک یدکرک ربک انّه هو الغفور الرحیم در فضای وسیع رجا داخل شود و در عرصه انقطاع
قدم گذار انّه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبيله انّه قد رفعتك فضلاً من عنده و هو المقتدر

*** ص ۲۳۵ ***

العلیم الحکیم انتهى و اینکه درباره مشرق الاذکار و محلّ البرکه مرقوم داشته بودید عرض شد فرمودند فقره مشرق
الاذکار در کتاب اقدس نازل ولكن جميع امور اليوم معلق به حکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالف
حکمت نباشد بأس نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذا الحین اليوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و
واجبست و این که درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انا غفرناهم و کفرنا عنهم

سَيِّئَاتِهِمْ وَ نُورِنَاهُمْ بِنُورِ الْوَجْهِ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى تَشْكُرُ رَبَّكَ مَوْلَى الْوَرَى الَّذِي اجَابَكَ فِيمَا دَعَوْتَهُ وَ سَقَاكَ مِنْ بَحْرِ الْوَصَالِ أَنَّهُ لَهُوَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ نَفُوسَ مَذْكُورِهِ كُلَّ بِه رَحْمَتِ الْهَى فَائِزٌ وَ بَطْرَازُ غَفْرَانٍ مَزِينٌ طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ وَ لِكُلِّ

أُمَّةٍ فَازُوا وَ فَازَتْ

*** ص ٢٣٦ ***

أُمَّةٍ فَازُوا وَ فَازَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ بَعْدَ صَعُودِهِ وَ صَعُودِهَا إِلَيْهِ أَيْنِكَ ذِكْرُ حَبَابِ حَاجِي صَادِقٍ مِنْ أَهْلِ خَا رَا مَرْقُومٍ دَاشْتِيدِ فَرْمُودَنْدِ أَنَا نَكَبَّرُ عَلَيْهِ وَ نَأْمُرُهُ بِمَا نَزَّلَ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ طُوبَى لَهُ بِمَا أَقْبَلَ وَ فَازَ بِهَذَا الْأَمْرِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ الْجِبَالُ وَ انْصَعَقَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ قُلْ يَا صَادِقُ إِنْ اسْتَقَمَ عَلَى أَمْرِ مَوْلَاكَ إِنْ الْأَمْرِ عَظِيمٍ عَظِيمٍ وَ إِذَا اتَاكُمْ نَاعِقٌ بِكِتَابٍ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لِكِتَابِ الْفَجَّارِ فِي لَوْحٍ مَبِينٍ يَا مَلَأَ الْأَحْرَارَ تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ دَعُوا عَنْ وَرَائِكُمْ كُلَّ نَاعِقٍ مَرِيْبٍ يَا أَحِبَّائِي فِي الْخَاءِ إِنْ اسْتَمَعُوا أَنْدَاءَ الْمَظْلُومِ أَنَّهُ يَذْكُرْكُمْ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمُنِيعِ وَ يُوصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ سَمَاءٍ مَشِيَّةٍ رَبِّكُمْ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ خَذُوا كِتَابَ الْيَقِينِ وَ دَعُوا عَنْ وَرَائِكُمْ أَوْهَامَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

*** ص ٢٣٧ ***

يَا جَمَالَ أَنَا ذَكَرْنَا الَّذِينَ كَانَ ذَكَرَهُمْ فِي كِتَابِكَ مِنْ أَهْلِ الْخَاءِ بِشَّرِّهِمْ بِهَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ أَنْشَاءَ اللَّهِ بِأَيْدِ كُلِّ بِه اسْتِقَامَتِ كِبْرَى بِرِ أَمْرِ مَالِكِ اسْمَاءِ قِيَامِ نَمَائِنِدِ وَ بَشَائِنِ بِرِ أَمْرِ ثَابِتِ مَانَنْدِ كِهْ جَمِيعِ أَهْلِ عَالَمٍ قَادِرِ بِرِ مَنَعِ نَبَاشَنْدِ قُلْ أَيَاكُمْ إِنْ يَمْنَعُكُمْ طَنِينَ الذَّبَابِ عَنْ اللَّهِ مَالِكِ الرَّقَابِ شَيْطَانِ أَرْضِ بِاسْمِ حَقِّ دَرِصَدِ كَمْرَاهِي عِبَادَنْدِ إِنْ أَحْفَظُوا أَنْفُسَكُمْ بِاسْمِ رَبِّكُمْ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ دَرِ كُلِّ أَحْيَانٍ بِأَفْقِ رَحْمَنِ نَاطِرِ بِأَشِيدِ وَ مِنْ كَوْتَرِ مَعَانِي وَ بَيَانِ كِهْ مِنْ مَعِينِ كَلِمَاتِ جَارِيَسْتِ بِيَاشَامِيدِ طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ فَازَ بِهَذَا الْيَوْمِ وَ شَرِبَ رَحِيقَ الْاسْتِقَامَتِ مِنْ يَدِ عَطَاءِ رَبِّهِ الْكَرِيمِ بِأَيْدِ نَفُوسِ مَقْبَلِهِ

أَغَاةً بِأَشَنْدِ وَ بِرِ سِرِّ اسْتِقَامَتِ مَسْتَوِيٍّ إِنْ أَنْظَرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفَرْقَانِ مِنْ قَبْلِ

يَوْمِ يَقُومُ

*** ص ٢٣٨ ***

يوم يقوم الناس لرب العالمين كلاً انّ كتاب الفجر لفي سجين و ما ادريك ما سجين كتاب مرقوم ويل يومئذ
للمكذبين ملاحظه نمائيد و تفكر كنيد شايد از بحر معاني كه در اين آيه مباركه مستور است بياشاميد و به مقامی فائز
شوید كه شما را كتب عالم از امّ الكتاب منع نمايد و وساوس خناس از مالك ناس محروم نسازد چه بسيار از شياطين
كه به اظهار زهد و تقوى عباد را گمراه نموده اند و از مالك مبدء و معاد محروم ساخته اند كذليک زيننا بحر العرفان
بسفينة البيان طوبى لكلّ سامع مستقيم انتهى عرض ميشود اين لوح ابداع اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و
اطراف آن كه ذكرشان در كتاب آن حضرت مرقوم بود و همچنين مخصوص اهل خا الذين آمنوا بالله المهيمن القيوم نازل
انشاءالله كل

*** ص ۲۳۹ ***

به آن فائز شوند و به آن عامل و اينكه درباره حقوق الله نوشته بوديد فرمودند بر كلّ ادای آن لازم و اينكه مرقوم
داشتيد كه جناب حاجی صادق عليه بقاءالله حقوق الله را از نفس املاك تسليم نمود در اين اوقات نوشته بودند كه
تكليف چيست بفروشم و يا محصول او را همه ساله روانه نمايم اين تفصيل عرض شد هذا ما نزل في الجواب حاجی
مذكور را اذن داديم كه هر يك را بخواهند عامل شوند مقصود آنكه عمل به روح و ریحان واقع شوند انه يفعل ما يشاء
و يحكم ما يريد و لايسئل عما يفعل و هو المقتدر القدير انتهى اينكه در ذكر آقا سيد محمد و جناب آقا محمد قلی
مرقوم داشتيد در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله به عنایت الهی فائز باشند و به افق مقصود ناظر
مقصودشان معلوم و واضح است ولكنّ الاغيار حالوا بيننا و بين الاخير

اگر چه صبر

*** ص ۲۴۰ ***

اگر چه صبر در فراق محبوب بسيار تلخ است ولكن چون بامر اوست بسيار محبوب نقطه اولی فرموده جميع عالم از
برای آن است كه به كلم رضا از نزد او فائز شوند حال قلم اعلى می فرمايد يا محمد يا ايها الناظر الى افقى ان اصبر

فی فراق مولاک و قل ای ربّ فاكتب لی ماكتبته لمن اقبل الیک و فاز بلقائک ائک انت المعطى الکریم یا محمد قبل
علی ان استمع ندائی و کن من الشاکرین قل ای ربّ اردت کوثر لقائک و بحر وصالک اسئلک بان لاتیحینی بفضلک
و قدر لی ماینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک ائک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی این که درباره جناب آقا میرزا کاظم
ابن شهید علیه بهاءالله مرقوم داشتید طرف عنایت به ایشان و اهل ایشان بوده و از

*** ص ۲۴۱ ***

قبل مکتوبی این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال داشته و آن مکتوب بایات الهی مزین و مطرز بوده عنایت
حق نسبت به ایشان بمثابة شمس مشرق و لائح فرمودند انشاءالله در کلّ احوال بذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول
باشند انا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذا الحین بالروح و الریحان لیشکر ربّه الرحمن الّذی بسطان مبین ذکر
ایشان مرّة بعد مرّة از قلم اعلی نازل و جاری بشرّه بهذا الفضل ثمّ اذکره بهذا الذکر البدیع انشاءالله لازال به این عنایت
فائزند انتهی عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کلّ بهاء ابهاه ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر
فنا و نیستی نمائید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده میشود

منقطعاً

*** ص ۲۴۲ ***

منقطعاً عن الحجبات و السبحات و عن الظنون و الاوهام و عن کلّ ما سمع در آثارالله بنفسها ملاحظه نماید و یا
گوشی یافت میشود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصغاً کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتدر القدير چه
شده این مردم غافل را که محتجب مانده‌اند و به طنین‌های ذباب از مالک مآب محروم گشته‌اند بر هر نفسی لازم که
در امر الهی علی ما هو ناظر باشند لاعلی ما یحبّه من عندها فی الحقیقه فرع اکبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته
در ملأ بیان ملاحظه نمائید که بچه اوهمات نسبت نموده‌اند بعد ما نطق به التّقطة الاولى فی هذا الظهور الاعظم
الاعلی ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب
بکلمات ما نزلت فی البیان فاتها کلمات نفسه

*** ص ۲۴۳ ***

فی هیکل ظهوره من قبل معذک چه گفته و چه میگویند دعوی آثار مینمایند ان هی الّا کالغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده اند بفرمائید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان به این ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم می شمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کستروا اصنام الاسماء باسم ربکم الاهی هذا خیرکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند و نفسه الحقّ بصد هزار مرض مبتلا بودند و به یکی شاعر نه و حال اینقوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت میفرمایند و به سلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه مینمایند چه قائده که ناس از حقیقت امر مطلع نیستند هر نفسیکه بر

جمع

*** ص ۲۴۴ ***

جمع امور مطلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده اند و چه مقدار افترا بر او بسته‌اند که مباد محلاً اعتماد شود مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگوئید که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوه به فعل آید از حق میطلبیم که جمع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیه کبری محروم نفرماید آنه هو السّامع المجیب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع منبع نازل و ارسال شد انشاءالله فائز شده اند و همچنین مخصوص جناب زین علیّه (۴۹۹) اهل ب ر نسئله تعالی بان یجمعنا فی مقرّ واحد لا ذکر لحضرتکم ماکان مستوراً خلف الحجاب آنه ولینا فی المبدأ و المآب لا اله الا هو العزیز الوهاب عرض دیگر آنکه خدمت

*** ص ۲۴۵ ***

جميع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمائید قد اتی الیوم و قام الناس لرب العالمین این مقام استقامت میطلبد طوبی لمن اخذ كأسها و شرب منها باسم ربّه الحکیم انشاءالله بشانی به این مقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان را از مالک مآب محروم نسازد و باید به کمال حکمت مشی نمائید و ناطق شوند و در بعض احیان به کمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکر کنند لعمر المحبوب تجذبه نفحات الآیات علی شأن یرون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم البهّاء علی حضرتک و علی الذین شهدوا بما شهدالله قبل خلق السموات و الارضین و الحمدلله ربّ العالمین خ ادم فی ۲۹ ذی قعده

سنه ۱۲۸۷

مجدّد عرض می شود

*** ص ۲۴۶ ***

مجدّد عرض می شود که مرقوم فرموده بودید که این ایام اختلاف به فضل الهی رفع شده و اجتماع محقق این کلمه مایه سرور بی اندازه شد تا باد چنین باد در جمال قدم از این فقره آثار فرح ظاهر و مشهود فی الحقیقه این ذکر از آن حضرت بشارت بزرگی است از برای عباد انشاءالله کلّ به مقام بلند اتحاد و اتفاق فائز شوند این قدر تحریر نمودم و زحمت داده ام که حال خود را خجل و منفعل مشاهده مینمایم این ذنب عفو بزرگ میطلبد آنّه هو العفو الغفور و دیگر مرقوم فرموده بودید که شهادت می دهد جمیع جوارح و ارکان به این که تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظلّ او و در حبّ اوست و لله الحمد که به هر دو فائز بعد از عرض این فقره فرمودند قد نطق بالحقّ و انشاءالله این کلمات

*** ص ۲۴۷ ***

همیشه از قلم و لسان ایشان جاری شود بشأنی که اظهار کدورت و حزن از پی نیاید یا جمال افح بذکری ایّاک و

عنایتی لک ایّاک ان یجزنک شیء فی الله رب العالمین انتهى

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

یا حبیب فؤادی و المذكور فی قلبی قد سرتنی آیه الاقتدار و کدّرنی سجّن الابرار و الاخیار احمدالله علی صبره و اضطباره و الرّحمة الّتی سبقت عبادة ولكنّ الخادم یری مالا؟؟؟ علی ذکره و یعلم ما لا یحبّ اظهاره قد اخذالله فی هذا الظهور عباد المعتدین و الظالمین بعد ما نزل من ملکوت بیانه ما یفدی به ارواح المقربین قال و قوله الحق لاتعتدوا علی من اعتدی علیکم لیظهر فضلکم و عنایتکم بین العباد کذلک نزل من قبل من سماء مشیّة ربّنا المنزل القدیم سبحان الله مع آنکه ببصر ظاهر مشاهده نموده اند که بر

معرضین

*** ص ۲۴۸ ***

معرضین و معتدین و ظالمین چه وارد شده باز غافل و محبوب ملاحظه می گردند غفلت تا کی لعمرالله سکر زخارف دنیا و آلاء او ناس را غافل نموده و از حق جلّ جلاله منع کرده در این اطراف وارد شد آنچه که هر ذی بصری دیده و شنیده و در ارض؟؟؟ ظاهر شد آنچه که کلّ به آن آگاه و ما فی ارض الطّاء لیس عنهم ببعد قد اخذ الکاذب بقهر عظیم ثمّ الذی نطق بالظلم باخذ شدید بیش از این عرض نمی شود حق در این ظهور اعظم مهلت نداده و نمی دهد مع ذلک غفلت ناس هر روز در تراید و حجبات هر یوم اغلظ از یوم قبل در شفقت و عنایت و رحمت حق تفکر فرمائید و همچنین در ظلم طغات و بغات در اکثری از الواح می فرماید اگر ظالمی بر شما تعرّض نماید بجبل صبر تمسک نمائید و اگر اذیت

*** ص ۲۴۹ ***

کنند از او بگذرید بشأنی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج را نمی فرمود که اکثری از عباد مطّلع و شاهد و گواهند مع ذلک مثل حضرت اسم الله علیه من کلّ بهاء ابهام را من غیر دلیل و برهان حبس نموده اند و ایشان از نفوسی هستند که از برای کلّ خیر محض را از حق جلّ جلاله مسئلت مینمودند و به مقدار خردل او اقل ضرّشان باحدی نرسیده الله حرکت نموده اند و از آن حرکت مقصودی جز تحبیب خلق و اتّحاد نفوس و وفاق و اتّفاق عباد نداشتند و این هم در صورت امکان و روح و ریحان مع ذلک چنین نفسی و همچنین سایر دوستان که قریب سی سنه

میشود حمل بلایا؟؟ فی سبیل الله نموده اند و تعرّض باحدی نکرده اند بکل ظلم و ستم اخذ نموده‌اند و در سجن

ودیعہ گذاشته اند

لعمرالله این سجن

*** ص ۲۵۰ ***

لعمرالله این سجن سبب عزّت و ارتفاع مقام و ارتقاء قدر و انتشار معارف و انبساط بساط عدل شده و خواهد

شد ولکن این عبد از جمیع امورات واقعه از یک چیز کمال تحیّر را داشته و دارد و آن خوف بعضی از دوستان الهی

است حال باید تفکّر نمود و به انصاف تکلم نمود ایا اکلیل شوکت ابر رأس مبارک حضرت روح الله روح ماسواه فداه

در سبیل الهی بهتر بود یا اگر می‌رود که والی و حاکم بوده اکلیل جواهر می‌گذاشت طغیان یهود عنود و افعال قبیحه

شان سبب و علّت اعلاّ کلمه و اظهار امر و علوّ مقام و سموّ آن شد چنانچه بر اهل عالم طرّاً این مقامات ظاهر و

هویداست انسان باید حسب الامر به حکمت رفتار نماید یعنی با هر نفسی به اندازه و مقام او تکلم کند و در صدد

تهدیب نفوس و اصلاح

*** ص ۲۵۱ ***

وجود اظهار شفقت و مهربانی با کلّ خلق لوجه الله باشد در این صورت که قلبش منور و عملش پاک و خالص

و وجهش متوجّه البتّه شهادت کوثر حیوان و مائده رحمن از برای او بوده و هست اگر از ذلّت موت آگاه شوند به

صد هزار شوق و شعف طالب این جام گردند امروز روز مردن است لعمر محبوبنا و محبوب من فی السموات و الارض

که ربیع صعود عروج این ایام بوده و هست چه که به فیوضات لانهایه الهی فائز میشود و هم چنین بذکر قلم اعلی که

به او خزائن ارض معادله نمی‌نماید و همچنین ذکر و توجّه اشیاء کلّها من یقدر ان یذکر هذا المقام الاعلی الاعلی او

یفصلّ ما فیه عجب تر از همه آنکه از قلم اعلی حفظ کلّ نازل شده مع ذلک حزن و خوف بعضی را اخذ نموده و اگر

هم امری واقع شود لأجل مایه حیات عالم و ظهورات آنچه در او مستور بوده

و این منتهی

*** ص ۲۵۲ ***

و این منتهی امل آملین است حق شاهد و گواه است که این عبد بسیار از شب ها که در حین تنزیل آیات حفظ نازل می شد خود را محزون مشاهده می نمود از خوف آنکه مباد از نعمت شهادت محروم شوم و از فضلش ممنوع اگر چه قابل این مقام اعلی و زروه علیا نبود و نیستم مگر بفضل بدیعی و عنایت محیطه اش للخادم المسئلة و العجز و الابتهاال و انه هوالمجیب الغنی المتعال کجا این ایام بدست می آید و این اوقات نصیب هر کس می شود بانی از آن قرون و اعصار معادله ننماید هر عملی که لله در آن واقع شود از سلطان اعمال در کتاب الهی محسوب کذلک سمع اذنی من ربی اللّاطق السّامع البصیر از حق میطلبم این فانی و سایر دوستان را تأیید فرماید بر قیام بر آنچه فوت شده انه هو المقتدر القدير یا حبیب فؤادی

*** ص ۲۵۳ ***

هر بصیر و عالمی صبر را دوست داشته و دارد ولکن ظلم معتدین گاهی به مقامی می رسد که انسان من غیر اختیار صیحه می زند اذاً اعرض لحضرتکم منازل من سماء مشیته ربنا فی لوح انزله لاسمه الجود علیه من کلّ بهاء ابهاه قال و قوله الحق یا اسمی انک کنت معی و رأیت جبل سکونی و بحر اصطباری فکّر ما اقامنی علی الصیحة بین السّموات و الارض الی آخر قوله تعالی این آیه مبارکه در ارض سیر نازل باری تا حال متفرقات عرض شد حال بعرض مطلب جسارت می شود یا محبوبی دستخط عالی که به تاریخ هفتم جمادی الثانی بود رسید لله الحمد والمّنه در چنین ایام مع ضوضاء جهلاء و اشتعال نار نفس و هوی متوکلاً علی الله و متمسکاً بجبل خدمته وارد آن ارض شدند از حق جلّ جلاله این خادم

فانی میطلبد

*** ص ۲۵۴ ***

فانی میطلبد که آن محبوب را در جمیع احوال تأیید فرماید و بما اراده فی سبيله فائز نماید انّه علی ما یشاء قدیر چه مقدار فرح و سرور دست داد از حضور آن محبوب و حضرت میرزا و جناب حاجی سیّد علیهما (۷۷۹ء) یسئل الخادل مولی العالم مقصود الامم بان یهیی لحضرتک الاسباب و یظهر لجنابک الامور علی شأن تریها فی یمینک و فی قبضتک و بعد از اطلاع بما فیہ حضرت و عرضت تلقاء العرض هذا ما نطق به مولی العالم قال و قوله الحقّ یا ایّها المذكور لدی العرش و المسطور فی الكتاب بلّغ من قبلی سلامی و تکبیری و عنایتی علی اسمی الّذی سجن من دون بینة و لا امر من لدی الله ربّ العالمین ثمّ الّذی نطق بالعدل اذ سئل عن هذا التّباء العظیم انا ذکرناه والّذین حبسوا فضلاً من عندنا و رحمة من لدنا

*** ص ۲۵۵ ***

انّ ربّک هو الغفور الکریم یا ایّها الناظر الی افقی و القائم علی خدمة امری نفوس خائفه محزونه را بذکر حق جلّ جلاله مسرور نما و از کأس اطمینان باسم محبوب امکان بنوشان قد ورد علیهم فی سبیل الله ماناح به اهل الفردوس و اهل هذاالمقام الکریم انا وجدنا البعض فی معزل و البعض فی اضطراب مبین عفا الله عنهم و کتب لهم اجر ما ورد علیهم فی هذا الصّراط المستقیم قل ایّاکم ان یمنعکم شیئ عن الله او تخوفکم سطوة الغافلین انک فاسئل الله ربّک بان یؤید الّذین ظلموا و یوفّقهم علی الانابة و التّرجوع انّه هو التّواب الرّحیم و نذکر الحیدر الّذی اقتصر الامور علی ذکر هذاالذکر الاعظم طوبی له و للّذین اتّبوه فی هذا الامر المحکم المتین و نذکر من سمی ما سبداالله الّذی سافر معک کبّر علی وجهه و بشّره بهذا الذّکر الجمیل جمیع دوستان آن

ارض را از

*** ص ۲۵۶ ***

ارض را از جانب مظلوم تکبیر برسان و بگو شهادت بمثابة اکسیر اعظم کمیاب بل نایاب نصیب هر نفسی نبوده و نیست الاّ بامرہ المبرم الحکیم مضطرب نباشند و از شغونات ظالمین خائف نکردند بکمال روح و ریجان حرکت نمایند و تکلم کنند انّه یحفظهم بالحق و هو الحافظ الناصر المقتدر القدیر درباره غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جلّ

جلاله هدایت ایشان را بخواهند و اگر قابل هدایت نباشند آنّه هو الآخذ الشّدید اخذ مینماید چنانچه نمود در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست قل تفکّروا فیما نزل فی هذا لظهور و ظهر بامرہ التّافذ القوی الغالب القدیر اغنام الہی را جمع نما و متذکر دار قل ایاکم ان تحوفکم شعونات الغافلین و ایاکم ان تتشبّثوا

*** ص ۲۵۷ ***

؟؟ البیوب لحفظ انفسکم توکلوا علی الله ربکم و ربّ آبائکم الله معکم و یحفظکم و ینصرکم و ان قدر لکم الشّہادہ هذا من فضلہ العظیم انّه لم یردها لکم الا بعد اقبالکم و طلبکم یشهد بذلك کلّ الاشیاء ان انتم من العارفین انا زینا الحسن و الحسین و الکاظم برداء لایبغی و عزّ لا؟؟؟ الدّلة بدوام اسمائی الحسنی طوبی للحاء و سین الذی فاز بالشّہادۃ الکربری و بما لایعرفه الا کلّ عارف ممتحن صادق امین قل ان لاتخافوا و لا تحزنوا کونوا کالجبل فی امرالله ربّ الکرسیّ الرّفیع البهاء علیک و علیهم و علی الذّین ما الھنهم التّجارة و لایبغ و لاسطوة ولا غضب و لاضواء عن ذکر الله العزیز الحمید انتھی یا محبوبی طوبی از برای نفوسیکہ سطوة عالم و مدافع امم ایشان را منع ننموده این خادم از حق جلّ جلاله سائل و آمل است

که جمیع را

*** ص ۲۵۸ ***

که جمیع را بقدره کامله از آنچه لایق نبوده و نیست حفظ فرماید و در کلّ حین از کوثر آگاهی بنوشاند انّ ربّنا الرّحمن هو السّامع المجیب

هو الله تعالی شانہ العظمة و الاقتدار

روحی لحبّکم الفدأ دستخطّ آن محبوب دل و جان رسید و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند الحمد لله اسم جود علیہ بمائی به عنایت الہی فائزند از ید قدرت در این سنہ آثار عجیبہ ظاهر بعضی ملتفت و برخی غافل از حق بطلب کلّ را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی گواهی دهند بر اینکه اهل حق بجهة اصلاح عالم و تربیت امم مابین خلق ظاهر

شده اند و لکن احدی بر این مقام علی ماهو علیه آگاه نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر آنچه که سگان

جنت علیا و فردوس اعلی بنوحه

*** ص ۲۵۹ ***

و ندبه مشغول لازال فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر بعضی از بحر هدایت آشامیده اند بمنزله بصرند از برای
هیکل عالم و برخی بمثابه دخان از برای اهل امکان حایل شدند مابین ابصار و مشاهده انوار جمال قاتلهم الله چنانچه
مشاهده نمود و می نمائید که بر اولیای حق و اصفیائش در ارض طا چه وارد آوردند اسم الله را من غیر جرم و گناه به
فتوی آن نفوس شریه غافله حبس نمودند و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بهائی که لازال ناس جاهل را ببحر علم
دعوت مینمودند و همچنین جناب ابوالفضل علیه بهائی و جناب رضا علیه بهاء الله مالک الاسماء را قد اشتعل الغافلون
ناراً و لکن الله اطفالها بقدرته و سلطانه کذلک قضی الامر من قبل با جود جناب سید تقی وارد مکتوب شما را عبد
حاضر عرض نمود و مظلوم از شطر قصر

متوجهاً الیک

*** ص ۲۶۰ ***

متوجهاً الیک به این کلمات ناطق از حق جلّ جلاله بطلبید کلّ را بما یحبّ و یرضی فائز فرماید و ناس را از شمال
غفلت به یمین آگاهی کشاند آنّه علی کلّ شیئی قدیر این که اراده حضور نمودید ان اصبر حتّی یتیک المظلوم بخبر آخر
دوستان آن ارض را طراً تکبیر برسان و بگو لعمرا لله از نظر محو نشده و نمیشوید جهدی نمائید که گاهی خالصاً لوجهه
و ناظراً الی افقه عملی از ما و شما ظاهر شود که فی الحقیقه سبب اعلاء گردد اعمال نفوس شاهد و گواهند بین عالم
بی لسان گواهی دهند و بی دست اخذ نمایند و نجات بخشند نسئل الله بان یجمع بینما و بینهم بالروح و الریحان و هو
المقتدر علی مایکون و ما قدکان انتهی الحمد لله عنایت محبوب حقیقی اشهر از نار بر علم و اظهر از اشراق شمس
ظاهره باهر و مشرق و لائح است.

*** ص ۲۶۱ ***

احتیاج بذکر فانی نبوده و نیست جناب حبیب مکرم آقا سید تقی علیه بھاءالله نظر بفرمایش آن محبوب و همچنین نظر به ایام صوم رجوع نمودند دستخط محبوی جناب شیخ علیه بھاءالله و عنایتہ رسید پیک مبارکی بود با مزده فرح بخش هنیئاً لجنابہ در دستخط خود ذکر احتبای الھی کہ در ارض رش بفیض حبس فائز شدہ بودند نموده اند انّ الخادم بشرّ الکلال باطفاء النار و همچنین ذکر سادات خمس علیہم (۷۷۹) فرمودہ بودند مخصوص احتبای رش علیہم (۷۷۹) الواح بدیعہ منیعہ از قبل و بعد نازل و حضرت اسم (۷۷) علیہ من کلّ بھاء ابھاء اسامی کل را در ساحت اقدس معروض داشتہ بودند و عمل طیب خالصی کہ از حضرات سادات علیہم (۷۷۹) ظاہر شدہ بود یعنی اعطاء وجہ خمسین شخص مذکور

و همچنین انفاق

*** ص ۲۶۲ ***

و همچنین انفاق شخص دیگر حسب المکتوب حضرت اسم الله بطراز قبول فائز این کلمہ علیا ظاہر فرمودند طوبی از برای آن نفوسیکہ در این ایام بہ انفاق فائز شدند و از برای آن مالیکہ بہ این فضل فائز گشت انتھی امروز ادای حقوق الله عملی است بسیار بزرگ صد ہزار طوبی از برای نفوسی کہ بہ کتاب الھی تمسک جستند و بہ آن عامل گشتند ذکر ایشان و ذکر بیتیکہ اسم ۷۷ در آن ساکن بود و نفوسیکہ بہ خدمت مشغول بودند و نفوسیکہ بہ محبت ملاقات نمودند بشأنی در سجن مذکور کہ این عبد و امثال او ذکرش عاجز و قاصر است حمد مقصود عالمیان را کہ آن نفوس عزیزہ را فائز فرمود بہ آنچه کہ لامثل له و لاعدل له بودہ دیگر چه عرض نمایم از ذکر حضرت عندلیب علیہ (۷۷۹) الابهی وقتیکہ خبر سجن ایشان و سایر

*** ص ۲۶۳ ***

دوستان رسید قد تشبث العبد باذیال ردآء رحمة ربّہ الغفور الکریم اگر چه حق شاهد و گواہست کہ سجن و حبس و امثال آن در سبیل الھی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچہ مکرراً این کلمہ علیا از ملکوت بیان استماع شد ولکن نظر بہ بعض جهات و نار محبت انسان بی اختیار از برای مظلومین طلب فرج می نماید از حق میطلبم کل را

باثواب اطمینان و یقین مزین فرماید تا از بلاای ارض که فی الحقیقه وجودیست بی تحقیق و لکن ثمرات آن در عالم ملک و دفتر عالم و کتاب علیین محقق و ثابت خائف و مضطرب نگردند در این ایام در بعض بیانات میفرمایند شهادت به مثابه اکسیر اعظم است و کبریت احمر در این ایام مذکور و غیر موجود نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود یا لیت یا لیت کان الخادم فی ارض الصّاد

و ورد علیه

*** ص ۲۶۴ ***

و ورد علیه ما ورد علی جوهر ملکوت الانشاء و سلطان الشّهداء و لکن الامر قد قضی والغافی فی حسرتی باری الحمد لله ذکر احتبای رش بایشان ختم شد دستخطّ های متعدده ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنا انشاء نموده اند بمثابه عرف در دبستان معارف متضوع مکرر ذکرشان مذکور و لکن تا حین نظر بحکمت ارسال نشد و از قضا این عبد هم چیزی عرض نمود و لکن قلب و فؤاد و بصر متوجّه و کفی بالله شهیدا و در ذکر من صعّد الی الله ظاهر شد آنچه که قلوب را ببحر اطمینان کشاند و نفوس را کأس ایقان بخشد ظهور کلّ امر مرهون بوقته از حق تعالی شأنه سائل و آمل جمیع را بفرح اکبر فائز فرماید و در ظلّ فضل مسرور دارد انّ ربّنا الرحمن علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر

*** ص ۲۶۵ ***

یا محبوب عالم را غفلت فرو گرفته از اعمال عباد است که دین مبین و شریعت سیّد المرسلین ضعیف شده بشأنیکه هیكل شریعت مابین دول بر ارض مستقر هر نفسی یک اعضای آن را می رباید و احدی قادر بر منع نه بلکه قادر بر سؤال نه صد هزار چشم باید بر ملت بیضا نوحه نماید از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید اگر اعمال قوم مطابق و موافق شریعت غرا بود البتّه ضعیف نمی شدند و به این ذلّت مشاهده نمی گشتند اکثری غافل و محجوب مع ذلک نفوسیکه لله تکلم نموده اند و لله متکلمند و فی سبیل الله حمل رزایا و بلایا لاجل تربیت عالم نموده اند بر ایشان قیام کرده اند و بظلم تمام بعضی را اخذ و بعضی را نفی و بعضی را حبس و بعضی را نصب و قتل هرگونه عذابی را دربارۀ این نفوس مقدّسه

اجرا داشتند

*** ص ۲۶۶ ***

اجرا داشتند آنّ الخادم یسئل الله ربّه بان یؤیّد عبادة على العمل بما امروا به فی کتابه ؟؟ الانبیاء و المرسلین و السّلام

على حضرتکم و على عبادالله المخلصین و الحمدلله ربّ العالمین انتهى

مخدوم مکرم جناب آقامیرزا مُجّد تقی علیه ۹۹ء ملاحظه فرماید

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الاجبی

حمد محبوبیرا لایق و سزاست که حین استوای بر عرش در بستانیکه به رضوان نامیده شده به آیه مبارکه تکلم فرمودند به یک آیه نزاع و جدال و قتل غارت را از عالم برداشت و به بیان واضح مبین فرمود نصرت امر بحکمت و بیان مقدرّ شده طوبی از برای نفوسیکه به استقامت کبری به آنچه مأمور شده اند عاملند قد شهد مالک القدر فی مقام آخر اتّی هبت للألفة و الاّتحاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر

*** ص ۲۶۷ ***

و الواح نازل شده مع ذالک دیده میشود بعضی از امر مریم محکم الهی بی خیرند و اطلاق ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیت نفسی نماید آن اذیت بنفس حق وارد است و این کلمه ایست که این خادم فانی مکرراً از لسان قدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است ولكن بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بها از انوار نیر ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم به کمال محبت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکر نمائید قوله عزّ کبریّانه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم صد هزار جان فدای این کلمه الهیه که در هر حرف آن بحر عنایت مّواج و فرات شفقت جاری چندی قبل لوحی

بحضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء آجماه

از سمآ مشیت

*** ص ۲۶۸ ***

از سمآء مشیت نازل و این فقره مبارکه بلسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیّافی در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البّنه متعرّض او نشویم و او را باو واگذاریم انتهی حیف است قلوب منیره به این غبارهای نیره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت و الاّ الله غنی عن العالمین هذا یوم فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملک صفاً صفاً باید انسان بما ینبغی له در ایّام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان

*** ص ۲۶۹ ***

رسول الله روح ماسواء فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم ان حکم مرتفع لایسئل عمّا اراد الله هو الامر السائل العلیم الحکیم نفسی لشفقتّه الفدآ و روح العالم لالطافه الفدآء باید امروز کلّ بما انزله الله فی الکتاب ناظر باشند و بالسن صادق و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه بنصرت امر قیام نمایند تا از نفحات اعمال طیّبه طاهره اهل ارض بنور اقبال فائز شوند و به افق اعلی توجّه نمایند الحمدلله الذی ظهر و اظهر صراط المستقیم و هدی التّاس الی افقه المبین و اسمه الاعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عندالله محبوب و مقبول است که مباد نفسی از غفلت سبب و علّت ضرّ جمعی شود الله یقول الحقّ و یریدی السبیل

لا اله الاّ

*** ص ۲۷۰ ***

لا اله الاّ هو العزیز الجمیل و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الذی کان یحکی عن اقبالکم و خضوعکم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم علی امر مولانا و مولیکم الذی به تزنع بنیان علوم العلماء و اصول ابنیه معارف العرفاء الاّ من شآء الله ربّنا و ربکم و ربّ من فی السموات و الارضین فلما قرئت و اطّلت عرضه بعد الاذن تلقاء الوجه قوله عزّ کبریاّته انشاءالله لازال از رحیق بیان رحمن بیاشامند و به آنچه الیوم لایق و سزاوار است عمل نمایند مخصوص بعضی

آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که به قرائت آن فی الحقیقه فائز شوند و بما یحبّ و یرضی موفق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جمیع عالم اظهار محبت نمایند و لو از حقیقت عاری و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنایت شده و می شود که شاید نفحات آیات

*** ص ۲۷۱ ***

دستگیری نماید و از عالم ظنون به ملکوت یقین کشاند و از مجاز به حقیقت فائز نماید عند ربّک علم کلّ شیء فی کتاب مبین و اگر از برای بعضی برحسب ظاهر لوح اقدس نازل نشد این نظر به حکمت بوده و ما اطلع بها الاّ الله وحده و از برای نفوس مستقیمه ثابته از سماء مشیت ربّانیّه نازل میشود آنچه که سبب علوّ و سمو است و اگر ظاهراً نظر به حکمت در ارسال الواح توقّف رود البتّه فیوضات سحاب رحمت الهی در باطن باطن باطن مدد فرماید انّه یسمع و یری و هو السّميع البصیر يعطی و یمنع و هو المقتدر القدير طوبی للذین ما منعهم القصص الأولى عن الله مالک الوری قل انّه لبدیع السموات و الارض و انّه هو الذی لا یعرفه بدونه قد شهد بذلك بشری ولكن القوم اکثرهم من الغافلین قد انزلنا لک هذه الآيات و عن ورأئها نزل لوح منیع

لو تقرئه بلسان

*** ص ۲۷۲ ***

لو تقرئه بلسان الحقیقه بجزیبک الی مقام لا تأخذک الأحزان فی الامکان یشهد بذلك مالک الأیان من هذا الافق

المنیر

بسم الله العليم الحكيم

یا محمد قبل تقی انا نذکر الذی ذکرته فی کتابک و نستر اسمه حکمة من عندنا انّ ربّک هو العليم الحكيم نسئله تعالی بان یؤیّده علی ما یقینی به ذکره بدوام اسمائه الحسنی انّ ربّک هو الفضال الکریم له ان بذکرالله بما نطق به القلم

الاعلى سبحانك يا الهى و اله الأسماء و فاطرى و فاطر اسماء اسئلك بالأسم الذى به سرت سفينة امرك على البرّ و البحر بارادتك و به اضطرب كلّ عالم و ارتعد كلّ غافل و تزعزع كلّ بنيان متين بان تويدنى على هذا الأمر الذى به ذلّت اقدام العلماء و العرفاء و الأدباء الآ من انقذته بجودك و الطافك اى ربّ اسئلك

*** ص ٢٧٣ ***

بان لاتخينى عمّا عندك و لا تجعلنى محروماً عن بحر علمك و شمس فضلک ثمّ ارزقنى يا الهى كوثر الاستقامة بايادى عطائك انك انت المقتدر على ماتشاء لا تمنعك الصّفوف و السيوف و لا تعجزك الشّئون و الألوّف تفعل ما تشاء بسطانك و تحكم ما تريد انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم

هو المعلم الحكيم

انا نذكر من سمى بمحمد قبل تقى ليفرح بهذا الذكر الذى به نطقت الاشياء الملك لله المهيمن القيوم انّ المظلوم يذكر عبادالله فى الارض و يدعوهم الى الله مالك الوجود طوبى لبصير عرف مولاه و لسميع اذا سمع النداء عن وراء قلزم الكبرياء قال لبيك لبيك يا اله الغيب و الشّهود قل انّ المظلوم ما نطق عن الهوى يشهد بذلك مالك العرش و الثرى ولكنّ القوم اكثرهم لا يفقهون هذا يوم انزله الرحمن

فى الفرقان

*** ص ٢٧٤ ***

فى الفرقان الملك يومئذٍ لله ولكنّ القوم اكثرهم لا يشعرون قد نبذوا كتاب الله عن ورائهم و اتبعوا كلّ عالم مردود قل هذا يوم الظهور لو انتم تعلمون و هذا يوم البيان و انتم صامتون قوموا عن ؟؟ الهوى ثمّ اقبلوا الى الافق الاعلى الذى انار

بهذا الأسم الذى به فتح باب السّمَاء و نزلت قبائل الرّوح البهَاء على اهل البهَاء الّذين سمعوا و اجابوا اذ اتى الحقّ علام

الغيوب

بسمه المهيمن على الاسماء

ان يا قلم الاعلى ان اذكر من سمى بزین العابدين ليجذبه ذكر المظلوم الى مقام يشهد بما شهد الله قبل خلق السّموات و الارضين انا نبشّر الّذين نبذوا الاوهام عن ورائهم مقبلين الى الله الواحد الفرد الخبير يا قوم ان افرحى بهذا الظهور الّذى كان موعوداً فى كتب الله و به ظهر ما كان مستوراً فى حجب الغيب انّ ربّكم الرحمن ينطق بالحقّ انه هو العزيز

*** ص ٢٧٥ ***

العظيم كذلك نطق اللّسان و ظهر البرهان طوبى لى نفس سمعت و اجابت و ويل للغافلین

هو العليم الخبير

يا احمد انا نلقى عليك ما ينفعك فى كلّ عالم من عوالم ربّك ان احمد و كن من الشّاكرين ايّاك ان يمنعك زخارف الّدنيا عن مالک الاسماء سينفى الملك و يبقى ما قدّر من لدن مقتدر قدیر تمسّك بجبل عناية ربّك و تشبّث باذيال رحمته و قل يا مالک القدم و سلطان الامم اسئلك باسمك الّذى جعلته سلطان الاسماء فى ملكوت الانشاء بان تؤيّدنى على الاقبال اليك و التّوجه الى افق امرک اى ربّ انت الّكريم و انا السّائل ببابك و انت الغفور و انا الواصى الرّاجى رشحات بحر غفرانك فانزل علىّ من سحاب جودك ما يطهّرنى عن دونك و يقدّسى عن سوائك و ينطقنى بذكرک و ثنائک بين خلقک انک انت

المقتدر المتعالى

*** ص ٢٧٦ ***

المقتدر المتعالى الغفور الّكريم انتهى اين چند لوح مبارك از سماء مشيّت نازل و در اين مکتوب ثبت شد و بعد فرمودند مجدداً صورت آن در الواح ديگر ثبت شده ارسال شود تا هر يك از آن نفوس بلوح عليحده فائز گردند و اسم يك نفر از آن نفوس در اول لوح نظر به حكمت ذكر نشد بايد آن جناب ملاحظه نمايند اگر موافق حكمت است

الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتیشند داخل می‌شوند تا اطلاع یابند لذا کمال حکمت باید ملاحظه شود و اینکه در فقرا اتحاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید انشاءالله همیشه بر این امور مؤید باشید این مراتب هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله فی ملکوت البیان انشاءالله باید بخدمت امر بشأنی قیام نمائی که راحه اختلاف در آن ارض نماند این کلمه یکتا

*** ص ۲۷۷ ***

لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام علی هذا لامر العظیم هر نفسی الیوم سبب اتحاد و اصلاح شود او لدی الله از اوتاد و افراد مذکور انتهی اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض به ساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح در بیداء اشتیاق راکض و ناطق است ولكن اصحابش محروم مشاهده می‌شوند الا من شاءالله بسیار مشکل است ان نفوس بافق اعلی توجه نمایند و از ما عندهم بما عندالله ناظر گردند اکثر آن نفوس بمثابة اهل فرقان مشاهده میشوند از اوهام ظاهر و باوهام ناطق و الی الاوهان راجع عجب است از بعضی از نفوس که به کلمات نالایقه آن نفوس موهومه توجه نمود و می‌نمایند لعمرالله لیس عندهم مایکون لائقاً للأصغاء و الاستماع

حرفیکه لایق

*** ص ۲۷۸ ***

حرفیکه لایق شنیدن باشد نزد آن نفوس نبود و نیست انتهی و اینکه درباره جناب رستم علی نوشته بودید و تعهد لوح منیع از برای او فرمودند در مقام امنع اقدس اعلی عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سماء مشیت نازل و مخصوص دو اخت آن جناب هم لوح اعزّ امنع از سماء فضل نازل ذکر ورقه مخدّره امّ علیها (۴۹ء) در ساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت به او ظاهر آنچه بر او در سبیل الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کثرة بعد کثرة از سماء مشیت الهی نازل ان ربنا الرحمن لهو المشفق الکریم و هو الناطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در

دستخط آنجناب بود و همچنین نفوسیکه عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منیعه از سماء عنایت نازل انشاءالله کلّ به آن
فائز شوند و به تبلیغ امر بالحکمة المحصّنه مشغول گردند

*** ص ۲۷۹ ***

عنایت حق جلّ و عزّ به مقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیّاً و میثاً مخصوص کلّ الواح منیعه
از سماء مشیّت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار مشتعل در سدره مشتعل شوند و بمحبة الله ظاهر و به
خدمت امره عامل مشاهده گردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور
و مستور است لعمرالله أنّه اعزّ من کلّ شیء عندالله ربّ العالمین نیکو است حال نفوسیکه به او عارف شدند و بما
ینبغی له عمل نمودند انشاءالله کلّ به این مقام بلند اعلی فائز شوند و از نفحات ایام قسمت برند انّ ربنا الرحمن هو
الغفور الکریم و أنّه هو المؤید المدبّر الناصح الحکیم و لوحی مخصوص جناب الف و حا عکّاس نازل اگر ممکن باشد به
ایشان برسانند و الاّ نزد امّ ایشان امانت بگذارند در این

کّره بعضی

*** ص ۲۸۰ ***

کّره بعضی از این الواح منیعه را این عبد خادم از اصل تنزیل نقل نموده و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله
الاکبر روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدومه الاطهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه بهاءالله به
ساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آنجناب را در آن ارض طلب نموده اند عرض شان لدی الحقّ مقبول افتاد فرمودند اگر
به روح و ریحان واقع شود نیکو است لو شاءالله لیجمع ما تشتّت رجای این فانی آنکه تکبیر این عبد فانیرا خدمت
حضرت اسم (ء) جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه و جناب من سمی لدی منظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه بهاءالله مالک
القدر برسانید اینفانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار مینماید جناب ذبیح علیه بهاءالله و جناب

آقا میرزا ابوطالب

*** ص ۲۸۱ ***

علیه بهاء الله و جناب حیدر قبل علی علیہ بهاء الله و جناب اسم ها علیہ بهاء الله الحمد لله بعنايات الهیة فائز شدند و مخصوص هر یک لوح اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که به لوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و هم چنین نفوسیکه ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست انشاء الله از کأس اتحاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است انشاء الله کلّ به آن فائز شوند باید جمیع ما الیوم به آنچه سبب علوّ امر است ناظر باشیم از ما عند الناس معرض و بما عند الله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سما مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه انشاء الله جهد کنیم و به آنچه از ما در ایام این ظهور اعظم که در کلّ

کتب الهی

*** ص ۲۸۲ ***

کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده به تدارک آن قیام نمائیم جمیع باید بایادی رجا باذیال کرم متشبّث شویم انّه هو الغفور الکریم انّه هو المعطى البازل العطوف الرحیم عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم (ء) جواد علیه بهاء الله الابهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیہ بهاء الله از اهل ب ر در این ایام عریضه از ایشان به ساحت اقدس رسیده امید است جواب از سماء عنایت نازل و ارسال شود انشاء الله امورات کلّ بر وفق مرام ظاهر شده و می شود اگر تا حال به آنچه از قلم اعلی جاری شده عمل می شد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده می نمودند البهآء علیک و علیهم من لدی الله العلیم الحکیم خ ادم ۱۹ ج ۱ سنه ۱۲۹۹ عرض میشود اگر الواح منزله در این کتره جمیع ارسال

*** ص ۲۸۳ ***

نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد ۱۹ الواح ممتنعه منیعہ در این پوسته ارسال شد و مابقی لو شاء الله

در کتره بعد ارسال می شود.

حبیب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل علیہ (ء) کل باجمائی ملاحظه فرمایند

بِسْمِ رَبِّنَا الْاِقْدَمِ الْاَعْظَمِ الْاِقْدَسِ الْعَلِيِّ الْاَجْبَى

الحمد لله الذى تقدر بالفضل و توحد بالاحسان و تنزه عما ينطق به اهل الامكان و تقدس عن كل ذكر و بيان اشهد
انه لا اله الا هو اقراراً لعظمته و اعترافاً لسلطانه الذى احاط مايكون و ما قد كان لا اله الا هو العزيز المتان نطق بكلمة و
بما نصبت الاعلام على الاعلام و ارتفعت راية يفعل ما يشاء على اعلى الاكام الحمد لله الذى قد ظهر بالرحمة الكبرى و
الشفقة العظمى و العناية التى سبقت الورى تعالى ربنا مالك الآخرة و الاولى تعالى ربنا سلطان العرش و
الثرى الذى جعل النصرة فى الحكمة و لبيان
و نهي الكل

*** ص ٢٨٤ ***

و نهي الكل عما يكدر به الانسان انه هو الذى اذا ظهر طافت حوله الحجة والبرهان و خضعت له كتب الاديان
انه هو الذى يمشى و الجبروت ينادى عن يمينه تالله قد ظهر ما كان مسطوراً فى كتب الله من قبل و الملكوت عن يساره
يصيح قد ظهر الوعد و اتى الموعد و به اشرفت السموات و الارض تعالى تعالى من عجز اللسان عن ذكره و الاقلام
عن ثنائيه و القلوب عن ادراكه و العيون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحق و استوى على العرش اذا نطقت الاشياء تالله
قد فتح باب السماء و اتى مالك الأسماء الذى به فك التحيق المختوم و ظهر السر المكنون و انار افق العالم من نير اسمه
القيوم الذى به ارتعدت فرائض كل صنم و اضطربت اركان به كل جبت عنيد سبحانه يا الهى كيف يذكرك هذا الكليل
بعد ما اقر و اعترف بان كل الاذكار و الاوصاف مردودة

*** ص ٢٨٥ ***

عن ساحة قدسك و ممنوعة عن بساط انسك ولكن شجعته بدائع جودك و فضلك و اشراقات شمس اذنك
لاولياتك و عبادك اى رب ترى الفانى توجه الى اسمك الباقي و الدليل تمسك بجبل اسمك العزيز اى رب لا تحرمه عن
بحر جودك و شمس فضلك و ايده على ما فوض اليه من تحرير آياتك اى رب اسئلك بانوار وجهك و اثمار سدره

فضلک به ان تحفظ اولیائک من شرّ اعدای نفسک و ایدهم علی ما ینبغی لظهورک فی آیاتک ای ربّ عرف عبادک ما اردت لهم بجدک و مواهبک و نفسک الحقّ لو عرفوا لطافوا حول امرک و سرعوا الی بحر رحمتک اسئلك یا مالک الوجود و مقصود الغیب و الشّهود بنفحات آیاتک وفوحات ایامک بان ترزقهم حلاوه بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و

ما اردت

لهم من بحر

*** ص ۲۸۶ ***

لهم من بحر کرمک و سمآء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الاوهام عن التوجّه الی افقک و الظنّون عن الاقبال الی مشرق و حیک و مطلع الهامک الّذی شهد لنفسه بنفسه انه لا اله الا هو لم یزل کان مقدّساً عن ذکر المقرّبین و منزّهاً عن اعلی ثناء الموحّدين اشهد انّ الیوم یومک و هؤلاء عبادک و خلقک کم من بعید یا الهی قرینّه ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم من ظالم ایفظته نسایم عدلک کم من ظلمة نورّته انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدایع لطفک و کم من نا؟؟ حركة ندائک ای ربّ شهد کلّ شیئی بقدرتک و ضعف عبادک اسئلك بان تویده احبّتک علی الصبرّ و الاضطبار و عرف بریتک و خلقک ما اردت لهم بجدک و الطافک لا اله الا انت الغفور الکریم و اصلی و

اسلم و اکبر علی

*** ص ۲۸۷ ***

الّدين قاموا علی ذکر و ثنائک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک ما لا ورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک الّتی احاطت بالمکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات ولو اتّهم یا الهی نبذوا ارادتهم آملین ارادتک و اعترضوا عن سیّاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاطهر لهم ما قدرت لهم فی سمآء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الا انت العطوف الرحیم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتني نفحات السّرور بما وجدته مزیناً بطراز محبّة ربّنا و محبوبنا و مقصود

العالمين فلما قرئت و اطّعت قصدت الحضور و عرضت ما فى كتابك تلقاء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فى

مقام سَمَى

*** ص ٢٨٨ ***

مقام سَمَى بالسّجن الاعظم فى كتاب الأسماء و بالجَنّة العليا فى صحيفة الحمراء

هو الشّاهد العليم

يا فضل يذكرك المظلوم و يبشّرك بما نزل لك من القلم الأعلى فى هذا الكتاب المبين و يوصيك بذكره و ثنائه و تبليغ امره العظيم هذا كتاب انزله الرحمن لمن فى الأمكان ليبشّره بعناية الله ربّ العالمين قل أنّه ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد و دعا المملوك و المملوك الى الله الفرد الخبير قل هذا يوم نطق بذكره كتب الله من قبل و أنّه سَمَى بيوم الله لو انتم من العارفين قل أنّه ظهر بالحقّ و استقرّ فيه مكلمّ الطّور على العرش العظيم و ينادى الامم و يدعوهم الى صراط المستقيم من التّاس من انكر حجّة الله و برهانه و افتى عليه بظلم مبين و منهم من وجد عرف المحبوب و اقبل الى الافق الأعلى بسرعة سبق البرق

*** ص ٢٨٩ ***

المتحرّك اللامع السّريع طوبى للّذين ما منعتهم شئوننا الهوى عن مالک الورى و نبذوا الدّنيا عن ورائهم تمسّكوا بالحكمة الّتى امروا بها من لدن قوئى حكيم طوبى لك بما نطقت بالحكمة اذ سئلك السّائل عمّا اراد انّ ربّك هو المعلّم المحصى الخبير قل يا اهل البهّاء اياكم ان تخوفكم شوكة الأسماء تمسكوا بالمعروف و توكلوا على الله العزيز الحميد يا فضل آنچه به بعد حاضر ارسال داشتى در ساحت اقدس معروض داشت لله الحمد كه ترا موفّق فرمود بر حكمت منزله در الواح نعم ما تكلمت به اذ سئلك عمّا سئل جميع دوستان بايد آنچه از قلم رحمن نازل به آن ناظر باشند و به آن متمسك انا امرنا الكلّ بالمحبة الكبرى طوبى لمن وجد عرف بيانى و اطّلع بما نزل فى كتابى المبين بايد كلّ به كمال شفقت و مرحمت با عبادالله سلوك نمايند

در این صورت

*** ص ۲۹۰ ***

در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدّسه وارد شود این منتهی امل مقرّبین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شأنی نبوده و نیست لابد انسان از او مرور می‌نماید حال اگر به اسم حقّ واقع شود به دوام ملک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جمیع را تکبیر برسانید و به عنایات الهی بشارت دهید تا کل مسرور شوند و بما اراده الله عامل گردند از بعضی نفوس عزّت اخذ شد و این فقره در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می‌دهد بر این که آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی لعین رأّت و لاذن سمعت ویلّ للغافلین انشاء الله باید اهل الله بعین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امرالله قائم باشند و با عباد باخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق طّیبه و

*** ص ۲۹۱ ***

اعمال پسندیده ناصر امرالله بوده و خواهد بود و این فقره در مواقع متعدّده از قلم اعلی نازل از حق میطلبیم کلّ بیابند و به آن عمل نمایند انتهی و اینکه مرقوم داشتید از قبل آن جناب مناجات مذکور را عرض نمایم در وقت مخصوص مجدداً تلقّاء وجه عرض شد هذا ما نزل فی الجواب مرّة اخری یا فضل انّ مولی الوری یدکرک لتشکر ربّک العزیز الوهاب قد حضر العبد الحاضر و عرض ما ناجیت به الله مالک الرقاب انا سمعنا و اجبنا بهذا اللوح الذی جعله الله مطلع الحیوة لمن فی الارضین و السموات انک اذا وجدت عرف بیان الرحمن و سمعت ما تکلم به مکلم الطور فی اعلی المقام قم و قل لک الحمد یا الهی و سیدی و مالکی و رازقی و معینی بما انطقتنی بذكرک و عرفتنی افکک الذی اعرض عنه اکثر الانام اسئلک

بآیاتک الکبری

*** ص ۲۹۲ ***

بآیاتک الکبری و ندائک الاعلی الذی ارتفع بین الارض و السماء بان تنزل من سماء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئنّ به قلوب اژدائک علی شأن لا تخوفهم شعونات العالم و سطوة الأمم ائک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العزیز العلام انتهى اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی از اشتغال احباً بصنعت اکبر اظهار حزن نموده انه نطق بالحقّ فی الحقیقه حق با ایشان است در نھی این عمل الواح متعدده از سماء مشیت الهیه نازل و به اطراف ارسال شد بسیار عجب است با نھی صریح به این عمل لا یسمن و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض سرّ از صنعت معروف مکتوم سؤال نمودند در جواب از سماء مشیت رحمن نازل شد آنچه نازل شد بکرات

*** ص ۲۹۳ ***

این عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی نمودند هر آئینه کلمه در ذکر آن نازل نمیشد و مکرر عباد را از عمل به آن نھی فرمودند نھیاً عظیماً فی الکتاب حسب الامر آنکه آن جناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه سبب تزییع امر است منع نمایند انتهى یسئل الخادم ربه بان یوفق احبائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله عمل مینمودند حال ارض غیر ارض مشاهده میشد انشاء الله امید است که از بعد این عبد و جمیع به رضای دوست موفق شویم و به آنچه لدی الوجه محبوب است مشغول گردیم قبل از استماع تکلم نمائیم و قبل از امر آمر نشویم از عبادی محسوب شویم که میفرماید لایسبقونه بالقول

و هم بامرہ یعملون

*** ص ۲۹۴ ***

و هم بامرہ یعملون نفوس مستقیمه با ید الیوم بما تنجذب به القلوب تکلم نمایند و کل تبلیغ امرالله مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج بنصرت غیر نبوده و نیست عنقریب کالتار علی العلم ظاهر و هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را به اشتغال امور منهیه صرف مینمایند باید از بیانات منزل آیات متنبّه شوند و به تبلیغ امرالله مشغول گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نماید و غافلین را بطراز آگاهی مزین کنند این است عمل اعظم و

اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف در حقیقت اولیه حداکثر الواح میفرمایند اهل ارض را آگاه نمائید و بما
ینفعهم هدایت کنید امروز سماء بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید امروز
روزیست که انسان قادر است مالک شود

*** ص ۲۹۵ ***

امری را که در غیر این یوم بخزائن ارض کلها مالک نشود امروز اصغا مینمائید آنچه را که در غیر آن اصغای او
ممکن نه جهد نمائید تا ذکر ابدی را مالک شوید این است نصائح مشفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان انتهی اینکه
درباره بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان جو از آن را اظهار میدارند تا حال این خادم فانی از
لسان مبارک در این امورات کلمه اصغا نموده سبحان الله چگونه میشود هر نفسی بخيال خود کلمه اظهار دارد
تکلیف این عبد و سایر دوستان اینکه بافق الهی و ما يظهر من قلمه الأعلى ناظر و مترصد باشیم آنچه امر فرماید بجان
پذیریم و بعمل به آن قیام نمائیم چنانچه در مقامی میفرماید قوله عزّ اجلاله باسمی نُصبت رایة يفعل ما یشاء و بامرک
ارتفع علم یحکم ما یرید انتهی ما را چه حد آنکه قبل از امر ذکر

احکام نمائیم

*** ص ۲۹۶ ***

احکام نمائیم انّ امره مطاع و نحن لوشاء الله من المطيعين المعرفين المؤمنین درباره نفوسیکه در واقعه مذکوره مرقوم داشته
بودید که باخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع اقدس عرض شد هذا مناطق به لسان العظمة

هو الذاکر المشفق العلیم

یا ابا الفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عکاء و یشترک بعنایة ربک مالک الاسماء اذا سمعت و فزت ان
اشکرو قل لک الحمد یا اله العالمین انا نرید ان نذکر اولیاء الله الذین اخذوا و حسبوا من دون بیئته و لا کتاب من الله
العلیم الحکیم یا احبّاء الرحمن ان افرحوا بما یدکرکم المظلوم بهذا الذکر الذی منه فاح عرف القمیص بین السموات و
الارضین قد حملتم فی حبّی مالا حمل العباد من قبل یشهد بذلك قلم الله الناطق العلیم لا تحزنوا

*** ص ۲۹۷ ***

عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَرَدَ عَلَيْنَا مَا نَاحَ بِهِ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَ النَّاسِ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ قَدْ أَخَذُوا نَا مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَ حَسْبُنَا كَرَّةٌ بَعْدَ كَرَّةٍ وَ أَنَّهُ فِي السَّجْنِ الْأَعْظَمِ إِمَامٌ وَجَّهَ الْعَالَمَ يَنَادِي وَ يَقُولُ نَالَهُ قَدْ ظَهَرَ يَوْمَ اللَّهِ وَ نَطَقَ فِيهِ الْغَيْبَ الْمَكْنُونُ وَ الْكَتْمَ الْمَخْزُونِ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْفَرْدُ الْخَبِيرُ إِي دُوسْتَانِ بِرِ شِمَا وَارِدِ شُدِهٖ أَنْجَهٗ بِرِ نَفْسِ حَقِّ وَارِدِ شُدِهٖ الْحَمْدُ لِلَّهِ ظَلَمَ نَمُوْدِيْدِ وَ مَظْلُوْمِ وَاقِعِ شَدِيْدِ دَرِ صَدَدِ اذِيْتِ نَفْسِ نَبُوْدِيْدِ وَ بِمَنْتَهَى اذِيْتِ مَبْتَلَا كَشْتِيْدِ اَزِ بَرَايِ خَلْقِ بِهٖ كَمَالِ شَفَقَتِ اَزِ حَقِّ رَحْمَتِ خُوَاسْتِيْدِ سَطُوْتِ نَقْمَتِ دِيْدِيْدِ اَزَادِي خُوَاسْتِيْدِ بِهٖ اَسِيْرِي رَفْتِيْدِ جَمِيْعِ اَشْجَارِ فِرْدَوْسِ بَطُوْبِي لَكُمْ نَاطِقِ وَ اَثَارِ بِيْشَرِي لَكِنْ ذَاكِرِ اَكْرَ اَزِ نَفْسِي ظَلْمِي ظَاْهَرِ نَشُوْدِ وَ بَغِيْرِ مَا حَكَمِ بِهٖ اَللّٰهُ عَمَلِ نَمَايْدِ

آنچه بر او

*** ص ۲۹۸ ***

آنچه بر او وارد شود فی سبیل الله آثار آن در ارض مثل علم علی الاتلال ظاهر و هویدا گردد یا احبّاء الرحمن طوبی لكم بما صبرتم ولكن حسن المبدء و المآب چه قدر محبوب است بلائیآء در سبیل مالک اسمآء و چه قدر باثمر است رزا یا در ره دوست یکتا لعمرا لله سلطنت عالم به این مقام برابری ننماید و عزّت و ثروت أَمْرًا به آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایكات ن و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعدآء مبتلا وصیت این مظلوم آن که این مقام بلند اعلی را از دست ندهید از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش واگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد اخذ عطا نباشید انشاء الله امام وجوه هر یک از شما علم عدل و رایة عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال

*** ص ۲۹۹ ***

پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محبوب و مستور است به اسم الهی اشراق نماید اذاً ترون الأرض غیر الأرض و تنطق الدّرات باعلی الندآء قد اثار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظّاهر السّميع البصیر یا اهل الصّناد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او

جاری شد آنچه که بچوات جاودانی مزین است آنچه بر حق بود ادا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است انشاءالله به کمال تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد نفوسی که از شما به افق اعلی صعود نمودند بعزت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و قاصرند یا اهل الصّاد ان استمعوا ما

نطق به لسان

*** ص ۳۰۰ ***

نطق به لسان العظمة من قبل و ينطق فی هذا الحین بما تقرّ به عیونکم و تفرح به قلوبکم أنّه هو العزیز الوهاب قد نزلت اسمائکم من القلم الأعلى فی الواح شتی یشهد بذلك مالک الاسماء اذ كان مستویاً علی عرش اسماء المختار قد ورد علیکم فی سبیل الله ما صاحب به الصخرة و ناحت الجبال و الآکام قد اخذتکم الاحزان فی هذا الامر سوف تجدون انفسکم فی فرح من لدن ربکم العزیز العلام ان افرحوا بما یدکرکم المظلوم و یشترکم بما قدر لكم من لدی الله مالک الانام و نذکر کلّ من صعّد فی ديار الغربية اذ كان مهاجراً فی سبیل الله مالک الارواح التور المشرق من افق ارادة مالک الاسماء علیکم و علی الذین قاموا علی نصره امر ربهم بالحکمة و البیان اشهد انکم آمنتم بالله اذ کفر به کلّ مشرک مراتب قد اقبلتم الی الافق الأعلى

*** ص ۳۰۱ ***

وسمعتم نداء ربکم مالک الاسماء و فرتم؟؟؟ اذ ارتفع نداءالله ربّ الارباب طوبی لکم و لمن یدکرکم بعد صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد كذلك دلع دیک العرش و هدرت حمامة العدل اذ احاطت الظلم من فی الآفاق انتهى حمد مقصود عالم را که رشحات بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسیکه در کتاب آنجناب مذکور بود به عنایت حق فائز شد و مخصوص آنجناب و ضلع جناب اسماء ج م علیه منگل بهاء ابهاه و همچین مخصوص جناب برزک و شیرعلی علیهما بهاءالله الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد انشاءالله به آن فائز شوند قسم به حق که معادله نمی نماید

به یکی از الواح آنچه موجود و مذکور است جمیع بذکر الهی این کَرّه فائز شدند آنجناب مکرراً از لسان احدیّه بایات بدیعه در این مکتوب مرزوق شده

*** ص ۳۰۲ ***

مرزوق شده و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آنجناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد بطراز ذکر الهی مزین گشتند و درباره نفوسیکه به افق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤید فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمدرضا و جناب آقامیرزا علی علیهما بآءالله را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود و شاید بفیوضات ربّانیه فائز شوند حسب الأستدعای آنجناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سمآء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشربا منهما رحیق رحمة

ربّما المعطى الكرم استدعا

*** ص ۳۰۳ ***

آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواه است که این فانی در اکثر احیان به ذکر دوستان ذاکر و مشغول است انشاءالله جمیع مؤید شویم بر خدمت امرالله به آنچه لایق این یوم بدیعی است البهآء علی جنابک و علی اولیآء الله الذین لاخوف علیهم و لاهم یجزنون و الحمدلله مالک ماکان و ما یکون خ ادم فی ۴ رجب سنه ۱۲۹۸ عرض میشود بعد از اتمام این مکتوب این عبد فانی به دستخطّ عالی من ستمی لدی منظر الاکبر بجناب علیّ قبل لکبر علیه بآءالله در همین روز رسید از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل است

که موفّق شود و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد

و همچنین دستخطّ

*** ص ۳۰۴ ***

و همچنین دستخط جناب ابن ابر علیه بهاء الله رسید سه فقره تا حال به اسم ایشان الواح مقدسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر به حکمت یکمرتبه ارسال نشد و لکن در همان ایام که دستخط ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و محبوبان مجدداً تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثم التکبیر و الثناء و البهاء و البهاء علی جنابک و علیهم

بسمه الغفور الکریم

ذکر من لدنا لمن آمن بالله المهیمن القیوم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و سمعه المظلوم و اجابک بهذا الكتاب الذى شهد انه لا اله الا هو الحق علام الغیوب قد سمعنا ضجیجک و صریحک و حنین قلبک فى ایام الله ان ربک هو المهیمن علی ماکان و ما یكون طوبی لک

*** ص ۳۰۵ ***

بما مرت علیک نساءم عنایت ربک و عرفک صراطه العزیز المدود کم من عالم کان منتظراً ایامی و کم من عارف ناح فى فراقی فلما اظهرت نفسی و انزلت آیاتی کفروا بالله مالک اله جود قد اخذ الظنون و نبذوا الیقین کذلک سولت لهم انفسهم الا اتم لا یشعرون انا نذکر فى اللیالی و الایام اولیاء الله و اصفیائه الذین شربوا من ایدى عطائه رحیق المختوم یا باباحسین یذکرک المظلوم من شطر السجین ویوصیک بما یرتفع به هذا الامر المختوم قم بین القوم و قل بالحکمه و البیان یا ملاً الامکان تالله قد اتى الرحمن و ظهر ماکان سطوراً فى کتبه و زبره ان اتم تعلمون دعوا ما عند القوم ثم اقبلوا الی افق الوجه ان القیوم ینادیکم یدعوکم الی مقام محمود قل ان انصفوا بالله و لاتعتضوا علی الذى باسمه غردت

حمامة العرفان

*** ص ۳۰۶ ***

حمامة العرفان علی الاغصان و نطقت الأشياء الملك لمالک الملکوت و نذکر من سمى بعلی قبل عسکر الذى کان مذکوراً فى کتابک ان ربک هو المشفق العزیز العطوف و نوصیه و احبائى بالاستقامة الکبرى علی هذا الامر و نبشّره بعنایة الله مالک الغیب و الشهود و نذکر ابا الفضل الذى فاز بالاستدلال فى امر ربّه الغنی المتعال و ذکرناه من قبل و

من بعد و فى هذا الحين الذى ينطق لسان المظلوم بما تنجذب به الافئدة و القلوب و نذكر من ستمى بعباس ليفرح و يكون من الشاكرين طوبى لمن فاز بذكرى و نطق بما شهد به لسانى و طاف حول امرى البديع ان فرحوا يا احبائى بما نزل لكم من القلم الاعلى ما تفرح به قلوب العارفين و الحمد لله رب العالمين

*** ص ٣٠٧ ***

حضرت محبوب معظم جناب على قبل اكبر عليه (٤٩٤) مالك القدر ملاحظه فرمايند.

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الاجبى

الحمد لله الذى تفرد بالحبة و توحد بالوداد انه لمولى العباد و مالك الابدان و التاطق بما اراد فى المبدء و المعاد و النفحة التى تصوعت من قميص الله و النور المشرق من افق عنايته و السلام الظاهر اللائح من ملكوت فضله على الذين قاموا على اعلاء كلمته و اظهار امره و عملوا بما امروا به فى كتابه اولئك عباد بهم جرت الاوامر و الاحكام بين الانام و ثبت حكم التقديس بين الاحزاب بهم رفعت الزايات و ظهرت العلامات يصلين عليهم الملاء الاعلى و عن ورائهم مالك الاسماء و فاطر السماء و بعد قد اشرق من افق سماء و دادكم ما تهيجت به ارياح الحبة انه لكتاب ترشح فيه آناء الفطرة فلما وجدت العرف و عرفت ما انتم عليه فى امرالله ربى و ربكم و رب من فى السموات و الارض قصدت المقام الحمود الذى فيه استقر

*** ص ٣٠٨ ***

الذى فيه استقر عرش مالك الوجود و سلطان الغيب و الشهود حضرت و عرضت ما نطق به عندليب خلوصكم على غصن الوفاء اذاً توجه الى وجه مالك الاسماء تالله قد نطق بما طارت به الجبال ولكن مرأت قلبى ما انطبع عليها الا على قدر ضررى و مسكنتى و فقرى و فاقتى يا محبوب فؤادى كيف تقدر القطرة ان تحصى بحر البيان لعمر محبوبى و محبوبكم لا اتكلم الا بالحق براستى عرض مى نمايم و آن محبوب قلب شاهد و گواهند چه كه به فضل الله آگاه بوده و هستند قال جلّت عظمته و عظم كبريائه بنام مظلوم آفاق يا على الحمد لله بصرعالم از كحل حكمت و بيان احبائى الهى

روشن است اگر چه این روشنی را سحاب تیره اوهام خلق از ظهور و بروز منع نموده ولكن البتّه اریاح اراده این ابر را متفرّق نماید اوست قادر و توانا و قدرتش البوم

*** ص ۳۰۹ ***

مستور ولكن در سرّ نخب مدائن قلوب مشغول بیان رحمن مفتاحی است قوی و فاتح و آفتابی است مشرق و لایح و بحرست محیط بگشاید و نور بخشد و حیات عطا نماید طوبی از برای بصیریکه شک و ریب و اوهام و ظنون و سطوت و غضب اهل عالم او را از ذروه علیا منع نمود بیک کلمه عالم مضطرب و بکلمه اخری ساکن و مطمئن و بیک عمل مشتعل و بعمل آخر برد و سلام این است که از قلم اعلی در زیر و الواح اخلاق روحانیّه و اعمال مرضیه و کلمه طیبیه از جنود قویه الهیه ذکر شده از جمیع مراتب گذشته اگر ناس بانصاف تمسک نمایند هم خود به انوار یقین فائز گردند و آثار و حجج و براهین حق جلّ جلاله را به مثابه آفتاب مشاهده نمایند و هم کرسی اقتدار حق مابین عالم ظاهراً باهراً مشاهده گردد یا اکبر

دوستان را تکبیر

*** ص ۳۱۰ ***

دوستان را تکبیر برسان و از قبل مظلوم القا نما شما از سایر اهل عالم باید ممتاز باشید و در جمیع احیان بشطر امتیاز ناظر قدر خود را بدانید و مقام و مقام اولیای حق را که از اول امر به خدمت قیام نموده اند بشناسید قلم اعلی جمیع را ذکر فرموده و بخلع عنایت مزین داشته ولكن از الواح نفوس مستقیمه ثابتة عرف امتیاز متضوع طوبی لمن و جد و کان من العالمین یا ایها الناظر الی الله اشهد انک شربت ریحی حبّی فی اول ایامی و اعترفت بما اعترف به الله و تمسکت به و نشرت آثاره و کنت قائماً علی خدمته فی یوم فیه ذلت الاعداد کبر من قبلی علی احبائی فی الطاء و من حولها و بشرهم بعنایة الله رب العالمین انا نوصیهم بالتقوی الخالص و بما یرتفع به امرالله العلیم الخبیر

*** ص ۳۱۱ ***

قل ان ارحموا على انفسكم و على سدره الامر و على الدماء التي سفكت لأعلاء كلمة الله المطاعة اتقوا الله يا قوم و كونوا من المنصفين لا تضيّعوا اعمالكم و ما ورد عليكم في هذا التباء العظيم لكم ان تفتخروا على من على الارض انكم فرتم بما لافاز به احد من الخلق شهيد بذلك من نطق ام الكتاب بذكره العزيز البديع لاتجعلوا انفسكم ؟؟؟ جهلاء الارض ينبغي لكل عمل نسيب اليكم ان يكون مشرفاً كالشمس بين العالم كذلك يعظكم الله حق الوعظ رحمة من عنده انه يحبكم و يريد لكم ما ينبغي لمقاماتكم عند الله العلي العظيم اياكم ان تعملوا ما تتوقف به الرحمة في سماء المشية كذلك ينصحكم من كان اشفق بكم منكم ان ربكم الرحمن هو العليم الحكيم البهاء المشرق من افق عنايتي و النور اللاتح من سماء رحمتي عليك و على من معك و يحبك في سبيل الله مالك هذا اليوم المبارك المبين انتهى

*** ص ۳۱۲ ***

المبين انتهى انشاء الله جميع دوستان الهی بقميص تقدیس مزین شوند باید بشانی ظاهر باشند که اگر در انجمن عالم بوعظ و نصح عباد قیام نمایند و باعلی بیان تنطق کنند نه خود در سر خجل باشند و نه من علی الارض قادر بر اعتراض حال باید در لیالی و ایام در تدبیر آن باشند که نفسی را هدایت نمایند و از رحیق عرفان بچشانند این ایام ایامی نیست که فکر مختلف گردد و اراده متوقف و قصد مشوب و اعمال منافی و اخلاق خشن باید جمیع اعمال و افعال و اخلاق مثل نقطه واحده مشاهده شود یعنی مرجع کل معروف باشد تا مدل بر معروف حقیقی و حاکی از او گردد و کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ما من احد الا و قد فاز باکلیل الذکر من لدی الله المهیمن القیوم حال آنچه لازم است باید

*** ص ۳۱۳ ***

احبای الهی بان تمسک نمایند ایام راحت و فرح و عزت را هم البتة مشاهده کنند لازال میفرمایند اگر منادی را بشناسند و لذت بیان رحمن را بیابند عالم را معدوم شمردند و بما یرتفع به الامر ناظر و متشبث و متمسک گردند باری این عبد خدمت هر یک عرض سلام و تکبیر و فنا و نیستی می‌رساند و به کمال عجز و ابتهال از معادن جواهر محبت الهی استدعا مینماید که به مقامات عالیه خود ناظر باشند و آنچه سزاوار است عمل فرمایند العرض و العجز من

العبد و القبول من احبّاء الله العزيز المحبوب اينكه ذكر ؟؟ مقبلين جناب آقا سيّد محمد و استاد محمد قلى عليهما (٩٠٠٠٠)
فرموده بودند و همچنين ذكر عمل ايشان را فى سبيل الله در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد نسبت به هر يك
آفتاب عنايت و قمر رأفت و نجم شفقت و كلمه عليا ظاهر و مشرق قوله جلّ و عزّ

بسمى المنادى

*** ص ٣١٤ ***

بسمى المنادى فى العالم

يا محمد قد ذكرت لدى المظلوم مرّة بعد مرّة و ذكرناك فى كلّ مرّة ما يجد
من المخلصون عرف عنايتى ان افرح و كن من الشّاكرين و نذكرك فى هذاالحين كزّة اخرى فضلاً من لدنا انّ ربّك هو
العزيز الكريم ان رحمةالله بما ذكر عملك فى الواح و انزل لك ما يزيّنك بطراز الخلوص انه هو المقتدر القدير قد فاز ما
عملته فى سببلى برضائى و طراز قبولى انّ ربّك هو العليم الحكيم طوبى لك و لعملك و لمن عمل بما امر به فى كتابى
المبين بقيامكم على خدمتى و عملكم فى حبّى نطق الملاء الاعلى طوبى لمن و فى بميثاق الله فى هذااليوم المبارك البديع
البهاء المشرق الظاهر اللائح اللّميع عليك و على كلّ عبد مستقيم و هذا مانزل من جبروت الفضل لجناب استاد محمد
قلى عليه بهاءالله قوله جلّ كبريائه

*** ص ٣١٥ ***

بسمى المهيمن على الظاهر و الباطن

يا محمد قبل قلى يذكرك المظلوم من شطره و يذكرك بعهدده و ينزل لك ما عملته متمسكاً بكتابه طوبى لك بما
وفيت و عملت بما امرت به فى حبّه كم من عبد تمسك بسبل الأوهام معرضاً عن سبيله و كم من عبد نبذ العالم عن
ورائه مقبلاً الى انوار وجهه ان افرح بما ايدك على العمل بما يقربك فى كلّ الاحوال لى نفسه نعيماً لك بما اقبلت الى
الله و وجدت عرف قميصه انّا ذكرناك من قبل و من بعد انّ ربّك يجزى من تمسك بجبل عنايته البهاء المشرق من افق
سماء الفضل عليك و على من اتبع امره انتهى طوبى لهما و نعيماً لهما چه كه عرف خلوص از ايشان بشهادة الله

متضوّع و به روح و ریحان عمل نمودند آنچه را به آن امر شدند انشاءالله این مقام اعلی را به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ

فرمایند از حقّ منبع این خادم فانی سائل و آمل

که ایشان را

*** ص ۳۱۶ ***

که ایشان را به استقامت کبری فائز فرماید آنّه علی کلّ شیءٍ قدیر تکبیر و سلام خدمت ایشان منوط به اراده و

عنایت آن محبوب است این که درباره ورقه مخدّره ح و علیها بقاءالله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عمل من

المعروف فی حقّها انشاءالله مؤیّد باشند بر اعمال طیّبه و مایکون حاکماً عن الحکمة المحضه منتسبین انشاءالله بعنایت

حق فائز باشند و به استقامت کبری مزین تا ؟؟؟ واهیه ایشان را از صراط احدیّه منع ننماید یا علی قبل اکبر علیک

بھائی و رحمتی و عنایتی ان انظر ثمّ اذکر فی امة رجعت الی مقرّها انما بذلت النور بالتار و باعث ملک الناس بقطعة من

الاملاس مع کمال محبت و اقبال و ادعای عرفان واهیه به یک کل الماس او را فریب داد از حق معرض و به غیر او مقبل

این است شأن

*** ص ۳۱۷ ***

دنیا و اهل آن از اوّل امر مغرض بود و ابدأ اطلاع نداشته و ندارد چه که با ما نبوده خضوع و خشوع بی معنی

حضرات ق آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند آنّه یعلم ما فی الصدور و ما فی القلوب و هو العلیم الخبیر

اگر یک ورقه از اوراق در افعال و اعمال و حرکات از تفکّر نماید تنطق و تقول انّی بریئة منها و عن کلّ ما عندها و

تحفظ و وجهها عن وجهها آنجناب می دانند قلم اعلی در ذکر آن نفوس متوقّف بوده ولكن نظر بظلم و تعدی و شراره

نفس و هوی از قلم اعلی این کلمات جاری و نازل و این هم نظر به آنکه او را بشناسند و بر اعمال و افعال او

اطلاع یابند اعاذالله و ایّاکم منها و امثالها انتھی این فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که دوستان آن ارض را

بصراط مستقیم امانت و دیانت و صدق و صفا هدایت

فرماید تا کلّ

*** ص ۳۱۸ ***

فرماید تا کلّ در ظلّ حق و عنایتش مستریح باشند وقتی این کلمه علیا از لسان مالک اسماء استماع شد فرمودند یا عبد حاضر از برای هر شیء مبدئی بود و هست اینکه عوام گفته و می گویند بی مایه خمیر فطیر است حرفی است تمام و این قول حکیم عارف است الیوم اصحاب الهی مایه احزاب عالمند باید کل از امانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ایشان اقتباس نمایند از حق بطلب عرف آگاهی را بیابند و بما یرتفع به شأونهم و مقاماتهم تمسک نمایند انتهی اینکه بعضی از معرضین بیان اعتراض نمودند با ادّعی حقیّت اصحابشان بفجور و فحشا عامل و اصحاب نقطه اولی بتقوی عامل و بطراز امانت و دیانت مزین این کلمه از صراط حق و راستی خارج چه که از ورود جمال قدم به عراق که این عبد

*** ص ۳۱۹ ***

مطلّع است متّصلاً آیات و کلمات در سرّ سر نازل و ارسال می شد و جمیع امر بما اراده الله و نمی عمّا نمی عنه فی الكتاب چندی قبل لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق از عراق و ارض سرّ و ارض سجن متّصل اهل بیان را نصیحت نمودیم و بما ینبغی لأمر الله فرمودیم هنوز بغی و فساد مرتفع نشده اکثری آلوده اند و به تقدیس و تنزیه فائز نه انتهی آن محبوب خود مطلعند که چه اعمال شنیعه ما بین این فقره ظاهر فی الحقیقه انسان قادر بر تقریر نه احدی اختیار زن و فرزند و مال و اموال خود را نداشت اکثری باغی و یاغی و طاغی و لکن خود را از اصحاب خلّص الهی می دانستند معدودی مقدّس از شغونات و شبهات دیده شدند و آن هم در اوّل امر و بعد خود آنجناب شاهد و گواهند که چه کردند و چه شد بقسمی که

حضرت اعلی

*** ص ۳۲۰ ***

حضرت اعلی روح ماسواه فداه اظهار حیرت فرمودند و در ظاهر چیزی فرمودند چه که ناصر و معین موجود نه در ایام آخر لوحی مرقوم داشتند و منتهای شکایت از آن نفوس فرموده اند و از اکثری عدم رضایت اظهار نموده اند

ولکن ستر شد چه که اظهار آن مقتضی حکمت نه ناس ضعیفند چنانچه مشاهده شد با وجود اشراقات آفتاب حقیقت در وسط زوال و ظهور سدره منتهی از یمین بقعه بیضا هر نفسی بجوای خود وهمی را بطراز یقین جلوه می‌داد باری اگر در این مقامات گفتگو نمائیم اوراق و دفاتر کفایت ننماید و اما در این ظهور اعظم حتی اعدا شهادت داده و می‌دهند بر تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ یکی از علمای یزد گفته بود در اوّل هرج و مرج اعمال این طایفه خارج از وصف و بیان حال مشاهده می‌شود در

*** ص ۳۲۱ ***

مخفله جمع می‌شوند و تلاوت آیات می‌نمایند و مناجات می‌خوانند و به کمال امانت و دیانت ظاهر و مشهود معلوم می‌شود از امر رئیس جدید است ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس در این ظهور رایگان شربت شهادت آشامیدند و چه به دست خود خود را فدا نمودند با آنکه حق راضی نبود حال هم نفوس هستند از جمیع عیوبات مقدس و منزّه و مبرّا انّ ربّنا العليم هو الشّاهد الخبير این عبد یک کلمه از امانت و وفای به عهد ذکر می‌نماید که شاید بعضی متنبّه شوند و به یقین بدانند که الله تحت قبا به عباد اولی امانه عظمیه و اولی اعمال طیّبه و اولی اخلاق روحانیّه در اسکندریه چند نفر از احبّای الهی حسب الامر بکسب مشغول و کسب در این ظهور اعظم از عبادت محسوب شده نستل الله بان یوفق الکلّ علی ما اراد و آن کلمه اینکه جناب آقا شیخ علی ابن جناب حاجی

عبدالرحیم

*** ص ۳۲۲ ***

عبدالرحیم علیهما بقاء الله بخرطوم تشریف بردند بجهت مؤانست با جناب محبوب قلب و فؤاد حاجی میرزا حیدرعلی و جناب حبیب روحانی حا وسین علیهما بقاء الله چه که اسمین مسجونین نوشته بودند و یک نفر از اصحاب را خواسته بودند لأجل مؤانست و اطلاع بر امورات حادثه ارض مقصود و ما حولها و همچنین ایران جناب شیخ مذکور مصمّم شدند و لوجه الله حرکت نمودند مدّتی چون اوراق اشجار محبّت مجتمع و از هوآء لطیف و آب نورانی خفیف تر و تازه بودند ناگاه باد خریف وزیدن گرفت و اسباب تفرقه به میان آمد اسمین مذکورین علیهما ثناء الله به این شطر توجه نمودند

و بما هو المقصود فائز گشتند و جناب شیخ در همان ارض بکسب مشغول بعد از سنین متوالیات حسب الأمر مبرم

جناب حاجی عبدالله علیه بهاءالله به آن

*** ص ۳۲۳ ***

سمت توجّه نمودند لأجل مصاحبت با جناب شیخ و همچنین اعانت نماید ایشان را در اشتغال ظاهره و تأیید کند در مراجعت ولکن نظر بتثبّت امور بطول انجامید تا آنکه حضرت شیخ علیه بهاءالله صعود فرمودند بعد از صعود جناب حاجی عبدالله مذکور در تمثیبت امور پرداخته قنسل ایران که در آن مدینه بود تفضیل امورات مرحوم و هم چنین امتعه و اموالش را بجناب کارپرداز اول دولت علیه ایران که مقیم قاهره است نوشت ایشان هم رسمیکه حسب القانون مجری شده از اموال و ترکه طلب نمودند جناب اسمین اعلیین مُجّد و علی علیهما بهاءالله از اسکندریّه نوشتند که آنچه حقّ شما است می‌رسد بعضی از تجّار قاهره که اقبال نموده‌اند بجناب کارپرداز مذکور گفتند که این وجه به شما می‌رسد چه که

قول حضرات صحیح است

و مقدّس از شکّ

*** ص ۳۲۴ ***

و مقدّس از شکّ و ریب بعد اسکندریّه منقلب و قاهره مضطرب و دمدمه مدافع مرتفع و طنطنه صفوف و الوف و بنادق ظاهر بشأنیکه جمیع ناس مضطرب و خائف و اضطراب تجاوز نمود تا به این اراضی رسید لو لا فضل الله و رحمته لحسفت الارض بمن علیها چه که نظر بغفلت و عصیان امت مستحقّ بودند آنچه را که واقع شد باری اسکندریّه در ساعات معدوده عالیها سافلها مشاهده گشت چنانچه از قبل در بعضی از عرایض این فانی ذکر نموده و همچنین از قلم اعلی نازل احبّای اسکندریّه و قاهره عریضه بساحت اقدس ارسال نمودند و تکلیف خود را خواستند و همچنین به حضرت اسماء م ه علیه من کلّ بهاء الله که در آن اوقات در این ارض تشریف داشتند عریضه ارسال نمودند فرمودند

*** ص ۳۲۵ ***

احبّای الف و سین به اقتضا حرکت نمایند و بشطر اقدس توجّه کنند و احبّای مصر در مقرّ خود ساکن و مستریح باشند و بعد حضرات به ارض مقصود وارد و غافلین و خائنین اسکندرپّه را آتش زدند و اموال ناس را از هر ؟؟ چه سوختند و چه به تاراج بردند و اموال دوستان هم ؟؟؟ به تاراج بردند و محزن ایشان منهدم و ویران و طرف خرطوم هم نارِ وغی مشتعل و شخصی علم عصبان برافراخت نظر به اغتشاش مصران اطراف جمیع منقلب و مضطرب و جناب حاجی عبدالله در آنجا محصور تا آنکه حکم خروج رسید و متوکّلا علی الله بیرون آمد و از صد هزار بلاحق جلّ جلاله حفظش فرمود و الحمدلله به ارض مقصود وارد و مشرفّ و اما حضرات اسکندرپّه مع آنکه کمال افلاس موجود و جناب کارپرداز قاهره

هم معزول

*** ص ۳۲۶ ***

هم معزول و خبر ورود کارپرداز جدید در اسلامبل واصل مع ذلک نظر به وعده که شده بود جناب آقا سیّد علی علیه بّماءالله درصدد آن برآمدند که به وعده وفا نمایند و از فضل و عنایت حق وجهی موجود شد او را اخذ نمود و روانه مصر گشت و مبلغ پنجاه جنیه انگلیزی برد و تسلیم نمود مؤمنین تجّار و خود جناب کارپرداز بسیار متحیر و متعجب و اوّل کارپرداز از اخذ آن ابا نمود و قسم یاد کرد که من حرفی ندارم این صفات شما مرا کافی است و در مدح و ثنای شما همین قدر بس که همان نفوسیکه شما را دشمن می‌دارند به مدح شما ناطقند باری این فقره سبب اعلا شد در آن جهات و جناب آقا سیّد علی علیه بّماءالله نوشته اند شرحی از محبّت دوستان مصر به قسمی که طیور حبّ در افئده اولیآ به حرکت و طیران می‌آید

*** ص ۳۲۷ ***

محبّت لله فی الحقیقه حیات حقیقی بخشد و مرده را زنده نماید این وفای به عهد ایشان از سلطان اعمال عند غنیّ متعال مذکور و مسطور از حق جلّ جلاله می‌طلبم احبّای آن ارض و اراضی اخری را مؤیّد فرماید بر امانت و راستی ارض سجن به مقامی مرتفع که جمیع اطراف به او ناظر بودند و هر یک از اصحاب اگر چیزی طلب می‌نمودند لأجل

بیع و شری از مدن قریبه و بعیده بآنه هو حاضر جواب می شنیدند و بعد به خیانت بعضی از نفوس و ظلمت مافی قلوبهم از مقام اول بمقام ثانی راجع بل ثالث و مع ذلک نظر به آنکه مقرر کرسی واقع علو و سمو مقامات احباب علی قدر معلوم مابین عباد باقی و برقرار کار یک عیب دیگر پیدا کرده هر نفسیکه بسیار خبیث واقع می شود در آخر مقام دعوی حقیقت هم می نماید ید قدرت انشاءالله عباد

خود را حفظ

*** ص ۳۲۸ ***

خود را حفظ فرماید و بما یحب و یرضی فائز نماید در جمیع احوال جمیع جوارح و اعضا باید به کلمه لا حول و لا قوه الا بالله ناطق باشد در این اثنا لدی العرش حاضر و مقصود غیب و شهود به این کلمه ناطق بنویس به جناب علی قبل اکبر علیه بهائی و رحمتی و عنایتی یا علی مر احبائی بما یرتفع به مقاماتم بامری قل یا اولیاء الرحمن فی البلدان سخروا مدائن القلوب بجنود الاعمال و الأخلاق هذا ما حکم به مولی العالم حین اسنوائه علی العرش الأعظم طوبی لعبد انجذب بندائی و عملی بما امر به فی کتابی المبین انتهى از این قبیل بیانات محکمت لا تخصی از لسان مالک وری استماع شد طوبی للعاملین اینکه درباره محبوب فؤاد جناب حاجی میرزا حیدرعلی علیه بهاءالله مرقوم داشتید و ذکر خدمات ایشان را فی سبیل الله فرمودند بعد از عرض در ساحت

*** ص ۳۲۹ ***

اقدس این کلمه مکرر از لسان عظمت جاری فرمودند علیه بهاءالله علیه بهاءالله خبر مازندران را آن محبوب به تفصیل مرقوم داشته اند و این ایام از هر شطری عرایض رسیده و حاوی ذکر خدمت ایشان در ق و ولکن بعد از عرض برحسب ظاهر چند یوم در این فقره امری از مطلع ظاهر نه و بعد یومی از ایام این کلمه علیا از مشرق بیان مالک اسماء ظاهر قوله جلّت عظمته و جلّ کبریائه یا عبد حاضر اگر بگوئیم به حکمت واقع شده مشاهده می شود قباع خنازیر ووضوای جهلاء مرتفع و اگر تمام هم بجهت وضو ناظر باشیم سرّ این خدمت باهر را دوست نداشته و

نداریم لذا از مصدر امر الهی این حکم جاری می‌گوتیم به نطق و بیان ؟؟ بوده و حق جلّ جلاله نظر بفضیل و عنایت او را محل و مصدر اعلاّی کلمه فرموده و این اعلاّ اگر چه

سبب ضوضا

*** ص ۳۳۰ ***

سبب ضوضا شد و لکن نظر بالجاء باسی نبوده و نیست بلکه لدی العرش مقبول اناّ زینا عمله بطراز القبول و ذکرناه فی الواح شتیّ انّ ربّک لهو العطوف الغفور الرّحیم الکریم انتهى عرض این فانی آنکه صورت این عریضه اگر نوشته شود و به تصحیح فائز و به اطراف ارسال گردد خالی از نفع نبوده و نیست چه که مزین است بایات و کلمات حقّ جلّ جلاله که فی الحقیقه سبب اشتعال عالم و امم است شاید حلاوت آن را بیابند و بما یحبّه الله قیام نمایند و شاید عرف اعمال و اخلاق طیّبه در اطراف متضوّع شود و ناس غافل را آگاهی بخشد الامر بیده و ما انا الاّ عبد منیب و آنچه از الواح مخصوص احبّای ارض میم خواسته‌اند همان ایام نازل و نظر به انقلابات و حکمت در ارسال آن تأخیر رفت این ایام امر به ارسال فرمودند و انشاءالله ارسال

*** ص ۳۳۱ ***

می‌شود آنچه آن محبوب فؤاد دربارہ ایشان مرقوم فرمودند فی الحقیقه سبب مسرّت قلب شد و عالم عالم محبّت ظاهر انشاءالله آن محبوب و ایشان در جمیع احیان بما اراده الله ناطق و بر خدمت امر قائم باشند و دستخطّ ثانی آن حضرت که تاریخ آن غزه شهر رمضان المبارک بود گوش تازه بخشید و بنغمه جدیده در محبّت مالک احدیه مترّم و بعد از استماع و ادراک قصد مقام مقدّس از ذکر و بیان نمود و تفصیل بعد از اذن عرض شد اذاً جری فرات الرّحمة و الألفاف و ماج بحر الفضل علی شأن لایذکر بالبیان قال و قوله الحقّ

بسمی المظلوم الفرید

يا ايّها النَّاطِر الى شَطْرِ السَّجْنِ و النَّاطِقِ بِنَاءِ المَقْصُودِ و الشَّارِبِ مِنْ رَحِيقِ المَخْتومِ عَلَيْكَ بِمَاءِ المِهْمَنِ القَيِّومِ قَدْ

حَضَرَ العَبْدَ

*** ص ۳۳۲ ***

حَضَرَ العَبْدَ الحَاضِرَ بِمَا ارْسَلْتَهُ اليهِ و عَرَضَ تَلَقَّاءَ المَظْلُومِ مَا غَنَّتْ حَمَامَةُ فؤَادِكَ فِي ثَنَاءِ اللهِ و ذَكَرَهُ طَوْبِي لِسَانِكَ و لِبَيَانِكَ و لِمَنْ يَسْمَعُ قَوْلِكَ فِي امْرَالِلهِ العَزِيزِ الودودِ قَدْ انزَلْنَا عَلَيِ المَقْرَبِينَ مَا لَوْ يَلْقَى عَلَيِ التَّرَابِ لَتَطَّلَعَ مِنْهُ شَمْسُ العِلْمِ و البَيَانِ كَذَلِكَ نَطَقْتَ بِرَاعَةِ الرَّحْمَنِ و النَّاسِ اكْثَرَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ انْتَ الَّذِي حَضَرْتَ و رَأَيْتَ البَحْرَ و امواجِهِ و الشَّمْسَ و انوارِها و سَمِعْتَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ مَكَلَّمِ الطَّوْرِ اِذْ كانَ مَسْتَوِيًّا عَلَيِ عَرشِ الظُّهُورِ ان رَيْكَ يَذْكَرُ مِنْ اِقْبَلِ اليهِ و نَطَقَ بِثَنَائِهِ و قامَ عَلَيِ خِدْمَةِ امْرِهِ العَزِيزِ المَمْنُوعِ لِانْحَرَنِ عَمَّا يَعْمَلُونَ المَقْبُولُونَ لِعَمْرِي لَوْ انصَفُوا و عَرَفُوا لَعَمِلُوا بِمَا امْرُوا بِهِ فِي الوَاحِ شَتَّى مِنْ لَدَى اللهِ مالِكِ الوَرَى كَذَلِكَ نَطَقَ امَّ الكِتابِ مِنْ قَبْلِ و اللُّوحِ المَحْفُوظِ فِي هَذَا المَقامِ المَحْمُودِ كَثْرَ مِنْ قَبْلِي احْبَائِي و دَكَرَهُمْ بِمَا يَنْفَعُهُمْ و يَحْفَظُهُمْ و يَرْفَعُهُمْ اِلى

*** ص ۳۳۳ ***

مَلَكُوتِي الَّذِي جَعَلَهُ اللهَ مَطافِ مِنْ فِي الغَيْبِ و الشَّهُودِ قُلْ يا اَوْلِيائِي اِنَّا نوصِيكُمْ بِاعْمالِ يَجِدُ مِنْها المَلَأُ الاعْلَى عَرَفَ التَّقْدِيسِ لِعَمْرِي بِمَا يَرْتَفِعُ امْرِي و مَقاماتِكُمْ فِي ظِلِّ قِبابِ عِنايَتِي و خِباءِ مَجْدِي و فِسطاطِ رَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الوجودِ قُلْ اِنَّا نَكُونُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ الاحْوالِ نَسْمَعُ و نَرى و اِنَّا لَسامِعِ البَصِيرِ اِنَّا نَرى و نَسْتَرُ نَسْمَعُ و نَصْمَعُ لَوْ نَفْصَلُ لَكَ ما ظَهَرَ و سَيَظْهَرُ تَأْخُذُكَ الِاحْزانِ فاسْئَلِ اللهَ بانَ يَبْدِلَهُ بِسُلْطانِ مِنْ عِنْدِهِ انَّ رَيْكَ لَهوى القَوَى القَدِيرِ البِهَاءِ و التَّوَرِ عَلَيْكَ و عَلَيِ اَوْلِيائِي و عَلَيِ الَّذينَ و فَوَّا بِمِثاقِ اللهِ و عَهْدِهِ فِي هَذَا اليَوْمِ العَزِيزِ البَدِيعِ انْتَهَى اَيْنَ فاني خَدَمْتُ اَنْ مَحْبُوبِ عَرَضَ مِينَمائِدِ كَهْ اِگر چِهْ جِوابِ دَسْتِخَطِّها تَأْخِيرِ مِيشُودَ وَلَكِنْ بَعْدَ جَمِيعِ مَطالِبِ واحِداً بَعْدَ واحِداً از اسْماءِ مَشِيَّتِ الهى نازل و ارسال مى گردد

از حَسَنِ خَطِّ

*** ص ۳۳۴ ***

از حسن خط آنکه سبب تأخیر خدمت آن حضرت مشهود و واضح و مبرهن است در هر حال امید عفو است و دیگر از آن حضرت این خادم فانی مطمئن است چه که مطلع و آگاهند این که بشارت وصول الواح الهی را مرقوم داشتید و همچنین اجتماع دوستان و القاء آن بر ایشان و ذکر مراتب شوق و ذوق و جذب و آنجذاب حزبه تعالی فی الحقیقه مسرت بی اندازه عنایت فرمود انشاءالله در جمیع احوال از حلاوت بیان رحمن قسمت برند و بما ینبغی قیام نمایند چه قدر محبوب است از آن نفوس منجذبه مشتعله ظهور اعمال و اخلاق طیبه مرضیه آفاق عالم انسان به این انوار روشن و منیر عمل مقبل مستقیم به مثابه شجر است اصلش در ارض استقامت

*** ص ۳۳۵ ***

و فرعی الی ماشاءالله و اثمارش به دوام ملک و ملکوت فی الحقیقه جز مرآت علم الهی احصای این مراتب نموده و نخواهد نمود هنیئاً لخدمتکم و لهم از حق میطلبیم جمیع اهل عالم را از این نعمت طیبه و مائده سمائیه قسمت عطا فرماید و محروم ننماید انّه علی کلّ شیء قدیر و اینکه اظهار تشکر و بهجت و سرور از مائده ثانیه و شمس جدیده مشرقه و نعمت مکرره فرمودند ارکان را بهجت بسیار لطیفی بل الطف عمّا یحصى عطا نمود در ذکر اشراق الواح الهی از افق عنایت مرّه اخری این کلمه را مرقوم داشتید قولکم دیگر این لاشئ این کژه چنان جرعه نوش شده و از این عطیه کبری محفوظ گشته که خود را مالک بر من علی الارض یافته بعد از عرض این کلمه در ساحت امنع اقدس

لسان الهی

*** ص ۳۳۶ ***

لسان الهی به این کلمه مبارکه ناطق قوله جلّ و عزّ این بیان جناب علی قبل اکبر بمثابه شاخه محبت است که بعشق الهی پیوند شده انتهی صد هزار روح و بحور آن فدای این کلمه مبارکه که به مثابه آفتاب از افق عنایت طالع شده سبح بحمد ربّک و کن من الشاکرین و اینکه در ذکر دوستان الهی مرقوم داشتید که ایشان هم از کوثر بیان رحمن منجذب شدند بشأنیکه مجذوب وار به ثنای الهی ناطق گشتند و همچنین بنفی شعور و ادراک و انسانیت از نفوس معرضه از اهل بیان بعد از عرض این فقره این کلمه تامه مطالعه از مطلع بیان احدیه اشراق فرمود فرمودند یا عبد

حاضر انشاءالله دوستان الهی همیشه جمع باشند و بذکر و ثنای حق مشغول هر نفسی از بحر اعظم آشامید عالم را در

ظلّ

*** ص ۳۳۷ ***

خود مشاهده نماید این طیور را پرواز حق آموخته و فوق طیور ادراک و عقول طیران نمایند طوبی لهم طوبی لهم
انتهی فدای وجودیکه حلاوت بیان را بیابد و شمس شفقت و الطاف را از آفاق سماء کلمات کتاب الهی مشاهده نماید
و این که درباره حرکت و مشورت مرسوم داشتند فی الحقیقه کون آن محبوب در آن ایام در آن ارض لازم بود امید
هست از عنایت حق جلّ جلاله که آن ارض مبارکه را از شئونات مردوده معرضین از اهل بیان مقدّس فرماید سبحان
الله چه مقدار مردم غافلند هر ذی شعور و درایتی متحیر است از آن نفوس مجعوله جهل را بر کرسی قلوب مقرر داده
اند و علم و انصاف را خارج باب داشته اند افّ لهم و لمن ضلّ و اضلّهم

؟؟ تمشی

*** ص ۳۳۸ ***

؟؟ تمشی و لاتعرف الی من والهآء هاویة تستعید الهاویة منها و اینکه درباره جناب آقا میرزا لطف الله علیه (۹۷۷)
مرقوم داشتید در پیشگاه حضور مالک قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فی ملکوت البیان قوله جلّ جلاله

بسمی التّاصح المشفق الخبیر

یا ایّها المقبل الی الوجه ایام ایام الله است بیک آن آن قرون و اعصار معادله نمی نماید ذره این یوم بمثابه خورشید
مشاهده می گردد و قطره اش مانند دریا اگر نفسی یک نفس فی حبّ الله و لخدمته برآرد او از سید اعمال از قلم اعلی
مسطور اگر فضائل این یوم ذکر شود کلّ منصعق مشاهده شوند الا من شاء ربّک لذا محبوب آنکه در این یوم درصدد

آن باشی که به انوار

*** ص ۳۳۹ ***

شمس رضای حق فائز شوی یک کلمه از صد هزار اولاد بهتر و برتر و پابنده تر است انشاءالله به این مقام بلند
اعلی فائز گردی تا ذکررت بدوام ملک و ملکوت پابنده ماند در هیچ حال مأیوس مباش بذیل حق متشبث باش و باو
متوکل قل یا الهی انا الذی اقبلته الیک بروی و ذاتی و نفسی و ما عندی و وضعت املی و رجائی و مشیبتی و ارادتی
ایام کرسی عظمتک ایذنی علی ما اردته بچودک و فضلک انت تعلم بانّی لاعلم لی بما ینفعنی و یضرّنی قدر لی ما هو
خیر لی انک انت الشّاهد العالم المشفق العلیم الحکیم انتهی و اینکه درباره جناب حاجی آقا علیه بهاءالله مرقوم داشتید
بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح مبارک از سماء مشیت نازل انشاءالله از بحر بیان رحمن بیاشامند و بانوار

معرفتش منور گردند

قوله جل کبریائه

*** ص ۳۴۰ ***

قوله جل کبریائه هو الاقدس الاعظم الاجبی انّ التور ینادی و التار تنادی طوبی لاذن سمعت و فازت بما
اراده الله فی یومه العزیز البدیع انه اتی حیوة العالم و الأمم ارادوا قتله فویل لهم انّ ربک هو الشّاهد الخیر قل تالله انّ
الطور یطوف حولی و الانوار سجدت لهذا التور اللّمع من التّاس من نطق بالهوی و منهم من قام علی الافتراء و منهم
من تمسک بالذّین نقضوا میثاق الله و عهده کذلک قضی الامر و انا من الشّاهدین یا ملاء الأرض دعوا ما عندکم رجاء
ما عندالله کذلک یامرکم من ینطبق الحقّ انه لا اله الا هو المقتدر القدیر طوبی لک بما ذکررت لدى المظلوم و نزل
لک من عنده ما ینغیبک فی کلّ عالم من عوالم ربک ان انت من الرّاسخین تمسک بکتاب الله و مانزل

من عنده

*** ص ۳۴۱ ***

من عنده انّ ربک هو المؤید الغفور الرّحیم قد شهدت الکتب لکتابی و هو هذا الهیکل الذی استوی علی العرش
رغمّاً لکلّ عالم بعید کذلک نطق قلمی الاعلی فضلاً من عندی ان افرح بهذافضل العظیم البهّاء المشرق من افق ملکوتی
علی الذّین نبذوا سوائی و تمسکوا بعنایتی و تشبثوا بذیل المنیر ای انوار فضل احاطه فرمود و فجر عنایت دهید صد هزار

طوبی از برای نفوسیکه الیوم به مقصود فائز شدند و شئونات و ظهورات ایام معدوده ایشان را از مقام باقی منع ننمود
تکبیر و سلام این عبد خدمت جناب میرزا و ایشان و هر یک از دوستان الهی اگر ممکن شود در هر صباح و مساء
بلکه در هر ساعت بل در هر آن معلق بعنایت آن محبوب است و اینکه ذکر جناب رضاقلی خان علیه بهاءالله فرموده
بودند امام وجه

من لایحزب

*** ص ۳۴۲ ***

من لایحزب عن علمه من شیئی عرض شد هذا ما نطق به لسان الشفقة و الکرّم و الفضل قوله جلّ شأنه و عظم
کرمه یا علیّ قبل اکبر علیک رحمتی الّتی سبقت البشر حق جلّ جلاله جمیع عالم را از برای معرفت خود خلق فرمود و
از برای کلّ راحت خواسته و اسبابی هم بمقتضیات حکمتش ظاهر فرموده لعمری اگر اهل ارض بانوار نیر سماء علم
منور شوند یعنی به آنچه از افق اعلی و ذروه علیا نازل تمسک نمایند و عمل کنند کل خود را در کمال سرور و امنیّت
و راحت مشاهده نمایند آنچه درباره ایشان عمل نمودید لدی العرش محبوب از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو محزون مباش
از آنچه بر تو وارد شد برحق اعظم از آن وارد قسم بانوار وجه الهی این عالم به این عظمت

*** ص ۳۴۳ ***

که مشاهده می شود لایق یک نفر از دوستان الهی نبوده و نیست ان استقم علی الامر انّه يفعل ما یشاء و یحکم ما
یرید انشاءالله در کل احیان به او ناظر باشند و بذیلش متشبتّ انّه یقدر له ما اراد و هو المشفق الکریم البهّاء علیه و
الصبر له و الاضطبار لک و الامر لی و انا الامر الحکیم انتهى اینکه درباره جناب آقا سیّد محمد طبیب علیه (۹۷۷هـ)
مرقوم داشتید و همچنین مراتب ذهن و ذکاء و اقبال و کمال و استعداد ایشان این مراتب به تمامه در حین زوال یوم
یکشنبه شهر صفر مقرر عرش تلقاً وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله جلّ کبریا انشاءالله بعنایت حق

فائز باشند و به انوار معرفتش منیر و از ریحش مشروب و از مائده اش مرزوق حبذا هذا اليوم المبارک العزیز عرفش

علمرا احاطه نموده

و نسیمش

*** ص ۳۴۴ ***

و نسیمش بر کل مرور کرده طوبی لمن اخته من هذا التسیم و عرف و قام و قال مقبلاً الى الأفق لأعلى قد كنت
نائماً يا الهی هزّنتی نسّمات عنایتک و اقامتني امام افق فضلک اسئلك بان تؤیّدنی علی خدمتک و الاستقامة علی
امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الوجود من الغیب و الشّهود یا علی لحاظ عنایت به او متوجّه
بشرّه بما نطق به المظلوم فی سجنه العظیم ترقيّی از برای وجود بوده و هست در جمیع عوالم هذا حقّ لا یریب فیہ البهآء
علیک و علیه و علی من تمسّک بالمعروف و ما یرتفع به امرالله ربّ العالمین انتهى اینکه جواب سؤال ایشان مختصر از
ملکوت اعلی نازل آن محبوب می دانند که در این مراتب و مقامات نازل شده آنچه که من علی الأرض را کفایت نماید
و این ایام قلم اعلی یحبّ

*** ص ۳۴۵ ***

ان ینطق فی کلّ شأن أنّه لا اله الا هو المهیمن القیوم از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل که ایشان را در
جمیع احوال مؤیّد فرماید بر آنچه که سبب اعلاء کلمة الله است و اینکه درباره جنابان آقا خداداد و آقا شاهویردی
علیهما بهآءالله مرقوم داشتید فی الحقیقة ایشان به عنایت حق فائزند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی لسان
کبریا به این کلمات عالمیات ناطق قوله جلّ کبریآئه

هو الشاهد السميع

یا خداداد قلم اعلی شهادت می دهد بر اینکه هر هنگام ذکرت غرض شد بکلمه الهی و ذکرش فائز شدی از حق
سائل شو ترا تأیید فرماید بر عرفان این مقام کریم کبیر از اول اقبال بافق اعلی در هر یوم که ذکرش شده لوحی
مخصوص نازل

*** ص ۳۴۶ ***

نازل و من غیر آن لحاظ عنایت بتو متوجه بوده ان اشکرالله ربّک و ربّ من فی الأرض و السّماء الّذی اخذ یدک و انقذک من ظلمات الارض و ادخلک فی ظلّ سدرۃ عنایتہ و رفع ذکرک بین عبادۃ المقرّبین فضل و رحمتش لازال سبقت داشته و دارد انّه نجاک و هداک الی سوء الصّراط و سقاک خمر الطّهور بید عطائے و جعلک من اهل المقام کن قائماً علی خدمتی و ناطقاً بشنائی و متمسکاً بفضلی الّذی احاط الّافاق انتهى و همچنین این آیات مشرقات از سمّاء مشیّت حق جلّ جلاله درباره جناب حاجی شاهویردی علیه بهاءالله نازل قوله جلّت عظمتہ

بسمی المشفق الکریم

یا شاهویردی فائز شدی به آنچه که اهل

*** ص ۳۴۷ ***

عالم از آن غافل و محجوبند الاّ من شاءالله سلکت و اقبلت و توجّهت الی ان بلغت الی مطلع الهدایة و سمعت ما تکلم به لسان الله المقتدر العظیم الکریم کم من ولیّ مات فی حسرة لقائی و کم من حبیب قصد مقامی و کم من امیر ناح فی فراقی و کم من انیس انقق روحه لوصلی و انک قصدت و عزمت متوکلاً علی الله الی ان حضرت فی ساحه طافه الرّوح الامین و سمعت من المظلوم ما سمعت اذن المقرّبین ان اشکرالله بما ایدک و قرّیک الی بحر الحیوان و انزل لک ما لایعادلہ شیئی من الاشیاء و اسمعک ما سمع الکریم در عنایت حق تفکر نماید تا شما را از جمیع احزان محدودہ دو روزه فارغ و آزاد نماید لایق این فضل توجّه است و لایق توجّه فراغت

*** ص ۳۴۸ ***

فراغت از احزان البهّاء علیک و علی من معک انتهى این خادم فانی لازال از برای جنابان که از قلم اعلی بابنّاء خلیل و وزات کلیم نامیده شده اند خیر و برکت و عنایت و استقامت و فضل و ذکر جاودانی طلب نموده و می نماید و البتّه وقتی مقرون به اجابت گردد چه که به شهادت قلم اعلی و شهادت آن محبوب اکثر اوقات را در خدمت امر مصروف داشته و دارند چنین نفوس را جمیع همه عالم ذاکر شده و خواهند شد این اشیاء متفرّقه و الوان مختلفه عنقریب

معدوم و ما عندالله لیبقی طوبی لهم فی الحقیقه مؤیدند از جمله تأیید آنکه آن محبوب از ایشان اظهار رضایت نموده اند انشاءالله لازال موفق باشند و اینکه جناب آقا خداداد علیه بھاءالله فرمودند قریب یک سنه

*** ص ۳۴۹ ***

می شود آنچه ارسال نموده اند جواب از این عبد نرفته الأمر كما قال ولكن این عبد نظر به اطمینان از ایشان و همچنین نظر به آنکه در اکثر از الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری این عبد در جواب مراسلات بعضی که تازه بشریعه اقبال نموده اند مشغول و خود ایشان نظر به خدمت و استقامتی که در امر دارند البتہ راضیند به آنچه واقع شده حق تعالی شانه شاهد و گواه است که لازال ذکرشان و قیام شان و خدمت شان نصب عین بوده و هست و امید است از فضل الهی جواب هم ارسال شود و این که درباره آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بھاءالله مرقوم داشتند الحمدلله ایشان بذکر الهی از قبل و بعد فائز شده اند قد نزل ذکر سما من سماء عنایة ربنا و ربکم و محبوبنا و محبوبکم و رقما

من القلم الأعلی

*** ص ۳۵۰ ***

من القلم الأعلی هذا من فضل مقصودنا و مقصودکم این کلمات عالیات در این مقام از لسان مالک وری جاری و نازل قوله جلّ و عزّ یا محمد طوبی لک بما وفیت بعهدک و طوبی لمن عمل فیہ ماکان مقبولاً لدى العرش قد زین عملک بطراز القبول فی هذا المقام العزیز المحمود ان شکرالله بهذا الفضل و قل لک الحمد یا مالک الغیب و الشّهود و نذکر علی قبل اصغر و نکبرّ علیه و نبشّرة برحمتی الّتی سبقته طوبی له بما فاز بذکری من قبل و من بعد و شرب ریحقی المختوم انتهى عمل آن حضرت بسیار مقبول افتاد و عمل جناب آقا محمد هم بطراز قبول فائز قد شهد بذلك آیات الله ربنا و رب العالمین اینکه درباره جناب آقا میرزا محمد علی و اهل ایشان علیهما بھاءالله مرقوم داشتید بعد از عرض

در ساحت اقدس

*** ص ۳۵۱ ***

امواج بحر بیان الهی بصورت این کلمات باهرات ظاهر و لائح قال جلّت عظمتہ

بِسْمِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ

يا محمد قبل علي قد سمعنا ذكرك في كتاب من احبتي و احبه الله و انزلنا لك آيات لا تعادلها من في خزائن الملوك طوبى لمن فاز اليوم بعرفان الله الذي اذا ظهر نطقت الأشياء قد اتى الوعد و هذا هو الموعود انا اظهرنا الأمر و انزلنا الآيات و دعونا الكل الى الله المهيمن القيوم من الناس من نبذ الهدى و اخذ الهوى بما اتبع كل غافل محبوب قد ورد على المظلوم في سبيل الله ماناح به الملاء الأعلى و سگان مدائن الأسماء ولكن القوم اكثرهم لا يفقهون في كل الأحوال قمنا على الأمر على شأن ما منعنا مدافع العالم و لاصفوف الجنود و اول من اعترض علينا علماء الارض قد نقضوا ميثاق الله و عهده و قاموا

علينا كما قاموا

*** ص ٣٥٢ ***

علينا كما قاموا من قبل علي محمد رسول الله و من قبله على الروح بناديبهم الميزان و هم لا يسمعون و يندرهم الصراط و هم لا يشعرون قد تمسكوا بالظنون و الاوهام معرضين عن انوار اليقين كذلك يقص لك قلمي الأعلى في هذا السجن الممنوع ان احفظ آياتي ثم اقرئها بروايات اهل البهَاء هذا ما يأمرك من عنده كتاب محفوظ البهَاء عليك و علي ضلعت التي فازت برحيق محبة يدبها العزيز الودود انتهى يا محبوب فؤادي حسب الأمر اين آيات عظيمه منيعه را بر ايشان القا نمائيد و از قبل حق تكبير برسانيد شايد از نفعات بيان سلطان امكان بفرح حقيقي فائز شونند و از فرع اكبر محفوظ مانند اينعبد هم خدمت ايشان تكبير و سلام عرض مينمايد ذكر جناب آقا سيد علي عليه بهاء الله

*** ص ٣٥٣ ***

از اهل خا فرموده بودند و همچنين ذكر اشتعالشان را بنار محبت الهى بعد از حضور و اذن و عرض آفتاب عنايت بصورت اين كلمات عاليات تجلى فرموده قوله جلّ اجلاله

بِسْمِ النَّاطِقِ مِنَ افقِ الْمَلَكُوتِ

کتاب انزله المظلوم لمن اقبل الى الله في يوم بشر به رسول الله من قبل و كل كتاب منزل يا علي فاذا ذكر ما اقامك على هذا الامر و ما يقظك في هذا اليوم و من اسمعك نداء المظلوم الذي في سبيل الله ما ناح به المقربون و من اخبرك بهذا المسجون و من حدثك هذا الامر الذي به ارتفع حفيف سدره المنتهى و انار الأفق الأعلى و نطقت الاشياء في ملكوت الأنشاء قد اتى من كان مستوراً في علم الله و مسطوراً من القلم الامر في كتابه المختوم طوبى لك بما سمعت و عرفت و اقبلت الى من اتى من

سماء الأمر

*** ص ۳۵۴ ***

سماء الأمر بسطان مشهود دع الناس باهوائهم و تشبث بذيل عنایت ربك مالک الوجود انا نوصيك انا نوصيك والذين آمنوا بما يفرح به قلب المظلوم و يرتفع امرالله العزيز الودود انه لو يجد عرف اخلاقه و ما امر به عباده في كتابه ليفرح كذلك نطق لسان البيان في ملكوت العرفان فضلاً من عنده و هو الحق علام الغيوب البهاء عليك و على من اشتعل بنار محبة الله في ايامه و على كل قائم نبد القعود في هذا اليوم الموعود ثم الذكر و البهاء على من ؟؟ من نسمات الوحي التي تمر من شطر سحني العزيز المحبوب انتهى در اين حين مبارك بشأنی آیات نازل و بیّنات باهر که فی الحقیقه صد هزار مثل این عبد از ذکر و وصف و تحریر و تقریرش عاجز و قاصر العظمة لله ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی الملك و الجبروت

*** ص ۳۵۵ ***

نمی دانم این خلق را چه سکری اخذ نموده امت قبل استدلال مینمود که چند فقره در کتاب نازل که حق جلّ جلاله از امور بعد خبر داده و این امور واقع گشته و نظر بوقوع آن او را از حجت و برهان می شمردند و حال آنجناب و جمیع دوستان شاهد و گواهند که اموراتیکه هیچ عاقلی تصوّر آن نمی نمود از قلم اعلی بکمال تصریح نازل و جمیع واحداً بعد واحد از قوه بفعل آمد و از باطن بظاهر جلوه نمود بلکه آنچه از بعد ظاهر شده و یا بشود واحداً بعد واحد ذکرش در کتاب نازل و در ظاهر ظاهر مشاهده شد این فقره هم محدود نبوده چه که از یک و دو و سه و فوق آن و فوق فوق

آن ظاهر و یامر مع ذلک کلّ غافل نائم میّت الا من حفظته ید الفضل آیا احدی می تواند بگوید در هیچ ظهوری آیاتش اکمل و با بیناتش اظهر و یا سدره

حجّت اثر

*** ص ۳۵۶ ***

حجّت اثر از این سدره مبارکه باسقه بوده لا و ربّی مکر بالمّرّه از انصاف عاری باشد این خادم آنچه عرض نموده و یا مینماید در پرده بوده و هست چه که اذن بر عرایض بعضی از امور نداشته و ندارد ختم الله علی فمه الأمر بیده یفعل و یحکم کیف یشاء و هو المقتدر المختار ذکر مخدوم معظم حضرت زین ب ر الذی هاجر الی الله و فاز فی ارض السّر فرمودید انشاءالله در جمیع احوال بعنایات مخصوصه حق و فیوضاتش فائز باشند لازال امام عین بوده و هستند هیچ وقت فراموش نشده و نخواهند شد انشاءالله در جمیع قرون و اعصار باسم حق و خدمت حق مذکور باشند بعض احیان مخصوص ذکرشان از لسان مالک قدم جاری یا محبوب فزادی از جمیع مراتب گذشته شجر وفا شجر مبارکی است آثارش

*** ص ۳۵۷ ***

محبوب و آثار و اسرارش باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود اوست فائد جنود حب و اوست پیشرو اهل ؟؟ و راستی از صمیم قلب خدمت ایشان تکبیر و سلام عرض مینمایم عریضه ایشان خدمت حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفداء رسید و انشاءالله جواب عنایت میفرمایند اینکه در بعض امور توقّف رفته نظر به حکمت است ایام ایامی است که اگر امتیاز ظاهر شود بسا میشود سبب ضرر گردد یعنی از برای نفس ممتازه اعداء نظر به آنکه حال بیقین مبین دانسته اند که حق جلّ جلاله فتنه و فساد و اذیت و قتل را منع فرموده اند لذا در بعض امور فی الجمله متوقفند و لکن در سر سر متصدّد اگر فی الحقیقه نفسی را منشأ اثر کلّی در آن جهات بدانند تشبّهات مختلفه تقصیری برحسب ظاهر اثبات مینمایند مانند تقصیریکه

آن طیر ظالم

*** ص ۳۵۸ ***

آن طبر ظالم از برای کبک بیچاره ثابت نمود و او را درید مقصود این فانی آنکه به این جهات بعض اوامر الهیه متوقّف اینکه درباره امة الله هدهد عليها بماء الله مرقوم داشتید وقتی از اوقات مخصوص این فانی مجدد ذکر ایشان را نموده و بطراز عنایت حق جلّ جلاله فائز شدند و لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی یا ایّها الناظر الی وجهی و القائم علی خدمة امری بشرّها من قبلی و کبرّ علیها امرأ من لدن ربّک المشفق الکریم انا ذکرناها من قبل و بنت اسمی الأصدق الّذی اقبل و توجه الی شطرالله امرأ من عنده الی ان دخل السّجن و قام لدی الباب و سمع نداءالله المقتدر العزیز الوهاب انا نکبرّ علیها و علی امّها و علی امائی اللائمی اقبلن الی الله مالک الرّقاب و نوصیهنّ بالعمل الخالص و ما ینبغی لایام الله ربّ الأرباب کذلک ماج بحر البیان

*** ص ۳۵۹ ***

اذ یمشی الرّحمن فی اعلی المقام انتهى الحمدلله فازت بما ارادت قد ذكرت و نزلت لها و بنتها ما تضوّع به عرف عنایة ربنا الکریم آخر دستخطّ آن محبوب جان بمناجات مع الله منتهی در حین عرض آن چون به این کلمه آنجناب رسید که عرض نموده اند الهی و محبوبی معرّز بدار نفسی را که امر ترا معرّز بدارد و علّت اعزاز و اعلائی امر تو گردد در این مقام شمس این بیان از افق اراده مالک امکان اشراق نمود قوله جلّ اجلاله یا ایّها الشّارب رحیق بیانی انا عزّزناک و نصرناک و رفعناک و ذکرناک لتذکر امر ربّک العزیز الکریم این عزّت تغییر نیابد و جنود عالم بر ستر آن قادرند چه که حق عنایت فرمود و از جانب حقّ است و زود است که آثارش در ارض ظاهر شود تمسّک بذکری و قم علی خدمت امری

بالرّوح

و الرّیحان

*** ص ۳۶۰ ***

والرّیحان و الحکمة و البیان کذلک یأمرك الرّحمن من هذا المقام العزیز المنیع آنجناب و بعضی از دوستان که صادق و محرمند و بطراز محبّت فی الحقیقه مزین مشورت نمائید و به آنچه سبب اتحاد و اتّفاق است قیام کنید لعمری سوف یرفع

الله من يحبّه و يظهر مقامه بين خلقه أنّه وليّ من والاه و ناصر من نصره فى يومه العزيز البديع انتهى در اين مقام بحر بيان بشأنى مّوّاج كه حفظ و خيال و قوّه از اين عبد رفت انا لله و انا اليه راجعون و الأمر بيدالله ديگر نميدانم كادان يطير الجسد و كيف الرّوح بعد از عرض مناجات و تنزيل آيات و اظهار عنايات و ظهورات رحمت و بروز است فضل ذكر نفوس مقبله مستقيمه عليهم بماء الله و عنايته كه در دستخطّ آن محبوب بود در ساحت امنع اقدس اعلى عرض

شد هذا

*** ص ٣٦١ ***

ما اشرفت به شمس الحقيقة من افق سماء البيان قوله جلّت عظمته و عظم احسانه و كبر كبريائه

بسمى المذكور فى الصّحف و الزّبر و الألواح

كتاب نزل من لدى الله مالك القدم على الاحزاب و الأمم طوبى لسميع سمع و لبصير رأى و ويل لكلّ منكر مرتاب ان يا قلمى الأعلى ان اذكر الذين تشبّثوا باذيال رداء عناية ربّك مالك الأسماء بذكر تنجذب به القلوب و الارواح ان اذكر عبدى العظيم الذى اعترف بهذا التّبء الأعظم و شرب رحيق العرفان من ايدى عطاء ربّك الرّحمن الذى ينطق فى كلّ شأن أنّه لا اله الا انا لعزير الوهاب انا ذكرناك من قبل من شطر البقعة البيضاء من سدره المنتهى بذكر تضوّع منه عرف البقاء بين الأحزاب ان اشكرالله بهذا الذكر الأعظم فى سجنى الاعظم و قل

لك الحمد ما مطلع

*** ص ٣٦٢ ***

لك الحمد ما مطلع الوحى و منزل الآيات لعمرى لاتعادل بحرف من آياتى كنوز الارض كلّها يشهد بذلك من عنده امّ الكتاب قل يا ملاء الاحزاب تالله انّ الكتاب ينطق فى قطب العالم و يدع الأمم الى مالك القدم ولكن القوم فى نوم عجاب قل قد اتى من خضعت له كتب الارض كلّها ان اعتبروا يا اولى الابصار اتقوا الرّحمن يا ملاء الامكان ان انصفوا فى هذا الأمر الذى اذا ظهر نفخ فى الصّور و مرّت الجبال قل فأتوا يا ملاء الارض بما عندكم و نزن ما عندنا و عندكم

بمذا الميزان الذى وضع بالعدل امرا من لدى الله ربّ الارباب هذا يوم فيه ينادى الميزان بما ينبغى باعلى النداء بأنّى انا لمميّر العليم من لدن مالك الأديان و نذكر من سمى بحيدر من هذا المنظر الاكبر لبشره برحمتى و عنايتى و يقرّ به الى

*** ص ٣٦٣ ***

مقام جعله الله مطاف الفردوس الأعلى و اهل ملكوت الاسماء فى العشى و الاشراق لعمرى لو تطّلع بما عند ربّك ليأخذك الفرح و الابتهاج على شأن تعجز عن ذكره الاقلام كن قائماً على خدمة امرى و ناطقاً بثنائى و ناظراً الى افقى و تشبّثاً باذيال رداء عنايتى كذلك امرناك من قبل و فى هذا اللوح الذى لاحت من افقه شمس الحكمة و البيان يا حيدر وصّ عبادى باخلاقى و ما نزل فى كتابى انّ ربّك لهو الأمر العزيز العلام اياك ان تمنعك شئون الخلق عن الحقّ ضع ماسوائى ثمّ ول وجهك الى شطرى و قل اشهد انك كنت مسطوراً من القلم الأعلى و مكنوناً فى علم الله مالك الرقاب ان احمد الله بما ذكرت لدى المظلوم و انزل لك ما نارت به الأفاق يا على قبل اكبر

عليك بهائى

*** ص ٣٦٤ ***

عليك بهائى و رحمتى ان افرح بما توجه اليك البحر الاعظم من هذا المقام الانور الاقدم و اراد ان يذكر عمّك و ابنه ليفرحا بذكر الله فى يوم فيه اسودت الوجوه و زلت الأقدام طوبى لمقبل سمع و اقبل ويل لمعرض اعرض عن الذى ذكره فى اللّيلى و الايام انا نبشّرها و نكبّر من هذا المقام عليهما ليقوما على خدمت امرى الذى خضعت له الاعناق و نذكر احبّ الله و اوليائه فى ارض السّين و النّون و نبشّرههم بالشّمس و اشراقها و البحر و امواجه و السّماء و ارتفاعها و الانجم و انوارها و ما رقم لهم من قلمى الأعلى فى الصحيفة الحمراء كذلك يجزى الله عباده فضلاً من عنده و هو العزيز القّضال يا يحيى ان اسمع النداء من شطر عكّاء عن يمين البقعة التّوراء

*** ص ٣٦٥ ***

من السّدرة انه لا اله الا انا الغنى المتعال هل تعرف من ينطقك و هل تعليم من اقبل اليك قل اى و نفسك انّ مكلم الطّور ينطق لى و مالك الظّهور قد اقبل الى وجهى فضلاً من عنده و هو الغنى بالحقّ و انا الفقير المحتاج يا يحيى

وصّى عبادى بالأمانة و الصدق و بما يرتفع به ذكرالله فى المدن و الديار ان افتحوا القلوب بجنود الاخلاق كذلك امرنا العباد من قبل و فى هذا الكتاب و كذلك زيتنا ديباج كتاب الوجود بذكر المقصود لتشكر ربك مالک الأنام و نذكر من سمى بمولى فى هذاالمقام الأعلى بندائى الأهلئى و انا المقندر على ما اراد قم على الذكر و الثناء و سبح بحمد ربك مالک المآب انا ذكرناكم بذكر سالت به البطحاء و جرى فرات رحمتى من كلّ الجهات قل يا قوم لاتمنعوا انفسكم عن بحر الحيوان اتقوالرحمن الذى

اتى بجنود الوحي

*** ص ٣٦٦ ***

اتى بجنود الوحي و رايات الآيات قل هل يبقى لكم ما ترونه اليوم لا و نفسى الحق سيفنى من على الارض و يبقى الملك لنفسه وحدها يشهد بذلك كلّ شجر و حجر و مدر و حصة و نذكر الهادى الذى هديناه الى سواء الصراط يا هادى انّ المظلوم يذكرک و يأمرک و الذين آمنوا بالمعروف ان اتبعوا ما امرتم به من لدن فالق الاصباح تالله يوم الله ينطق بالحقّ فى هذاالقصر الذى جعله الله المنظر الاكبر ان اعرفوا يا اولئى الألباب قل ضعوا ما عندالقوم قد اتى سلطان الوجود باعلام الوحي و الالهام يا ملاء الارض اتقوا الله و لا تحرموا انفسكم عن الذى به ظهر ماكان مكنوناً فى الزبر و الألواح خذوا كتاب الله بقوّة و لا تتبعوا كلّ جاهل مرتاب كذلك نورنا افق سماء العرفان بنور البيان طوبى لمن سمع و رأى

*** ص ٣٦٧ ***

و ويل لكلّ غافل مكار ان يا قلمى الأعلى ان اذكر من سمع صريرك و اقبل اليك الذى سمى بيوسف ليفرح بهذاالذكر الذى اذا ظهر سجدت له الأذکار انا ظهرنا و اظهرنا الأمر على شأن اضطربت القلوب و شاخصت الأبصار الا الذين نبذوا الاوهام عن ورائهم مقبلين الى الله مطلع الانوار طوبى لمن فاز باصغاء ندائى و وجد عرف قميصى و انتبه من نسيمات عنائتى اذ سرت فى الأسحار هذا يوم فيه انجذبت الاشياء من نداء مالک الأسماء ولكنّ الناس فى غفلة و نعاس نعيماً لمن وجد عرف البيان و قام على خدمة الامر فى الغدو و الأصال انا سمعنا ذكرک ذكرناک و راينا اقبالک

اقبلنا رايبك من مشرق الأذكار و نذكر على قبل مُجَّد و نبشّره والَّذين آمنوا في هناك برحمتي و عنايتي و فضلي الّذي به شهدت الذرّات توكلّ في كلّ الأمور

على مكلم الطّور

*** ص ٣٦٨ ***

على مكلم الطّور و تمسك بما نزل في الكتاب من لدن مرسل الأرياح اياك ان تمنعك اوهام العلماء عن فاطر السّماء او تخوفك سطوة الامراء عن مطلع الأيقان لا تلتفتوا الى ايام معدودات أنّها ستمضي و يرون الموحّدون انفسهم في اعلى الخبان انا نأمركم في كلّ الاحوال بالحكمة لئلا يرتفع ضوضاء الّذين كفروا بالمآل كذلك تضوّع عرف البيان في الامكان طوبى لمن وجد و ويلّ لكلّ منكر مكار

و نذكر احبائي في الشين و الهاء و نبشّرهم باقبالي اليهم و نكبّر على وجوههم من هذا المقام الّذي نزيّن بانوار وجه ربّهم العزيز الغفّار يا احبائي ان افرحوا بما نزل لكم من سماء الامر ثم اشكروا ربّكم الرّحمن في كلّ الأحيان انّه غفركم و هداكم و فضلكم على اكثر العباد انا ذكرنا كلّ من

*** ص ٣٦٩ ***

ذكر اسمه نلقاء الوجه ثمّ الّذين ما ذكرت اسمائهم انّه يفعل كيف يشاء بسطان من عنده و هو المقتدر العزيز العلام و نذكر من سمّي بخانلر و نبشّره بعناياتي الّتي لا يأخذها التّفاد ان افرح بما ذكرناك والّذين آمنوا بايات تفدى لها الأرواح ان اقتصر امورك على ذكرالله و ثنائه اذا ورد عليك احمد من اوليائه قم على خدمته بالروح و الرّيحان اياك ان تحزنك شؤونات الدّنيا ماير؟؟ فيها دعها عن ورائك و تمسك بجبل الله مالک الابداء البهاء عليك و على ابنائك و اهلك و على كلّ موقن صبار انتهى آيا بعد از امواج بحر معاني و ظهورات انوار بيان الهى اين عبد چه ذکر نماید و چه عرض کند وقتي از اوقات اين كلمه عليا از لسان مالک اسماء ظاهر في الحقيقه قلب از آن محترق و زفرا

متصاعد

*** ص ٣٧٠ ***

متصاعد و عبرات نازل قوله جلّت عظمته یا عبد حاضر مشاهده مینمائی و اصغفا میکنی که در لیالی و ایام صریر قلم فضل مرتفع و ندای مظلوم بلند و جمیع از برای هدایت عباد و نجات من علی الأرض بوده ای کاش در جزای این موهبت کبری و شفقت عظمی بر امر الهی متحد می شدند و به آنچه سبب و علت سمّ و علوّ اوست متشبّث که شاید عرف خوشی از اعمال خالصه و اخلاق روحانیّه ساطع شود و عالم را اخبار نماید به آنچه ظاهر شده این عرف اگر مرتفع شود قاصدی است صادق و رسولی است کامل و مبین طوبی لمن فاز بیانی و عرف ما اراد ملکوت مشیّتی انتهی این فقیر لازال در آنچه ظاهر شده متحیر و مبهوت به یک ظنّ عنکبوت اقبال می نمایند و از صریر

*** ص ۳۷۱ ***

قلم اعلی اعراض رایحه کربیه را محبوب می شمردند و از عرف فردوس اعلی محروم جمیع امور ظاهر و مشهود سوف یراه حضرتک کذلک اخبرنی من عنده امّ الكتاب در این حین دستخطّ ثالث آن حضرت بمتابه نسیم ربیع حقیقی بر این جسد یابس مطروح عبور نمود بخشش ها فرمود و عنایت ها اظهار داشت لله الحمد بشیر محبت در ظهور و مرور و انشاءالله این بشیر ممنوع نشود و از حرکت باز نماند و بعد از قرائت و اطلاع به مقام لا عدل له توجّه نموده بعد از حضور و اذن مناجات آن محبوب به کمال روح و ریحان تلقاء عرش رحمن عرض شد هذا مانطق به لسان القدم و مولی العالم قوله تبارک و تعالی یا ایها المتوجّه الی وجهی و المنجذب بایاتی انا سمعنا ندائک و ما ناجیت به الله ربّک و سمعنا زفرائک و اینا عبراتک فی حسب الله

محبوبک و مقصودک

*** ص ۳۷۲ ***

محبوبک و مقصودک و شاهدنا نار حبّک و اشتعال قلبک و خضوعک و خشوعک و اهتزاز ارکانک فی عشق الله دوده انا کنا معک فی المجالس و المحافل اذ کنت ناطقاً بهذا الاسم الاعظم و هذالتبء الذی بشرنا به التّبین و المرسلین نعیماً لک ولّذین ما منعتم شئوننا الأوهام قاموا و قالواالله ربّنا و ربّ العرش العظیم کبر من قبلی علی احبّائی قل تالله ینوح قلبی و تبکی عینی بما ورد علی امری العزیز البدیع تمسکوا بجبل الاتّحاد و مافات عنکم فی ایام الله ربّ العالمین

كذلك اوقدنا سراج النَّصح بدهن الفضل و نار الحب ان لن تحفظوه عن الارياح لاتكونوا سبباً لاطفائه اتقوا الرحمن و تفكروا فى عناية ربكم الغفور الرحيم قوموا على خدمة الأمر انه خير لكم عمّا خلق فى السموات و الارضين انتهى بصد هزار

*** ص ۳۷۳ ***

لسان این خادم فانی از دوستان الهی مسئلت مینماید که از جان بخروشنند و جمعاً بکوشند که شاید اهل عالم مطلع و آگاه شوند به آنچه که حق جلّ جلاله اراده فرموده اگر احصای اختلاف و احساس اعمال غیر طیبه نمایند لعمر محبوبی و محبوبکم یفزون و یستهزؤن در یکی از الواح می فرماید باید دوستان بمثابه رگ شریان در جسد عالم متحرک باشند لذا باید جمیع باعمال و باخلاقى ظاهر شوند که جمیع عالم سبب آن اقبال نمایند و بحرکت آیند صد هزار جان فدای عاملین لله کجایند نفوسی که حق را بر خود مقدم دارند و در سبیلش عمل نمایند آنچه که سبب ترقی و محبت اهل عالم است از فضل حق امید هست که جبهای عنایت مودعه در قلوب انبات نماید و به آثار لطیفه مزین گردد و الأمر

بیده

*** ص ۳۷۴ ***

بیده و هو القوی القدير ذکر جناب آقا شیخ عباس علیه (۷۹۷) از قلم آن حضرت مرقوم این فقره تلقاء عرش مطلع نور احدیه عرض شد و این لوح امنع مخصوص ایشان از سمآء عنایت نازل انشاءالله از فرات جاریه در لوح الهی بیاشامند و باجر لقا و عنایت ربنا مالک الاسماء فائز گردند قوله عزّ بیانه و جلّ فضله و جلّت عظمته

هو الشاهد السميع العليم

يا عباس يذكر المظلوم بذكر تنجذب به للمقربون الى الله المهيمن القيوم قد اتت السّاعة و ارتفع النّداء و ظهرت الصّيحة و مرّت الجبال و القوم هم لا يشعرون قد انقلب العالم و استقرّ العرش و استوى عليه مالک الظّهور و مكلّم الطّور و النّاس اكثرهم لا يفقهون قد ظهرت امّ الكتاب و تنادى بين الأرض

*** ص ٣٧٥ ***

و السّماء باعلى النّداء و تدع الكلّ الى المقام المحمود من النّاس من انكرو منهم من اعرض و منهم من جادل بايات الله ربّ ماكان و ما يكون و منهم من نقض ميثاق الله و عهده بظلم ناح به اهل مدائن الأسماء و سكّان الملكوت فلما تفرّسنا وجدنا أكثر اعدائنا العلماء كذلك يقص لك لسان الأجهى من الأفق الأعلى أنّه هو الحقّ علامّ الغيوب انا اظهرنا العلم لعرفان المعلوم فلما افق الظّهور و اتى المعلوم انكره العلماء فى أوّل الأمر الأ من شاء الله مالک الوجود قل يا معشر العلماء ضعوا ما عندكم تالله قد ارتفع صرير القلم الأعلى و يبشّر الكلّ بظهور المعلوم الذى توجّهتم فى كلّ اصيل و بكور قل ؟؟ اراكم يا معشر الغافلين تفصدون البيت و تعرضون عن الذى رفعه يامر من عنده اتقوالله

ولا تتبعوا

*** ص ٣٧٦ ***

ولا تتبعوا هوائكم ان اتبعوا من اتاكم بكتاب مشهود الذى اذا ظهر خضعت له كتب العالم كلّها ان انصفوا يا قوم و لا تكونوا من الذين كفروا بالشّاهد و المشهود هذا يوم وعدتم به فى صحف الله و كتبه و هذا امر اخذ عهده من عنده علم ماكان و مايكون قل يا ملاء الظالمين قد علمتم ناصح به الملاء الأعلى و ما ناح اهل الفردوس و صعدت زفرات الجنّة العليا و نزلت عبرات الملائكة و الرّوح قل ان كان عندكم اعظم عمّا اتى من جبروت الأرادة فأتوا به و لا تتبعوا كلّ جاهل مردود قل تعالوا لأريكم ما غفلتم عنه فى هذا اليوم الذى نسب الى الله العزيز الودود هذا يوم فيه تضوّعت رائحة الرّحمن و

فاحت نفحات الوحي و نطق عندليب الأمر على الأغصان الملك لله مالک الملوك

*** ص ٣٧٧ ***

يا عباس قم على خدمة الأمر باسم ربك مالك القدم و ذكر الناس بهذا التباء الاعظم الذى اذا ظهر ارتعدت فرائص الأوهام و الظنون اياك ان تمنعك عن مالك الأسماء شوكة الأمراء و شبهات العلماء كن كالجبل الراسخ على هذا الأمر المحتوم قل انه اتى بالحق و لا يلتفت الى اقبالكم و اعراضكم ظهورا ظهر ما اراد رغماً لا نفكم لو انتم تعلمون انه هو الذى ينطق فى كل شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد العزيز المحبوب كذلك فتحنا على وجهك باب الفضل بمفتاح العدل اذا فزت به قل لك الحمد يا اله الغيب و الشهود اشهد انك نبذت الراحة لارتقاء الأمم و قبلت الدلة لعز العالم و اخترت الغربية لبلوغ العباد الى الوطن الأعلى المقام الذى جعله الله مقدساً عمّا تدركه العقول

يا ايها المتوجّه

*** ص ۳۷۸ ***

يا ايها المتوجّه الى الوجه خذ الرحيق المختوم باسم المظلوم ثم اشرب منه بهذا الذكر به انجذبت الأرواح و القلوب انا كتبنا لك اجر اللقاء من قلمي الاعلى فى الصحيفة الحمراء ان افرح ثم اشكر رب البيت المعمور انا قبلنا اقبالك و توجهك و عملك فى سبيل الله طوبى لك بما زينت اعمالك بطراز القبول انتهى يا محبوب فوادى گويا بر هر كلمه از كلمات الهى يك منادى موجود و باعلى النداء من فى الوجود را نداء مينمايد سبحان الله عالم را چه واقع كه از اين فضل اكبر خود را محروم نموده اند و بما لايسمن و لا يغنى مشغول گشته اند بارى الحمد لله جناب مذکور بشرافت كبرى فائز و بذكر قلم اعلى مشرف انشاء الله قدر اين مقام اعلى را بدانند و از سلسبيل و كوثر و تسنيم بيان الهى بنوشند و بنوشانند و آن محبوب

*** ص ۳۷۹ ***

و اين عبد به كلمه هنيئاً ناطق شويم و مريئاً گوئيم حبذا هذا العرف نميدانم از كجا ميايد الحمد لمظهره و مرسله و مبعثه و فاطره و خالقه و محدثه اين فانى هم خدمت ايشان تكبير و سلام معروض مى دارد و دعای توفيق استدعا

میںماید انّ ربّنا الرّحمن على كلّ شیء قدير و ما ذکر حضرتکم فی جناب محمّد کریم الّذی هاجر فی سنة القبل قد فاز
باصغاء ربّنا الرّحمن و نزل له تفرح به افئدة العارفين قوله تمت کلمته و کمل برهانه

بسمی الّذی به نزل کلّ کتاب مبین

شهدالله أنّه لا اله الاّ انا المهيمن القيوم قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيّات و ارسلنا الرّسل لبيشّرو العباد بهذا الظهور
الّذی به ظهر ماکان مذکوراً بلسان الأنبياء و مسطوراً فی کتب الله ربّ العالمين اذا ظهر الأمر و نزلت
الآيات

*** ص ۳۸۰ ***

الآيات و استقرّ هيكل الظهور على العرش قام النّاس على الاعراض الاّ من حفظته يد الاقتدار من لدن قویّ قدير يا
کریم ان استمع مايناديک به المظلوم من شطر السّجن و يذكرک بما تجد منه عرف البقاء انّ ربّک لهو العليم الحكيم طوبى
لوجه توجهه الى الأفق الاعلى و لرجل سلك سبيل الله العزيز الحميد انا سمعنا ندأّک اذ وجدت عرف قميصى من شطر
الحجاز المقام الّذی نورناه بانوار وجه محمّد رسول الله و خاتم التّبيين انا سمعنا ذکرک من قبل و ذکرناک فی کتاب ما
اطّلع به الاّ الفرد الخبير طوبى لمن نبذ الهوى و اتّبع ما امر به من لدى الله مالک الوری أنّه من اعلى الخلق فی کتابه المبین
نعيماً لک بما نبذت الأوهام عن ورائک مقبلاً الى مشرق وحى ربّک الرّحمن الرّحيم أنّه ينصر من يشاء بسلطان من

*** ص ۳۸۱ ***

عنده و يهدى المقبلين الى صراطه المستقيم هذا يوم فيه ظهر مالا ظهر فى ازل الأزال يشهد بذلك من ينطق بالحقّ
فى كلّ شأن أنّه لا اله الاّ انا العليّ العظيم انّک اذا فزت بکتابى و وجدت عرف بيانى سبّح بحمد ربّک ثمّ اشکره بهذا
الفضل الّذی ما رأّت عين الأبداع شبيهه يشهد بذلك کلّ عالم منصف و کلّ عارف بصير لا تحزن من شیء قد قبل ما
عملته فى سبيله أنّه لا يضيع اجر المحسنين كذلك اثار افق البيان بنيّر ذکر ربّک المشفق الکریم انتهى هذه نعمة اخرى و
رحمة اخرى و فضل آخر لمن اقبل اليه و تقرب الى ساحة قدسه و استنشق الهواء الّذی کان مجاوراً هواءً هذاالسّجن المنيع
انشاءالله از نار محبّت الهى که از هر حرفى از حروفاتش ظاهر و باهر است مشتعل شوند

باستقامت

*** ص ۳۸۲ ***

باستقامت تمام بحکمت و بیان بذکرش ناطق له الفضل و امته فی کلّ الأحوال و هو الفضّال فی ازل الآزال و اینکه آن محبوب ذکر نفوس مقبله علیهم بمآء الله فرموده بودند در ساحت اقدس کان الله و لم یکن معه من شیء واحد بعد واحد عرض شد و مخصوص هر یک از سمآء مشیت نازل شد آنچه که غریب را بوطن هدایت کند و تشنه را بسلسبیل و عاشق را به معشوق رساند و طالب را بشطر مطلوب کشاند قال عظم احسانه و جلّ کبریآئه و احاط فضله و علا سلطانہ

بسمی المشرق من افق سمآء ملکوتی العظیم

یا سلیم یذکرک الکریم من شطر السجن خالصاً لوجهه لتسمع صریر قلمی الاعلی و هدیر البقاء علی اغصان سدرۃ المنتهی اِنَّه لا اله الا انا العلیم الخبیر طوبی لقلب انجذب بایات الله الله و لوجه توجّه الیه و للسان نطق بذکره

*** ص ۳۸۳ ***

البدیع لاتنظر الی العلماء و کبریائهم ان انظر الی من یذکرک فی هذالسجن العظیم قل اِنَّه ظهر بالحقّ وقام علی الأمر بسطان ما منعه شئونات الاوهام و لا حجّبه حجبات المعرضین کم من عالم منع عن فضل الله و رحمته و کم من امی فاز بهذا الرّحیق المنیر ان اشکرالله بما عرفک مطلع الامر و مشرق الوحی و عصمک عن شبّهات الذین کفروا ببرهانه القویم ان استقم علی حبّ الله و امره علی شأن یجد منک الموحّدون عرف الاستقامة فی هذالتبآء الذی استبشر به الملاء الاعلی و اهل الفردوس علی مقام کریم و هذا ما نزل لمن سمی بمیرزا ابوالحسن

بسمی العلیم الحکیم

یا ایا الحسن ذکرت نزد مظلوم مذکور و سمآء بیان رحمن بتو متوجّه این آسمانی است که سیّارات ان تا حین

احصا نشده

*** ص ۳۸۴ ***

احصا نشده و نخواهد شد و شمس و اقمار آن لازال فی قطب الزوال لائح و مشرق هر حکیمی از احصایش متحیر و هر قویّ قادری از ادراک و تحدیدش عاجز و ترا وصیت مینماید براستی و انصاف چه اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزین می‌شدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمی‌گشتند این مظلوم بگمان اهل ظنون بغیر ماحکم به الله حکم نموده حضرت رسول و خاتم انبیا روح ماسواه فداه چه تقصیر بر او ثابت که در سنین متوالیات بر او نیتش قیام نمودند برخی کاذبش گفتند و بعضی مجنون و حزبی ساحر و قومی مفتری جمیع آنچه ذکر شد انعبد و سایر عباد شنیده اند و دانسته اند از آن وجود مبارک گذشته در حضرت روح تفکر نما که سبب چه بود که من علی

الأرض بر انکارش قیام

*** ص ۳۸۵ ***

نمودند وارد شد بر مظاهر امر الهی آنچه که هر صاحب انصافی گریست و نوحه نمود سبب و علت اعراض در هر عصر و قرن علمای آن زمان بودند که حبّ ریاست ایشان را از اقبال منع مینمود الا اثمّ فی ضلال مبین امید هست که آنجناب در مامضی تفکر نماید و بصراط مستقیم الهی پی برد شکّ و شبهه نبود و نیست که این مظلوم لله میگوید و الی الله میخواند لا یضره الأعراض و لاینفعه الاقبال ظنون و اوهام خلق را بخلق گذارد بقلب منیر بحقّ جلّ جلاله توجه نما که شاید باب معرفت بر وجهت بگشاید و از انوار وجه بعد فناء اشیاء تو را محروم نفرماید انّه یقول الحقّ و یهدی الناس الی افقه المنیر و هذا ما نزل لجناب مشهدی نصرالله

بسمی المهیمن علی الأسماء

یا نصرالله

*** ص ۳۸۶ ***

یا نصرالله یدکرک مولی الوری اذ کان مسجوناً فی هذاالمقام البعید و بیشرک بفضل الله و رحمته انّه ما من اله الاّ هو یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ان اشهد بما شهدالله انّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر قد ذکرک لدی المظلوم و نزل لک هذه

الآيات التي لا يعادلها ما خلق في الأرض يشهد بذلك ربك العليم طوبى لك بما نبذت شبهات القوم و شربت من بحر اليقين ان اعرف مقام من هداك ثم اشكر ربك المؤيد الكريم اياك ان تحزنك شئون الخلق او تخوفك الملوك و السلاطين ينبغي لكل من اقبل الى افق ان تترك الارض و ما عليها لهم و يتوجه الى فتح القلوب باسمي العزيز الحكيم ان الاموال لاهل الجلال و القلوب لله رب العالمين و نذكر

*** ص ٣٨٧ ***

في هذا المقام من سمي بابي القاسم الذي هاجر الى ان فاز بقاء ربه العزيز الكريم و نوصيه بالاستقامة على هذا الامر الاعظم و ندعو له ما ينبغي لفضل الله العلي العظيم البهاء على اهل البهاء الذين فازوا بذكرى الجميل انتهى اين خادم فاني از رحمت و عنايت مقصود عالميان اميدوار است كه يد عنایتش كل را اخذ نماید و از جحيم سفلی بجنّت علیا كشاند انه لا يعجزه من شيء و لا يعزب عن علمه من امر يعطى بالفضل و يمنع بالحكمة و هو المقتدر الامر المرید و اينكه درباره ملا محمد عليه بهاء الله از اهل يا مرقوم داشتيد و همچنين ارتقاء ايشان بمرقاة البيان الى سماء عرفان ربنا الرحمن عرض شد اين كلمات عاليات از مظهر علم الهی و مصدر امر ربّاني و في الحقيقة مقام لا يعرف و لا يذكر درباره ايشان ظاهر و نازل قوله تبارك و تعالى

بنام گوینده

*** ص ٣٨٨ ***

بنام گوینده پاینده

يا محمد از حق ميطلبم ترا مؤيد فرمايد بر عرفان و ايقان و خدمت امرش بشأنيكه اگر اهل عالم بر اعراض قيام نمايند قادر بر منع آن جناب نباشند امروز روح الله در بزيه ارض مقدسه ندا مينمايد و نورالله از افق اراده مشرق و عرف قميص متصّوع و نسيمات وحی در مرور مع ذلك عباد در ضلالت خود باقی و بر قرار جهد نما تا از كوثر عرفان رحمن بياشامي و از مائده منزله قسمت بری و بحکمت و بيان اهل امکان را بافق اعلى هدايت نمائی ناس غافلند مبین لازم

بر خدمت امر حق قیام نما تا محدود عالم شوی و بنار حبش مشتعل شو تا محبوب آفاق گردی اگر چه کشف بعضی از اسرار شده و لکن اکثری از آن در علم الهی مستور و مکنون چه اگر اسرار یوم الله و مقامات نفوس

*** ص ۳۸۹ ***

موقنه مطمئنّه اقلّ از سمّ ابره ظاهر شود جمیع ناس را طائف مطاف ماکان و مایکون مشاهده نمائی باسم حق بایست و به تدارک مافات قیام نما وقت بسیار عزیز است بل اعزّ از کبریت احمر ناس را به اخلاق روحانیّه و اعمال طیّبه وصیّت نما طوبی از برای نفوسیکه لله عاملند و الی الله متوجّه قل یا ملاء الأرض ایاکم ان تمنعکم کتب العالم عن کتاب الله المهیمن القیوم الّذی نزل من سماء الفضل من لدی الحقّ علامّ الغیوب قل تالله لا ینفعکم ما عند النّاس اتّقوا الرّحمن ثم اقبلوا الیه بوجه بیضاء و قلوب نورآء کذلک یأمركم من فی قبضته زمام العلوم قل یا معشر العلماء طهّروا قلوبکم عمّا عندکم لتسمعوا صریر القلم الأعلى و حقیف سدره المنتهی من المقام المحمود هذا یوم لا تغنیکم کنوز العالم و

لا

صفوف الأمم

*** ص ۳۹۰ ***

صفوف الأمم دعوها عن ورائکم رجاء ما عندالله ربّ ماکان و ما یكون انا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر الّذی به اضطربت ارکان الاسماء الا من شاءالله مالک الوجود کذلک ماج بحر بیانی و هاج عرف عنایتی انک اذا رأیت و وجدت قم و قل اشهد انک قبلت اذی العالم لارتفاع امرالله و حملت البلیاء فی حبّ الله فاطر السّماء و مالک الاسماء الی ان قبلت السّجن الاعظم لنجاة الأمم اسئلک بالاسم الاعظم الّذی به سحّرت ملکوت الاسماء بان لا تحیینی عمّا عندک و لا تمنعنی عمّا قدرته لامنائک و اصفیائک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسکاً بجبلک اسئلک بان تؤیّدنی علی الاستقامة علی هذا لأمر الّذی به زلّت اقدام اکثر خلقک لا اله الا انت المتعالی المشفق

الغفور

*** ص ۳۹۱ ***

الکریم انتھی انشاءالله مؤید شونند بر آنچه از لسان عظمت بان مأمور شدند و از کاؤس عنایت بیاشامند
آشامیدنی که از منع ظالمین باز نمانند فی الحقیقه اگر انسان در این ایام قسمت نبرد و از فیوضات فیاض بی نصیب
ماند به چه چیز دلخوش و مسرور و مشغول بسیار حیف است آن اوقات عزیزه بگذرد و انسان غافل باشد انشاءالله
باید جمیع دوستان همت بر خدمت گمارند اول کلّ بکمال تقدیس و تنزیه و انصاف و مشورت قیام نمایند آنچه را
سبب تفریق مشاهده کنند اول باصلاح آن توجه کنند و بعد بروح و ریحان و حکمت بخدمت مشغول گردند اصلاح
امور ایشان و عالم همه خواهد شد و امثال این بیان مکرر از لسان قدم استماع شده صد هزار

نعیم و طوبی

*** ص ۳۹۲ ***

نعیم و طوبی از برای نفوسیکه قیام نمایند بر آنچه که سبب ارتفاع امر و راحت اهل عالم است و فی الحقیقه نفس
ارتفاع نفس راحت است ولکن ناس جاهل از این فقره غافل انشاءالله آن محبوب و این عبد دعا می کنیم که شاید از
شمال جهل بیمین دانائی فائز شوند و اینکه درباره اخت حضرت سلطان الشهداء روح ماسواه فداه مرقوم داشتید تلقاء
عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی لحاظ عنایت به او و منتسبین نورین بوده و خواهد بود و باسم الله
مهدی امر نمودیم که درباره حقوق او بجناب صادق علیه بهائی سفارش کامل نماید و همچنین از قلم اعلی مرقوم اگر
اخت حقّی دارد باید ادا؟؟ نمائید بحق و عدل رفتار شود انا نکبر من هذا المقام علیها و نبشّرها بفضلی و رحمتی انتھی

*** ص ۳۹۳ ***

و اما توجه ایشان بشطر ص و قیام ورقه از اوراق علی ما یحبّه الله و یرضی این فقره بشرف اصغای مالک اسماء فائز
فرمودند یا عبد حاضر طوبی لها ثمّ طوبی لها ینبغی ان ینزل علیها من سماء عنایتی ما ینیقی به ذکرها جزاء علمها و
یکتب لها قلمی الأعلی و یشّرها بقبول مآظهر من عندها و نأمر العصن بان یکتب لأمتی و ورقتی مانزل من سماء
مشیتة موجدها و ظهر من افق عنایة بارئها لیکون ذخراً و شرفاً لها فی کلّ عالم من عوالم ربّها انتھی پرتو آفتاب عنایت
عوالم غیب و شهود را منور نمود یا محبوب فوادی مشاهده نمائید عمل مرغوب چه مقدار محبوب است عندالله اگر محور

اکسیر و کنوز عالم را احدی انفاق کند البتّه به این ذکر فائز نشود عمل ظاهر و بطراز قبول فائز بشأنیکه از مطلع بیان

رحمن ظاهر آنچه که نفحاتش مداوم

ملک و ملکوت

*** ص ۳۹۴ ***

ملک و ملکوت منقطع نشود از جانب این عبد تکبیر و سلام به آن ورقه برسانید علیها بمآء ربّما علیها بمآء ربّما و

هذا ما نزل لها من سمآء عنایت ربّنا الغفور الکریم

بسمی الظاهر المشهود

یا ورقتی علیک بهائی ان افرحی بما نزل لک من القلم الأعلى انّه ذکرک و یشیرک بما ظهر منک فی سبیل الله

المهیمن القیوم ان اشکری و تشبّتی بذیل العنایة و قول لک الحمد یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود بما ایدتنی

علی عمل فاز بطراز قبولک و تزین برضائک لعمرک یا محبوب قلبی لایعادل ما اعطیتنی بما خلق فی سمآئک و ارضک

انک انت المعطى الکریم انتهی حق جلّ جلاله جمیع را مؤیّد فرماید بر آنچه نفحات رضایش از او متضوّع یک عمل

مبرور الیوم معادل است با صد هزار

*** ص ۳۹۵ ***

عمل بل استغفرالله من هذا التّحدید و همچنین عمل غیر خیر وقتی از اوقات لسان عظمت به این کلمه علیا ناطق

قوله جلّ و عزّ با عبد حاضر عنایات حق خلق را جسور نموده بشأنیکه ذکرش محبوب نه باید نفوس مقبله را آگاه نمود

الیوم چون آفتاب ظهور مشرق است و پرتو انوار وجه عالم را احاطه نموده لذا اکثری از اعمال نالایقه ستر شده و

میشود انّه هو السّتار الحکیم امروز روز شادی است و روز فرح اکبر است بحر عنایت مواج و نسیم جود در سرور و

آفتاب فضل مشرق ولکن حال مشاهده میشود که اعمال شنیعه به مقامی رسیده که نزدیک به آن است غبارش بذیل

حق جلّ جلاله رسد و حجاب حرمت را بر درد جمیع آنچه از اوّل امر تا حال وارد شد و قبول نمودیم لأجل اعزاز کلمه

المهی و ارتقاء

نفوس مطمئنّه

*** ص ۳۹۶ ***

نفوس مطمئنّه مستقیمه راضیه مرضیه بود حال از اعمال بعض بباد رفته و می‌رود مگر اینکه حقّ جلّ جلاله بقدرت کامله حفظ نماید چنانچه نمود یا عبد حاضر بجناب علیّ علیه بهائی و عنایتی بنویس باید جمیع دوستان آن ارض را متذکّر دارد و بما ینفعهم آگاه نماید شاید از مافات عنهم رجوع نمایند و بحقّ تمسّک جویند و شاید آنچه سبب ضرر گشته و علّت ذلّت نفوس شده بمآء رجوع طاهر و مقدّس گردد آنّه هو التّراب و هو الفضال الکریم انتهى مکرّر این بیانات از لسان منزل آیات جاری و بعضی از اوقات این عبد دارد و جمال قدم را در کدورت و حزنی مشاهده مینمود که لرزه اندام این فانی را اخذ مینمود و حزن جمال قدم معلوم و واضح است که در چه بوده و هست احتیاج بذکر ندارد امروز

*** ص ۳۹۷ ***

اعمال طیّبه دوستان الهی منادی امرند بین عباد از این قبیل در الواح الهی مکرّر نازل شاید نفع بخشند و سبب تنبّه گردد و الاّ آنّه لغنی عن العالمین چندی قبل بعضی از نفوس برحسب ظاهر شکایت آغاز نمودند مع ذلک از ساحت اقدس جواب نازل فرمودند ستری سبب کشف و صبری سبق العجل انتهى ولکن بیم آن است تجاوزات ما حجاب را بردارد و سرّ را خرق نماید اتشبتّ بذیل عنایت و اسئله بان یؤید احبّائه علی ما یحبّ و یرضی و ینعمهم عمّا یضّرهم و یهدیهم الی ما ینفعهم آنّه هو المقتدر المهیمن العطوف الغفور حسب الأمر مهاجرین ارض صاد علیهم بهاءالله را از قبل حق تکبیر برسانید انشاءالله بنور اتّفاق منور باشند و بر خدمت امر قائم تا اثر نور در آفاق اشراق نماید و ظاهر

*** ص ۳۹۸ ***

نماید و ظاهر شود جمیع فی الجمله برضای حقّ پی برده اند بان تمسّک نمایند و بان عامل شوند این است سبب رستگاری در دنیا و آخرت هجرت و بلا یای شما لازال تحت لحاظ بوده انشاءالله محفوظ ماند انتهى اینکه درباره جناب

آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله مرقوم داشتید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و بانوار عنایت شمس حقیقت فائز طوبی له در این ایام مکتوبی جناب آقا میرزا احمد علیه بهاءالله از اهل یا ساکن ش اه بمصلحت جناب میرزا ح ی علیه بهاءالله و عنایت به این عبد ارسال داشته اند و اسامی معدوده در آن مذکور و از جمله اسامی جناب آقا میرزا آقا بابا علیه بهاءالله بوده مخصوص هر یک لوح امنع نازل و ارسال شد انشاءالله فائز میشوند فی الحقیقه امر بقسمی است

*** ص ۳۹۹ ***

که آن محبوب مرقوم داشته اند چه که سفر جناب میرزا به آن سمت ها سبب ارتفاع کلمه شد هذا یکفیه و ربّ العالمین چون این کلمه از لسان محبوب استماع گشت ذکر شد و الاّ این عبد قابل آنکه ذکر خدمات ایشان را نماید نبوده و نیست اینکه درباره ورقه اهل جناب میرزا ح و سین علیهما بهاءالله و عنایت مرقوم فرمودند سبب حزن شد و اهل سراق عصمت جمیع بکمال حزن مشهود و ظاهر و در ساحت اقدس هم مذکور خدمت جناب میرزا از جانب این فانی تعزیت بگوئید و انشاءالله خود این عبد هم عرض مینماید آنچه را که از ضعف و مسکنش حاکی است و اینکه ذکر صعود جناب حاجی میرزا حسن هراتی علیه بهاءالله نمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد این کلمات عالیات محض فضل و عنایت

*** ص ۴۰۰ ***

فضل و عنایت مخصوص ایشان نازل قوله عزّ جلاله و عزّ ذکره و عزّ ثنائه

هو الذاکر المعین

یا حسن یزورک المظلوم من مقامه الأعلى الذی جعله الله مطاف اهل ذروة العلیا و یذکرک بذکر فاح به عرف العنایة بین البریة طوبی لک و لصعودک و لتوجهک و لورودک فی الرفیق الأعلى و المقام الابهی اشهد انک اقبلت الی الغایة القصوی و الافق الأعلى اذ ارتفع حقیف سدرة المنتهی بین الارض و السماء و شهدت بما شهد به لسان الکبریاء و قبلت ما نزل من عنده و ظهر من لدنه طوبی لک بما فزت با الغفران من لدى الرحمن و وجد منک الملاء الأعلى عرف

حَبِي طوبى لمن يذكرك بما ذكرك المظلوم فى هذاالمقام الممنوع قد كنت لئنه و رجعت الى بحر رحمته ان هذا الا من فضله

العزیز المحبوب انتهى

*** ص ۴۰۱ ***

الحمد لله باین عنایت کبری مفتخر شدند طوبی از برای نفوسیکه به این فیض اکبر فائزند و مقامش را می شناسند
نفوس مستقیمه طاهره مطمئنه از سماء عنایت فیاض قسمت داشته و دارند و من غیر تعطیل بر ایشان نازل و جاری
چه در حیات و چه در ممات و اینکه در صعود حضرت مرفوع مبرور اقا سید ابوطالب علیه من کلّ بهاء ابهام مرقوم
داشتید چندی قبل از طرف حدبا حضرت اسم الله زین علیه من کلّ بهاء ابهام ذکر ایشان و همچنین بعض مطالب از
لسان اهل ایشان علیها بهاء الله بساحت اقدس ارسال داشتند و جواب بتفصیل نازل و ارسال شد و ذکرشان هم در آن
لوح مبارک نازل له الحمد و المنه فی کلّ الاحوال

البهاء المشرق

*** ص ۴۰۲ ***

البهاء المشرق اللائح من افق عنایة ربنا علی حضرتکم و علی من معکم من الذکور و الأناث عرض میشود دو لوح
امنع اقدس مدتها است مخصوص ابناء مرفوع مبرور جناب ذبیح علیه (۴۹ء) و بحر رحمته از سماء مشیت نازل و این
مدت ارسال نشد و بتأخیر افتاد تا این ایام ارسال گشت شاید به عنایت الهیه متذکر شوند و بما ینبغی و یحبّه الله قیام
نمایند خدمت هر نفسی در ساحت اقدس مذکور و منظور و لو بمقدار سم ابره مرفوع ذبیح علیه (۴۹ء) در اول ایام
بشرافت اقبال و ایمان فائز شدند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند بعد از استماع نداء اقل من آن توقّف
نمودند یشهد بذلک من عنده کتاب مبین لذا مراعات ایشان در هر حال

*** ص ۴۰۳ ***

شده و انشاءالله میشود و این فانی از حق جلّ جلاله تأیید ایشان را طلب می‌نماید آن محبوب هم به مهربانی ایشان را حفظ نمایند اول عمر است اریاح شباب را مهّی دیگر است عرض دیگر محدّره خدیجه بیکم علیها بهاءالله چند کوزه به این عبد مکتوب ارسال داشته و این عبد نظر به انقلابات و محاربه اطراف جواب ارسال نداشت تا در این کوزه مکتوبی که چند شهر قبل نوشته شده بود ارسال داشت که آن محبوب برسانند و همچنین جواب مکتوبی که جناب آقا محمد کریم ع ط علیه بهاءالله آن حضرت اسم جود علیه بهاءالله الاهی ارسال داشتند این فانی نوشته ارسال داشت انشاءالله از اقداح فلاح در جمیع احیان بیاشامند و بما ینبغی لایّام الله عامل باشند از اطراف خبر رسید که جناب ایشان

بما انزله الله

*** ص ۴۰۴ ***

بما انزله الله فی الکتاب عامل شدند و مخصوص تبلیغ وکیل اخذ نمودند طوبی له نعیماً له هر نفسی بما اراده الله عمل نماید البتّه در دنیا و آخرت ثمر بخشد و اثر پدیدار نماید و در هر دو جهان بکار آید دیگر دوستان آن ارض را مکرّر تکبیر و سلام عرض نموده بجناب علی پاشا خان علیه بهاءالله بشارت دهید چه که فرش ایشان رسید و یومی از ایّام گسترده شد و جمال قدم تشریف بردند در بستان و به قدوم حضرت مقصود روح من فی اللّاهوت لقدمه الفداء مشرف گشت و فائز شد و جناب حاجی غلام علی مسافر علیه بهاءالله را احضار فرمودند و فرمودند اگر جناب پاشا علیه بهائی را دیدی او را بشارت ده بقول آنچه ارسال داشته نعیماً له و هنیئاً له انشاءالله مشتعل باشند بشأنیکه روشنی

*** ص ۴۰۵ ***

شان ظاهر و هویدا باشد این فانی از حق جلّ جلاله میطلبد اولیا و اصفیا را مؤیّد فرماید بر عرفان ما قدر لهم چه اگر مطلع شوند سیل عالم قادر بر اطفاء نار محبت شان نباشد و روشنی آنرا تاریکی اخذ ننماید از جمله عنایت جدیده آنکه مخصوص اسامی مذکوره الواح بدیعه منبعه نازل هم بخطّ این فانی که در مکتوب ثبت شده و هم بخطّ مبارک

حضرت غصن الله الاكبر روحی و ذاتی و كینونتی لتراب قدمه الفداء فی الحقیقه صاحبان الواح ذو المقامین و ذالّوحین و ذو الذّکرین شده اند ینبغی ان نقول بكلّ جوارحنا و ارکاننا لك الحمد یا فضّالّ قدیم و لك العناية یا مقصود العالمین التّور و البهآء من افق عناية ربّنا مالک الأسمآء علی حضرتکم و علی من معکم و علی اولیآء الله و احبّآئه خ ادم فی ۱۳

شهر صفر

عرض دیگر

*** ص ۴۰۶ ***

عرض دیگر آنکه آنچه از مراتب خضوع و خشوع و فنا و نیستی و ذکر و ثنا و تکبیر بحضور حضرت غصین اعظمین امنعین ارفعین روحی و ارواح العالمین لتراب قدمهم الفداء اظهار رفته بود مرّة بعد مرّة معروض و در هر مرّة بذکر مخصوص که از سازج لطف و عنایت حاکی است آن محبوب را ذکر فرموده اند آنچه در این مقام این عبد

معروض دارد ناقص بوده و خواهد بود تمام شد در روز سه شنبه هیجدهم شهر ذی قعدة سنه ۱۳۰۲

فهرست دستخط های جناب خادم الله

۱- محبوب مکرم معظم جناب من سَمِّي في المنظر الاكبر بعلي قبل اكبر عليه بقاء الله الابهي ملاحظه فرمايند ۲۹ جمادى

الاولى ۱۲۹۹

۲- محبوب مکرم حضرت من سَمِّي لدى منظر الاكبر صفحه ۴۶- بعلي قبل اكبر عليه بقاء الله الابهي ملاحظه فرمايند.

۳- محبوب مکرم حضرت من سَمِّي لدى منظر الاكبر صفحه ۵۷- بعلي قبل اكبر عليه بقاء الله الابهي ملاحظه

فرمايند. ۲ جمادى الثانى ۱۲۹۹

۴- حبيب معنوى الذى سَمِّي بجناب على قبل محمد صفحه ۱۱۴- عليه بقاء الله و نوره ملاحظه فرمايند.

۵- هو الاقدس الاعز الامنع الابهي- خطاب بيكي از صفحه ۱۵۱- اما الرحمن ۱۰ جمادى الاول ۱۲۹۶

۶- هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار- ج ۲ ۱۲۹۱ ص ۱۵۵ رقيه آنجناب رسیده از نفعات آن کل بجمت و

سرور دست داد.

۷- هو الاقدس الاعظم المهيمن الاعز الابهي مقصود يرا ص ۱۶۳ لايق و سزاست كه به يك كلمه مبارکه كه از مشرق

بيان الهية اشراق نموده

۸- محبوب روحانى آقا ميرزا على مُجَدِّد ابن اسم الله الاصدق ص ۱۶۸ المقدس عليهما بقاء الله ملاحظه فرمايند شوال

۱۲۸۰

۹- بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهي يا محبوب فوادى ص ۱۷۵ و المذكور فى قلبى قد سرتنى نسيمات الحب التى

سرت من حدائق عرفانكم

هذا قول لمن سَمِّي مُجَدِّد قبل حسين سعد الى الله ص ۱۹۶

هذا ما انزله الله لمن سَمِّي بجاجى مُجَدِّد ص ۱۹۷

هذا ما نزل لمن سَمِّي بغلام قبل رضا ص ۲۰۲

هو الاقدس الاعظم يا مُجَدِّد قبل رضا ص ۲۰۱ ۲۸ رمضان ۱۲۸۸

١٠- بسم ربنا الاقدس الاعظم الاظهر العليّ الابهي

ص ٢١٠ خطاب به جمال ٢٩ ذيقعه ١٢٩٧

ص ٢٤٦ خطاب به جمال مجدداً عرض ميشود

ص ٢٤٧ بسم ربنا الاقدس الاعظم العليّ الابهي يا حبيب فؤادي و المذكور في قلبي ص ٢٥٨ هو الله تعالى شأنه العظمة

و الاقتدار

١١- مخدوم مكرم جناب آقا ميرزا مُجَدَّتَقِي عليه (٤٤٩) ملاحظه فرمائيد ص ٢٦٦

ص ٢٧٢ بسم الله العليم الحكيم، يا مُجَدُّ قَبْلِ تَقِي ص ٢٧٥ هو العليم الخبير

*** ص ٢٠٤ ***

١٢- حبيب مكرم جناب آقا ميرزا ابوالفضل عليه (٤٤٤) كل بايمائي ملاحظه فرمايند ص ٢٨٣ - ٤ رجب ١٢٩٨

١٣- حضرت محبوب معظم جناب علي اكبر عليه (٤٤٩) مالک القدر ص ٣٠٧ ملاحظه فرمايند.

ص ٣١٤- خطاب به آقا سيّد محمّد و استاد محمّد قلي

ص ٣٣٨- خطاب به جناب ميرزا لطف الله ٣١٥

ص ٣٣٩- درباره حاجي آقا

ص ٣٤٢- يا علي قبل اكبر

ص ٣٤٥- آقا خداداد و آقا شاهويردي ٣٤٦

ص ٣٥١- يا مُجَدُّ قَبْلِ عَلِي

ص ٣٥٢- ذكر جناب آقا سيد علي عليه بآء الله از اهل خا

ص ٣٦١- نذكر من سمى بحيدر

ص ٣٧٤- يا عباس

ص ٣٧٩- جناب مُجَدُّ كَرِيم

ص ۳۸۲- یا سلیم ینذکرک الکریم

ص ۳۸۳- میرزا ابوالحسن

ص ۳۸۶- مشهدی نصرالله

ص ۳۸۸- دربارہ ملا محمد علیہ بماء یا محمد

ص ۳۹۴- اخت حضرت سلطان الشهداء

ص ۳۹۹- حاجی میرزا حسن ہراتی